

نامه سر گشاده يکي از کادر هاي

"وزارت اطلاعات"

به آيت الله خامنه‌اي

**WWW.ENGAREH.net**

<فهرست مطالب>

- I- مقدمه
- II- دیدگاه حکومتی (فقیه یا معصوم)
- III- انحراف از خط امام
- IV- مقبولیت
- V- مشروعیت
- VI- عملکرد وزارت و وزراء قبل از قتل‌های زنجیره‌ای
- VII- وزیر 8 ساله
- VIII- وزیر 2 ساله
- IX- قتل‌های زنجیره‌ای
- X- جنایت بنیاد شهید
- XI- فرزندان - خانواده‌ها
- XII- نسل دوم و سوم ایتام
- XIII- مددکاری - دادگاه شاهد
- XIV- جمع بندی و اعلام خطر
- XV- نتیجه گیری و هشدار
- XVI- ضمیمه

(پوزش)

مخاطبان گرامي و معزز

نگارنده به سبب اشکالات و نقصانهاي زير از خوانندگان ارجمند اين نامه  
عذرخواهي مي نمايد.

بر حسب ضرورت و فوريت در اطلاع رساني (تهيه متن، تايپ، ويرايش ،  
صفحه بندي و... که در کمتر از 10 روز صورت پذيرفت) متاسفانه نگارش  
مزبور با اشکالات اساسي محتوايي و شکلي زير همراه مي باشد .

خلط مباحث- ويرايش ناقص- نگارش ساده - اشکالات تايپي - تيزي در بيان  
برخي مطالب (که نمايانگر ظلم و بي دادگري رفته بر نگارنده و احساس درد از  
بيداد ملت مي باشد) عدم ارائه اسناد و مدارك و مستندات لازم (بعلت طبقه بندي  
مدارك) هر چند که مستندات تمامي ادعاها قابل ارائه و دسترسي مي باشد. و بسياري  
اشکالات ديگر که پيشاپيش حقير را وادار به عذرخواهي از خوانندگان گرامي مي  
نمايد.

نگارنده

بسمه تعالی  
<نظم "نامه" سرگشاده>

**خدمت رهبر معزز و معظم انقلاب اسلامی (دامت برکاته)**

ضمن سلام و آرزوی توفیق و طول عمر با عزت، همیشه و در همه حال خواستار توفیقات الهی و انفاس قدسی بقیه... ارواحنا فداء برای معظم له در پیش برد حکومت و جمهوریت اسلامی، در راستای تحقق آرمانهای امام راحل بوده و هستم. حقیر پیش از هر چیز بر خود لازم می‌دانم از مزاحمت و اتلاف وقت شریف عذر بخوام. همینطور از اینکه نظر آن وجود فرزانه را به برخی ناملايمات که شاید به نحوی پوشیده از دید وجود مبارک است، مشغول میدارم و اسباب ملالت خاطر آن عزیز را فراهم می‌آورم، عذر بخوام. هر چند قصد حقیر از بیان این حقایق مگر نمودن خاطر آن وجود بی‌بدیل نیست. بلکه تنها احساس مسئولیت و رنج دوران سبب پرداختن به این موضوعات گشته است. (البته حدود 5 سال پیش نیز برخی از این اطلاعات ارسال گردید که متأسفانه فایده‌ای در بر نداشت!) مقولاتی که متأسفانه و بناچار باید عرض کنم؛ بخشی از صدها معضلات و خطرات بر ضد امنیت ملی است که به نامحرمان و خائنین و صفيحان و ارتجاعیون سپرده شده.

حقیر لازم می‌دانم قبلاً علاقه خویش را در گذشته و حال نسبت به آن وجود مبارک چه در دوران تبعید که در آن محیط دور افتاده شرف حضور پیدا کردم و چه شرفیابی در منزل خیابان ایران به کرات، حتی يك بار بر سر سفره آن معظم له نمک گیر سرورم گشتم. خدا را سپاسگزارم تا توفیقی داد که عمر بی‌ارزشی را که از کودکی و نوجوانی و جوانی با مصیبت‌های دوران دهه 50 با تحمل رنجهای و آلام و در بدریها و زیانهای جانی همراه بود. وقف خدمت به اسلام و روحانیت در خط امام نمودم.

پس از انقلاب نیز تاکنون سلامتی و عمر خویش را در خدمت به <اسلام امام راحل> در جای جای انقلاب بویژه در تشکیلاتی که فعلاً منتصب به مرد و ارسته‌ای همچون آقای یونسی است در طبق اخلاص، تقدیم کرده‌ام. اطرافیان حقیر نیز می‌دانند که حتی قدمی و ذره‌ای را برای دنیای خود بویژه با سوء استفاده از موقعیت خویش بر نداشته و حتی خود را از حقوق معمول (و نه امتیازات فوق العاده) در طول خدمت محروم نموده‌ام. ولی در اداء این خدمات و ایثار عمر، چه زیانها و فشارهای ناجوانمردانه‌ای را از نواحی مختلف به جرم نداشتن روحیه تملق‌گویی و مخالفت با اعمال جنایتکارانه کارگزاران تحمل ننمودم.

بنده بی‌هیچ ادعا باید عرض کنم انقلابی و مسلمان بعد از انقلاب نیستم، مفتخرم که از کودکی در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته از همان اوان نوجوانی وارد مسائل سیاسی شده و در حالی که در هیئات مختلف شرکت داشتم و دعای ندبه را از نوجوانی در خانه مرحوم کافی می‌خواندم و بعدها در مهدیه پامنبری آن مرحوم بودم. از هواداران و شاگردان استاد بزرگ مطهری و همینطور از علاقه‌مندان جلسات مرحوم شریعتی در حسینیه ارشاد. نه آن تفکر قشریون و ارتجاعیون و نه تفکر روشنفکران ضد روحانیت خط امام را هرگز نپذیرفتم. بلکه همواره اسلام ناب محمدی را از رهنمودهای دورادور حضرت امام راحل دریافت می‌کردم. هرگز هم راه را در جنگ میان مدعیان اسلام کور یعنی روحانیت متحجر و غیرسیاسی باروشنفکران غرب زده و یا شرق زده نمی‌جستم.

ملاك اصلي‌ام مرجعیت و تفکرات روشنگرانه امام (ع) و مبارزات روحانیت قلیل ولی آگاه و روشنفکران قلیل تر متعهد و بیدار بود. در يك کلام فقه سنتی و در حال پویای امام (ع) که در قالبی سیاسی عرضه می‌شد؛ ملاک راهم، بود که به خاطرش سالها فرار و زندگی مخفی و... را تحمل کردم. نه از آنان که از اسلام سنگری متحجرانه، کاسبکارانه و نه کراواتی‌هایی که به هر حشیشی متوسل می‌گشتند تا دلیل علمی بر اثبات سئوالات فراوان اقشار دانشجو بیابند، پیروی نکردم. آنان که ایسمها را علمی می‌دانستند و با ابزار روشنفکری بدنبال دلایلی بر تطبیق اسلام و علم می‌گشتند. البته در این بازار مکاره‌نه روشنفکر علم زده پاسخ واقعی و قطعی را ارائه می‌داد و نه روحانیت و حوزه‌های سرریز شده از تحجر و جمود فکری و در گل فرورفته.

در این میان هنوز بر سر تفکر اتمی و بینش‌هایی همچون شهید جاوید کشمکش بود. تندروهای نادانی هم بودند که آنان نیز خود باخته بوده و به نوعی برای جبران عقب ماندگی (از مارکسیسم مثلاً علمی) راه گم کرده و به دنبال پاسخگویی (به طریق آنان) به قشر تشنه جوان و دانشجو بودند. این بی‌خردان جوان حوزوی با حربه ترور پا به میدان گذاردند. حتی در حوزة ها مراجع را نیز بی‌حرمتی می‌کردند. لذا راه سومی برای خود در پیش داشتند که با استفاده از شور بچه طلبه‌ها آن را ترسیم کرده بودند.

لذا وارد مبارزه مسلحانه و ترور گشتند که با چهارچوب اسلام مبتنی بر ولایت فقیه همخوانی نداشت. به همین دلیل برای حل این بعد قضیه نیز متوسل به روحانیون ساده لوح برای اخذ احکام ترور که بنیاناً در اسلام مطرود است گشتند. تا بتوانند در مقابل مبارزان انقلابی و ماتریالیستی حرفی برای گفتن داشته باشند. به عبارت دیگر عملشان کاملاً غیر مکتبی بود همانطور که عمل منافقین. ولی از قبل چند ترور و از جمله منصور که آیت الله بروجردی و امام (ره) حاضر نشد حکمش را صادر کند. چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب سالهای سال از برکاتش!! ارتزاق کرده و فیگور مبارزه به خود گرفتند و هنوز هم به خود می‌بالند. حتی عقبه مرتجع و منحرف دینی آنان با نام پر طمطراق هیئت موتلفه و فدائیان اسلام هنوز خود را بر بال ملائک تصور می‌کنند. یعنی امام و راه امام برای احمق‌های متحجر هنوز هم ناشناخته است. ولی در عوض در حال حاضر در پس هر توطئه علیه عقلائی راه گشای انقلاب به دلیل عدم درک فلسفه رفتار آنان توطئه می‌کنند و از دور دستی بر آتش دارند. یک روز در پی کارناوال، یک روز یا قتل‌های زنجیره‌ای و.... بگذاریم و بگذریم که هر چه در این مقوله پیش رویم از تحجر و عقب ماندگی فکری و ارتجاع حاکم بر آنان بیشتر غمبار خواهیم گشت.

پس می‌ماند، امام و تربیت یافتگان ایشان که در همه صحنه‌ها؛ تبعید، زندان، نجف، اروپا، دانشگاه و... حضوری برجسته داشتند. هر چند تعدادشان قلیل بود. امام سربازانی نیز داشتند یا مثل حقیر کم سن و سال و یا در شکم مادرانشان. ولی نفاله‌های حوزه و دانشگاه و بازار و داخل و خارج و کلاً هر جا که متحجرین و مرفهین بی‌درد بودند همچنان کور ماندند ولی همچون مفت خواران بی‌درد خود را وارث انقلاب کردند. ولی از نظر آدمیت امام راحل باده‌ها کتاب سخنرانی که هیچ، ولی... العظم هم نخواهد توانست آنان را بر سر عقل آورد. مگر با شمشیر مبارکش.

باید اضافه نمایم هم اینک نیز حقیر سراپا در خدمت به انقلاب در تشکیلات فوق‌الاشاره خادمی کوچک. بنده معظم له را جانشین و پیرو بر حق امام راحل دانسته و لذا اطاعت از آن وجود شریف را بر خود لازم می‌دانم.

البته و صدالبته اگر منافقان و کوردلان و چاپلوسان و تملق‌گویان و جاسوسان بویژه آنان که در اطراف معظم له گرد آمده و بیتوته کرده‌اند یا منتصبین آن وجود شریف که در برخی مصادر امورند اجازه تداوم این انقلاب را از معظم له سلب ننمایند. عملکردهای ضد مردمی خود را با منصوب کردن به رأی و احکام آن اعمال جنایتکارانه به معظم له توجیه نکنند و اجازه تداوم امام‌گونه رهبری معظم له را به حضرت‌عالی بدهند.

قبلاً یادآور کردم. اگر شفا فیهی در قلم مشاهده فرمودید حمل بر جسارت ندانید که دوست آن است که گوید عیب دوست > بنده در همه حال خدمتگزار بزرگواری‌های شما هستم.

رهبر عزیز: اگر گرگان درنده و باندهای مخوف و زرمندان و زورمندان و تزویرگران که خود را میراث خوار انقلاب امام میدانند و معظم له را در محاصره گرفته‌اند، بگذرانند که این مکتوب به دست مبارک برسد، امید به توجه و در نتیجه اصلاح حداقل برخی از صدها فجایع انجام شده توسط منصوبین و تصاحب‌کنندگان مناصب در ارگانها را محتمل میسازد.

علی‌ایحالی حقیر در نظر دارد؛ به نیت قربتاً الی الله آن بزرگ را در جریان صدها خیانتی که در جای جای این حکومت و نظام نو پا صورت می‌گیرد قرار دهد.

خیانت‌هایی بس خطرناک علیه این نظام مقدس. خیانت‌هایی ناجوانمردانه و خائنانه به دوران چشم شما و شاید هم.... خدا می‌داند! حقیر سعی می‌نمایم آنها را به ترتیب به عرض مبارک برسانم. پس به عرض حقیر، مرید خویش گوش جان بسپارید؛ پیش از آنکه سرنوشتی همچون سعیدامامی‌ها یا سعید حجاریان‌ها و

یا سرنوشتی همچون کنج سلول نشسته هاگریبانم بگیرد. هر چند ما را از آن باکی نیست. بقول شاعر "ما زنده به آنیم که آرام نگریم، موجب که آسودگی ما عدم ماست"

آنچه این فراز از عرایضم را بیش از هر چیز در الویت قرار خواهد داد. پرداختن به اصل مقبولیت نظام است.

سؤال اینجاست که آیا شاه مقبولیت داشت؟ آیا حکومت دربار موردقبول مردم بود یا خیر؟ این فرض را در صورت نبود و در غیاب امام راحل و تفکرات ایشان بررسی کنیم؛ زیرا امام راحل در مقابل عملکردهای دربار که استحمار مردم در راس آن بود. روشنگری را اولین و عالی ترین راه کار، برای نشان دادن واقعیت شاه در قیاس با اسلام راستین می دید. آنگاه در این صورت خواهیم دید. بخشی از مردم پیرو روحانیت، به عنوان عالی ترین مرجع دینی در حد احکام و خمس، آنان را پذیرفته بودند و نه، روحانیت سیاسی را.

پس در صورت مفروض؛ عموم جامعه با هدایت دستگاه پهلوی به سمت روحانیت غیرسیاسی و درباری گرایش پیدا نموده بود و با این وضعیت خو گرفته بودند. در دستگاه روحانیت عام نیز هرگز اسلام سیاسی و راستین بویژه اسلامی که بتواند حکومتی را اداره کند، جایی از اعراب نداشت و اصلاً در مغزشان خطور نمی کرد. توده عام مردم از طرفی به دست همان روحانیت غیر سیاسی و ثناگو و از طرفی با تبلیغات و تجدّد طلبی های تحمیلی سیستم تبلیغاتی شاه به سمت و سویی که دستگاه می خواست گرایش داشتند. حتی تجدّد رابی آنکه جایگاه فرهنگی و اقتصادی خویش را ارتقاء بخشند، می پذیرفتند. لذا فردی که از روستا می آمد بناگاه دو روزه هم رنگ متجدّدین بالا شهری می گشت. در حالی که در طبقه سوم و چهارم جامعه، (بلحاظ اقتصادی فرهنگی) قرار می گرفت. ولی گرایش جامعه عموم به سمت تقلید کورکورانه بود. گروه دیگر مردم طبقه متوسط به بالا و یا مرفه نشین بودند. که آنان نیز برحسب جایگاه طبقاتی خویش عضوی از جایگاه اجتماعی تجدّد طلبی را با فرهنگ خاص خودش ترویج می کردند. و هر چه به سمت شمال جغرافیایی شهرها بویژه پایتخت نزدیکتر می شدیم، گرایشات رفاه طلبانه و زندگی های اشرافی، شکل و بوی فرهنگی تری به خود می گرفت. گرایش اشرافیت در قالبی مستحجّن و بی بند و بار بود. این در حالی است که حتی در غرب هم فرهنگ برهنگی و مستحجّن از پرستیژ و تشخص اجتماعی و الایی برخوردار نیست. در غرب ارزشها و معیارها و منصبها و تشخصهای اشرافی در قالبی متعادل و با پرستیژ خاص خود از بی بند و باری های مستحجّن جدا می گردد. به اصطلاح جنتمن نام می گیرند که هر چیز را با پرستیژ بالا در حد تعادل و آقامنش می پسندند. که این پرستیژ از هر حیث با اوضاع اشرافیت ایران متفاوت بود. به عبارت دیگر در جهان سوم غرب زدگی، رواج داشت، تا کسب ارزشهای مختلف، به اصطلاح می گفتند؛ غرب فاضلاش را به روی ما باز کرده و نه پیشرفت و فن آوری و تمدنش را. آنان بلحاظ صنعتی، مونتاژ را، اقتصاد، تک محصولی را و فرهنگ، تقلید کورکورانه و بی بند و باری را برای ما به ارمغان آوردند. کنار اینها روحانیت بی آزار با عملکردهای شکلی و بی محتوی، تنها در خدمت عقد نکاح و طلاق، قرآن قبرستانها و احکام و روضه خوانی بی اثر برای رزق و روزی خویش بود. در کنارش هم چشمشان در مجالس بدنبال صیغه می گشت. آخر مجلس هم یا 2 ریال یا 5 ریال در نعلبکی برایشان می گذاشتیم و راهی خانه ای دیگر و روزی رسانی دیگر می شدند.

گروههای دیگر نیز مانند چپی ها و نیمه چپی ها یعنی مجاهدین آن زمان اصلاً رقمی نبودند. البته وجودشان برای سیستم شاه مفید هم بود. چون هر حرکتی را با عنوان اینکه بی خدا و کمونیست یا کمونیست اسلامی هستند سرکوب می کرد. و علت حفظ رهبرشان هم به همین دلیل بود. حال بگذریم از پرونده های کثیفشان که مملو از لجن و ثناگویی بود. اصولاً به خاطر اعتقادات اسلامی و البته سنتی و غیرسیاسی مردم، بهترین بهره را نیز شاه (کنترل شده) از آنان و اشتر اکیهایشان می برد و دیدیم که وقتی سیاهکل و یا اعدماهای سال 50 پیش آمد آب از آب تکان نخورد. حتی اعدام فدائیان که منصور را کشته بودند. (اصل حرکتشان غیر اصولی و با اسلام انحرافی صورت گرفته بود). هیچ تحرکی ایجاد نکرد. البته مردم به دنبال حرکتی مسلحانه و خشونت و یا از این قبیل حرفها نبودند. تنها کسی که مردم و شرایط اجتماعی را شناخت و مردم در قلب او بودند و با آنان عشق می ورزید؛ امام راحل و پر عظمت بود که عده ای از شاگردانش نیز با فرسنگها فاصله بدنبالش می دویدند. شاگردانی که ابتدا اهل، ولی بلافاصله پس از رحلتش خط سیاهی بر تفکر و حرکت

و منش آن بزرگوار کشیده و یا در حال کشیدن هستند. هر چند این خط بعضاً تحمیلی است ولی بسیار با قدرت. <خط برانداز متحجرین و کهنه کارهای بعضاً یهودی زاده>.

پس تنها میماند، امام و قشر بسیار محدود و اندکی از شاگردان امام که آنها نیز مترودهمین مرتجعین و کاسبکاران و محللین زنان مردم بودند. ولی آنچه بیش از هر چیز در اعلامیه ها، خطابه ها، نوارها و بیانات روشنگرانه امام راحل عظیم الشان موج می زد هشدار به بیداری این قشر خموش بود. البته سرنوشتی که همین قشر پس از انقلاب پیدا کرد و صدقه سَری رهبری و اطرافیان به نان و نوائی رسیدند. نتیجه اش این است که هم اینک در منجلاب تجملات و حرص و ولع و چپاول بیت المال غرق گشته اند. بگذاریم و باز بگذریم.

علی ایحاً برخی از روحانیون هم همچون فلسفی، اتومبیل های آمریکایی و از امکانات بیشتر و راننده و ... (در همان زمان) برخوردار بودند. ولی عموم روحانیت بهتر بگویم آوندها که در بالا اشاره شد. حداکثر فولکس واگن و یا موتور گازی و عده کثیرشان هم که از این خانه به آن خانه برای روزی می رفتند پیاده بودند و عبایشان نیز زیر بغل. هر چند وابستگان به دربار لقمه ای بخور و نمیر به نسبت خدماتشان از دربار و ساواک جیره می گرفتند.

پس از آنکه امام راحل استوارتر وارد صحنه گشت. شاید خطرناکترین عنصر را بویژه پس از پیروزی انقلاب به عنوان سم مهلك برای روحانیت طرح و بیان فرمودند:

خطر گرایش روحانیت از زندگی زی طلبگی به ظواهر دنیایی و رفاه طلبی بود. علت عدم انحراف جامعه در زمان امام راحل را نیز باید در این تفکر ضد تجملی سراغ گرفت. تا جایی که امروز در موسم حج وقتی برادران تبلیغات به مردم غیر ایرانی مثلاً اندونزیایی برخورد می کردند. آنان امام را از روی سادگی و بی پیرایگی می شناختند. می گفتند امام خمینی (ره) در يك اتاق زندگی می کرد یعنی يك اتاق و نوع زندگی، عالی ترین مشخصه آن بزرگوار گشته. این تفکر از همان ابتدای پیروزی انقلاب مورد توجه بدخواهان بود ولی آن امام، هوشیارانه در مقابلش ایستاد. از همان اوان که می خواستند اولین سنگ دیوار حسینی جماران را بگذارند و اسباب انحراف و تجمل گرایی حضرتش را فراهم آورند. ایشان به شدت با آن مقابله کرد و به همین سبب سنگ کاری حسینی نیمه کاره باقی ماند.

## II- دیدگاه حکومتی (فقیه یا معصوم):

حال به مبحث مهم و قابل توجهی می پردازم که نیاز به توجه خاص معظم له دارد. آنچه بر همگان آشکار است. جنگ دیرینه دو دیدگاه اصلی در حوزه و اجتماع میان دو طیف از روحانیت و اسلام خواهان است. یکی دیدگاه حکومتی و دیگر متحجرین که طیف وسیعی را تشکیل می دهند. عمدتاً نیز با حکومت غیر معصوم مخالفند. تا جایی که ورودشان به حکومت نه از روی اخلاص و کمک به امر حکومت داری که به شکست کشاندن تفکر حکومتی از طریق به لجن کشاندن امور و ارکان نظام میباشد.

پرچمدار تفکر اول؛ امام راحل با عقبه ای به درازی تاریخ اسلام و بویژه معصومین (ع). نمونه اش پراکندگی و گسترده گی امام زاده هاست که برخی در قیام های خونین بر علیه ستم برای ایجاد حکومت به شهادت رسیدند.

عقبه تفکر ضدحکومتی فقیه نیز به احمقها و متحجرین تاریخ برمی گردد. زمان علی (ع) و زمان حسین (ع) رابه یاد بیاوریم. آنگاه خواهیم دید که اطرافیان معصومین چگونه می توانستند حکومتی برپاکنند که از گزند خودیهای نادان، احمق و وابسته به دشمن در امان بماند. اینان خواسته و یا ناخواسته مورد سوءاستفاده دشمنان خارجی اسلام بوده و هستند. بویژه در زمان حال که عالی ترین شرایط برای سرویسهای اطلاعاتی معروف را فراهم نموده اند و با عملشان آب به آسیاب دشمن ریخته و یا می ریزند.

پس از رحلت آیت ا... بروجردی که طبق شرایط زمان با دیدگاه خاص خویش مرجعیت می کردند. مرجعیت به امام راحل رسید یعنی قابلترین مطرح ترین فرد برای مرجعیت و رهبری روحانیت و امت، امام (ره) بودند. به همین دلیل پرچمدار دیدگاه حکومت الله بر زمین که قیام کربلا رانشی از قیام برای حکومت و بازپس گیری حکومت غصب شده توسط یزید می دانست و معروف به دیدگاه شهید جاوید بود. به دست امام امت (ره) افتاد. ایشان با اندک یاران و شاگردانش که البته آنها هنوز برای درس دیدگاه بلند امام، صغیر بودند.



به روشنگری روی آوردند. این دیدگاه می گوید قیام عاشورا با تمام بار عاطفی، مظلومیت و روشنگری برای این نبود که حسین اندک یارانش را به مسلخ بفرستد و زنان و فرزندان ایشان را ناکسان به اسارت برند و نهایت، دست آوردش افشاء یزید باشد. نتیجه قیام ممکن بود به شکست انجامد و پیامدهایی همچون آنچه که واقع شد؛ برش مترتب باشد.

ولی معصومین و در اینجا امام حسین (ع) به نیت قیام علیه ظلم و بازپس گیری حکومت کوفه صورت گرفت. آن هم بنا به خواست و درخواست رسمی مردم کوفه. تاکید می کنم. بنا به بیعتی که مردم کوفه از طریق ارسال نامه به حسین ابن علی در خواستش، کردند. یعنی اگر مردم کوفه نمی خواستند و نامه نمی نوشتند. امام حسین هرگز حجتش را نیمه تمام نمی گذارد. امام حج را رها کرد که بروی کشته شود؟ چرا بعد از حج نرفت؟ زیرا تشکیل حکومت بر حج ارجحیت داشت. امام فرمود حفظ نظام از نماز واجب تر است. پس اینکه حسین (ع) به قصد کوفه آمد. از این تفکر ناشی می شود که اگر مردم بخواهند؛ حاکم چه معصوم و چه غیر معصوم، مقبولیت پیدا می کند. اگر حاکم شرایطش را داشته باشد. آنوقت این رای مردم برای حاکم و حاکمیت مشروعیت هم می آورد. ولی اگر مردم نخواهند. چه بر معصوم و چه غیر معصوم مقبولیت حکومت باطل می گردد. لذا اصل مطلب این بود. هرچند عوارض دیگری هم وجود داشت؛ که مسائل فرعی محسوب می شد.

اصولاً مرتجعین و متحجرین همیشه تاریخ اصل حرکت امام را برای مردم تماماً یا به خطا و از روی نفهمی و عاملیت به طرق دیگر (یعنی عوارض) فرعی معرفی کرده اند.

در همین راستا می بینیم که بهترین مسئله برای مسلم این عقیل در کوفه پس از آنکه دید؛ مردم رای و پیمان خود را پس گرفته اند. (به هر دلیل) ارسال نامه به حسین ابن علی بود که ای حسین به کوفه نیا که کوفیان عهد و پیمان شکسته، بجای تو با ابن زیاد بیعت نموده اند. که یک جنبه اش عدم مقبولیت امام از طرف مردم کوفه و جنبه دیگرش نگرانی برای حفظ جان امام حسین بود. حسین (ع) نامه را وقتی دریافت کرد که حرکتش از یک سو توسط لشکر حرابین ریاحی سد شده و توان پیشروی از وی سلب گردیده بود. (ایشان پس از صحبت و نصیحت حر و عدم موافقت او با عبور کاروان کربلا) خود را برای بازگشت آماده می کرد. زیرا که به علت بازپس گیری بیعت مردم کوفه از حسین (ع). دیگر محلی از اعراب برای رفتن به کوفه نمانده بود. ولی در همین زمان از دیگر سوی سپاهیان دشمن بر سپاه امام فرود آمدند با نامه ای از یزید که یا با بیعت از حسین باز گردید و یا با سر مبارکش. به عبارت دیگر حسین قصد ماندن نداشت. به درخواست مردم کوفه رفته و حال قصد بازگشت نموده بود. ولی مواجه شد با خواسته جدید فرستادگان یزید. پس حسین ابن علی ماموریتش یعنی آن بخش اجباریش، از اینجا آغاز گشت.

فلذا خواست مردم؛ اولین اصل حکومت است. علی ابن ابی طالب نیز با چنین حالتی حکومت را پذیرفت. مردم از خلفا به تنگ آمده بودند با اصرار زیاد که حتی حسنین زیر دست و پای مردم مانده بودند. حضرت را وادار به پذیرش حکومت کردند. در حالی که امام معصوم و مشروع بودند. ولی با تمام عصمتشان ملاک و معیار اصلی حکومت را به پذیرش و خواست مردم مشروط می دانستند.

پس تشکیل حکومت برای معصوم و اقامه عدل، بنا به تفکر امام راحل اصلی ترین دلیل قیامهای خونین معصومین و بازماندگانشان بوده است.

لذا بیعت مردم برخلاف تفکر مرتجعین و متحجرین یعنی آن دسته از حاکمان فعلی نظام که برای ملت ذره ای ارزش قائل نیستند. برخلاف آن تفکر امام است که می گوید؛ اصل مسلم و اولیه تشکیل حکومت بر مقبولیت نظام از جانب اکثریت مردم است که خود مقدمه مشروعیت حاکمان محسوب می گردد.

لذا حسین ابن علی به محض رویت نامه ابن عقیل مبنی بر بازپس گیری بیعت مردم کوفه، قصد بازگشت نمود. ولی سپاهیان یزید مانع گردیدند.

پس آقایان تحلیل یک سویه و فریبکارانه ننمایند که تنها ناچاری حسین (ع)، یا اظهارات جدش را (مبنی بر آگاهی از واقعه کربلا) و یا بیانات حسین ابن علی را در شب عاشورا، ناتمام گذاشتن حج و رفتنش به کربلا را قصد و منظور حسین (ع) به افشاگری یزید و کشته شدن برای اثبات مظلومیت خاندان رسول اکرم و یا حتی فشار و جو تروریستی پیرامون حضرتش، خلاصه کنند. بله این مسائل بر هر قیامی علیه ستم کاری بویژه آنجا که قصد تشکیل حکومت در بین باشد مترتب است. بویژه اینکه فرمایش پیامبر تنها خبر بود از یک



تراژدي . البته معصوم خود نیز با علم لدوني خویش آینده را مي‌دید. این هیچ منافاتي با هدف حكومتي امام نداشت. همانطور كه علي خود قاتلش را از خواب بيدار كرد. ولي چون معصوم مي‌خواست الكوي بشر باقي بماند لذا از نيروهاي خارق العاده خویش و معجزاتش استفاده نمي‌برد (مثل اعلام آمادگي جعفر جني در قبا م كربلا و رد آن از طرف حسين (ع)).

منتهي متحجرين به علت مغز كوچكشان اين را نمي‌توانند لمس و درك كنند. آنان عنصر مظلوميت را بزرگ مي‌كنند كه بتوانند هدف اصلي قيام كربلا يعني ايجاد حكومت و جمهوريت ديني را از روي حماقت (بنا به خواست اربابانشان) گم كنند. تا همچنان امت اسلام بدبخت بماند. تا حضرت خود ظهور كند. علت كارشكني ها و بحرانهايي كه اين بي خردان هر 9 روز يكبار تدارك مي‌بينند. همين امر است تا حكومت بشكند و يا براي چپاول در اختيار خودشان قرارگيرد. چون خود نیز پايگاه مردمی ندارند؛ فلذا خود به خود حكومت سرنگون گردد. تفكر حكومت فقط به دست معصوم (همان تفكر انجمن حجتیه) كه تر انگليسي ، مرتجعين تاريخ و دين سازان حرفه ايست . فقط براي اين هدف وضع گرديده تا اصل مسئله فراموش شود و اين حكومت (جمهوريت ديني) را از حيز انتفاع ساقط كنند.

پس بار ديگر تاكيد مي‌كنم كه حسين ابن علي بنا به درخواست مردم كوفه براي تشكيل حكومت و اقامه عدل حركت كرد و تحليل متحجرين عصر ما بر واقعه كربلا و عاشورا جز عوامفريبي هدف ديگري را دنبال نمي‌كند. آنان مأموريت دارند با اين تحليل دروغ ، به خاندان نبوت و امامت اتهام زده ، لذا اهدافشان دو مرحله اي است .

اولاً اين نيرنگ را پياده نمايند كه بايد ما بر مردم حكومت كنيم زيرا كه ما صلاحيت حكومت داريم . اگر مردم هم نخواهند مي‌توان به زور شمشير و سرنيزه حكم خدا را جاري ساخت . اينان يا ابله‌ند و يا توسط بالاترها و لژهاي پشت پرده هدايت مي‌گردند. نهايت نیز نتیجه اش آن شود كه عرض شد. در ثاني به علت نداشتن پايگاه مردمی حكومت ساقط و يا منحرف شود و بگويند ديديد تنها معصوم مي‌تواند و غير معصوم عاجز است !

علي ايحالاً اين احمقها تفكرشان همان انتظار و حكومت معصوم است . ولي استكبار جهاني براي رسيدن به آن تر اينها را مجبور كرده با عملكردشان اين مسير ، يعني فشار به مردم با سرنيزه را طي كنند. تا خود به خود به علت نداشتن پايگاه مردمی (در تفكر متحجرانه) حكومت سرنگون و طبق برنامه آنان (اربابان) پيش رود. يعني نهايت اضمحلال حكومت ديني و از ميان رفتن تر حكومت ديني و مردم سالار امام راحل .

پس صف آرايي دو تفكر امام راحل و يارانش از يك سو . در مقابل صفيحان و احمق ها و دروغگويان فريبكار كه از گذشته وجود داشته . در حال حاضر نیز به شدت جريان دارد. يك طرف رأي را رأي مردم براي تاممي مسندها و طرف ديگر در خفا حكومت را از آن خوددانسته ، حتي اگر مردم نخواهند. البته براي حفظ ظاهر آنان نیز رأي ملت ، رأي ملت مي‌گويند. ولي تظاهر و دروغ است .

عملکرد وحشيانه آنان در بگير و ببند و خفه كن و از سر راه بردار ، راه اندازي كارناوال ، تهيه آلبوم و فريب علما و ساده لوحان ، كوي دانشگاه ، جريان خرم آباد و .... همچون تفكرات مادي ديگر كه هدف وسيله را توجه مي‌كند. از دلايل بارز اين طرز تفكر است .

البته اين منحرفين را ، حتي امام با آن همه صلابت و عظمت و قدرت نتوانست به راه بياورد و آدمشان كند. چه رسد به معظم له كه صدها فرسنگ با ويژگيهاي امام و آن فقيد فاصله دارند .

امر ديگر كه لازم است توجه شود؛ خطري است كه امروز معظم له را تهديد مي‌كند. و آن غرق شدن در ميان فوج عظيم دارندگان آن تفكر (لژيوني متحجرين) است كه متاسفانه تا حد زيادي نیز موفق بوده اند. يعني در همان حال كه حكومت امام راحل خود دليل محكمي براي اثبات تفكر حكومت ديني و مردم سالار با نظارت ولي فقيه بود . از جانب جريان مقابل يعني ديگر سو ، كارشكني ها و سالوس صفتي هاي فراواني در پشت پرده هاي نيرنگ در جريان بود. ولي به خاطر ترس از امام بسيار مخفي و نامحسوس. ولي الان چشم امام (ره) را دور ديده و اطراف معظم له گردآمده اند.

علي ايحالاً از يك سو امام با اندك يارانش و از سوي ديگر جريان ديگر با خيل عظيم آخوندهاي به قول امام درباري ، دين فروش و ابسته به تفكرات متحجرانه دوران هاي جدائي دين از سياست ، (گوش به فرمان

گردن کلفتهای بازاری) قرار داشتند؛ در ستیزی کاملاً نابرابری چون ملت بزرگ ایران پشت امام (ره) قرار داشت. لذا آنان در ضعف بودند. بعد از رحلت آن فرزند پاک سرشت فاطمه (س)، یعنی امام راحل دشمنان خانه زاد، یهودیان مسلمان نما، اعضاء لژها که در صف مقابل بودند با انواع حيله‌ها و فریبکاریها و نفوذیهای خود در دستگاه حکومتی دست از قفا بیرون آورده و با پوشاندن چهره، تحت نیرنگهای فراوان در طیفی وسیع همچون سرطان در کل سیستم ریشه دوانده و هر چیزی را تحت سیطره خود درآوردند. لازم به یادآوری است جریانات مثلاً فراماسونری در زمانهای مدرّس، کاشانی و بویژه امام، سیاست <حفظ خود> و پنهان کاری را پی می گرفتند تا فرصت مناسب پیدا شود. سپس بعد از رفع خطر آنان که در تارو بود حکومت از قبل رسوخ داشتند. دوباره همچون موریانه تکثیر کرده و بتوانند از عواملشان در هر توطئه ای استفاده کنند. پس از رحلت امام نیز اینچنین شد. این اجنبیان و سرویسهای مرموز که هدایت کننده یهودی زاده های هیئت چه و چه بودند و آنانکه از منابع سرشار مالی (از گرده خلقهای ستم کشیده و به قول رهبری و دیگران رانت خواری به چنگ آورده) برخوردار بوده و هستند. هر کس و هر چیز را به زیر سیطره نفوذ خود (مرئی و یا نامرئی) کشیدند. بی آنکه از خود آثاری برجای گذارند؛ به مقاصد شومشان رسیده و یا می رسند.

جمعیت‌های فلان، هیئت های بهمان و گروهکهای با اسم و بی اسم، گروههای فشار وابسته آرم دار و یا اکثراً بدون آرم، هر چه در توان داشتند و دارند بکار بسته اند. تارشته های امام راحل را بار دیگر پنبه کنند. آیا نباید دانست در پس این جرثومه های فساد و باندهای پیچ در پیچ چه کسانی حاکمیت و برنامه ریزی می کنند؟ خدا عالم است ولی حقیر سعی دارد با اشاره به مطالبی معظم له را از آنچه می گذرد مطلع نموده، تحلیل وقایع با خود حضرتعالی.

### III-انحراف از خط امام :

حال می خواهم از همین جا انحراف جامعه از الهی (در زمان امام<sup>(ع)</sup>) به دنیایی و مادی (پس از رحلتش) را با توطئه دشمنان و یا حماقت دوستان <خطرناکتر از دشمن> پیرامون رهبری (از ابتدای تصاحب منصب رهبری) به عنوان اولین سنگ بنای انحراف یعنی تزئین و سنگ نمایی، حسینیه امام در بیت معظم رهبر، آغاز کنم.

خدمت معظم له عرضه بدارم، انحراف جامعه بویژه کارگزاران با نگرش خاص رئیس جمهور وقت از همانجا آغاز گردید. که معظم له اجازه دادند، تجملات پیرامونشان شکل بگیرد. یا در مقابل این اعمال سکوت کردند. این حرکت بابی بود و یا شد برای اینکه روحانیت دست اندر کار و بر مسند قدرت نشسته و به تبع آن رهبران رده های پایین تر و مدیران و صاحب منصبان و متحجرین به قدرت رسیده سکوت زمان امام را بشکنند و گرایشات تجمل خواهانه و بریز و بپاش را پیشه کنند.

بویژه پس از ریاست جمهوری دوره بعد از حضرت عالی که بنیان فاجعه فعلی را با برپا کردن تفکر ضد اسلامی، یعنی تجمل خواهانه و تجمل پرستی، آغاز نمود. رئیس جمهور وقت که زندگی مرقی داشت. ناگهان آن شکل زندگی را به بیرون از خانه خود کشید و به داخل جامعه آورد. به یکباره مدعیان زندگی علی وار که پیش قراولان پیرو آن، امام فقید و درویش مسلک و به تبع آنان مدیران و اقشار و رده های پایین تر مثلاً انقلابی و خط امامی (مدیران حکومتی)، سپس بخشی از مردم.

یکباره ریسمان بریده و فاجعه ای رخ داد که فقط با شمشیر حضرت قابل مداواست و می رود تا کیان اسلام را در هم بپیچید. آن حضرت والا که چشم امام را دور دیده بود و عهده دار، ریاست جمهوری گشت. در سفرها و رفت و آمدها چنان رفتار اشرافگیری از خود باقی می گذاشت که انگار از دیروز صد سال گذشته است. در سفرها، و لخرجیها و پذیراییها، چنان شاهانه بود که انگار تماماً می خواهد فرهنگ جامعه را عوض کند.

تفاوتش با شاه و اطرافیان شاه در این بود که در هر سفر خیل عظیمی از مدیران از این بریز و بپاش بهره می بردند. ولی بیچاره شاه فقط اسمش بدنام شده بود. این جورثومه فسادکه حالیه مقام بالاتری غصب کرده، با خیل عظیم همراهانش شاهانه بریز و بپاش می کرد. متعاقب آن در بخش مدیریتهای "اشکالی" را پایه ریزی کرد که ده برابر نکبت بارتر از زمان شاه بود. بلافاصله به اسم سازندگی حقوق و درآمد مدیران، را

به طور نجومی بالا برد. امکانات وسیع و تسهیلات فراوان (برای مدیران) که خود، باعث شکاف عمیق نسبت به گذشته، بین طبقات گردید. این کار بشدت به روحیه ایثار، فدا و کار برای خدا لطمه وارد کرد. بدتر و فجیع تر ایجاد روحیه و تفکر چاپلوسانه، کاسه لیبی و تملق از دیگر دست آوردهای این بدعت بود. تاجایی که مدیریتها بجای شایسته سالاری، تخصص گرایی و تعهد، فرهنگ تظاهر به دین، تخصص و ایمان؛ رویه های مرسوم و ضدارزش رشوه دهی ها و رشوه گیریهای غیر رسمی، هر مدیری را و امدار مدیری دیگر ساخت.

علی ایحال این فرهنگ انحرافی پایه و اساس مدیریت سازمانها و ادارات دولتی و شبه دولتی گردید. لذاست که بی گمان باید گفت آب از بالا و سرچشمه گل آلود است. و خانه از پای بست ویران است. درست شدنی هم نیست مخصوص بدست مدیران فعلی که خود به انواع آلودگیهای دنیایی گرفتارند.

جدای از سیستم دولتی در بخشهای خصوصی نیز همه می دانند که انحصارات در دست کیست. مدیریت نوین در دست پسر خاله های سفارش شده و دلار خوار نفتی و سنتی آن نیز در دست گروه موسوم به هیئت مولفه. گروهی پیرو زوار در رفته. ولی با عقبه ای بعضاً یهودی زاده و چه و چه و منجمد الفکر که معلوم است، از کجا هدایت می شوند. آنان اساسی ترین کالاهای بازار را در انحصار دارند. به قولی حتی می توان گفت که نبض اقتصاد در دست آنان است و سرنوشت ملت را در دست ناپاک خود دارند. جالب اینکه حتی یک روحانی در صفوفشان رخنه ندارد ولی همچون گماشته از روحانیت بهره کشی می کنند و آنان را بکار می گیرند. رجوع شود به کتاب استاد شهید مطهری (در وابستگی روحانیت به بازار این سرمایه داران سنتی و مشکوک به ضمیمه آفازاده هاشان (با تاسیس شرکتهای بزرگ و انحصارات غیر سنتی و به سبک امروزی) و با دسترسیهای دولتی، چنان با انحصار اتشان بر این خلق انقلاب کرده و سختی کشیده ظلم می رانند که مشابه اش تنها در تاریخ حکومت ارباب و رعیتی یافت می شود.

علی ایحالی عملکردهای منفعت طلبانه، زراندوزانه، کژیها و ثروت اندوزیها، زندگیهای مرفه غیر اخلاقی و غیر اسلامی خیل کارگزاران و صاحب منصبان (البته نقش یهودیان تازه مسلمان که طی یکصد سال گذشته به شکلی واقعی و یا غیر واقعی اسلام آورده اند و شاید مردم بسیاری از آنان را می شناسند)

مضافاً زندگی روحانیت غیر خط امام که شاید بیش از 95 درصد کل روحانیت را شامل می گردد. (بویژه با به میدان آمدن وابستگان و اطرافیان و هواداران این کارگزاران برای کسب امتیازات و منفعت طلبی و سودجوییها و دخل و تصرف در اموال عمومی و پولهای بادآورده نجومی)، چنان آثار مخربی بر اذهان جامعه و در توده های میلیونی باقی گذارده که شاید تفاوت حکومت امام (ره) با حکومت جناب عالی کمتر از فاصله زمین تا آسمان نباشد. در یک نگاه سطحی به راحتی می توان دریافت که مردم و جامعه با رویکرد خویش به ارزشها و پدیده های نوین که شاید فرسنگها با تفکرات و گرایشات آرمانی سالهای اولیه انقلاب اسلامی و امام راحل فاصله دارد، عملاً به عناصر بنیادین پشت کردند. آرمانهایی که می توانست در تحکیم پایه های اعتقادی و اخلاقی موجود در اقشار مختلف مردم مسلمان، نقش بسزایی بازی کند. ولی هم اینک بعلت عملکردهای رذیلانه که فوق بدان اشاره شد. مشروح و با احساس مسئولیتی که از امام (ره) آموخته ام، و واضحتر از پیش بدانها خواهم پرداخت؛ نتیجه اینکه عملکرد بالانشینان سبب گشته، حتی حداقل گرایشات اخلاقی، اعتقادی، هنجارهای اسلامی و انسان دوستانه پیشین مردم نیز هر روز سست و سست تر گردد.

مضافاً اینکه ناصحان و رهبران چون خود به انواع وابستگیهای دنیایی آلوده گشته اند و حتی فراتر آنها خود را در قوطی و چهارچوب جناح بندیهای بعضاً ضد مردمی که اسباب بی عدالتی و بی تأثیری موعظه ها رافراهم می آورد، نازل کرده، متاسفانه کاملاً از نظر مردم منزوی و بی اثرند.

فلذا که اعتماد عمومی نیز از آنان سلب و گفتارشان نه تنها بی تأثیر که بعضاً سبب مضحکه و تمسخر واقع می گردد. تا جایی که طرح برخی فروع دین و واجبات مسلم دینی و ارزشهای اجتماعی از جانب بعضی مسئولین حتی برای خودیها به ضد ارزش تبدیل گشته و متاسفانه تمسخر آور شمرده میشود.

این ناهنجاریها چیزی نیست مگر بعلت عملکرد زشت بسیاری برخوان یغمای ملت نشسته ها. اگر در میان مردم باشید؛ به وضوح خواهید دید که ارزشهایی همچون نوع دوستی، همکاری، همیاری و بسیاری ارزشهای اجتماعی که در گذشته بخشی از فرهنگ مردم محسوب می شد. دیگر حکم کیمیا را پیدا کرده و بسیاری میگویند اگر بتوانیم کلاه خود رانگه داریم و گلیم خود از آب بیرون بکشیم، هنر کرده ایم. بخش

كثيري از مردم بدین شكل كورس گذاشته تا بحداقلاهي دست پیدا کنند. (البته بگذریم از تحريك احساساتي كه سالي چند بار از طرف حكومت براي برخي امور از طريق تمرکز تبليغاتي و براي ايجاد هيجانات موقتي بكار گرفته مي شود). در شرايط معمولي و عادي كه معيار عمل جامعه محسوب مي گردد؛ واقعاً بدان گونه نيست كه كسي در مقابل ديگري احساس مسئوليت كند. بويژه در حيطه مسائل اقتصادي كه بيش از 90 درصد وقت جامعه صرف آن مي گردد. آنان كه خلافت را مي گویند مردم فريبي و بدتر از آن خودفريبي مي كنند. معظم له اگر باورشان نمي شود. نماينده اي را يك روز به داخل خيابانها، صف اتوبوسها، صف مترو يا در بازار كالا و داد و ستد، ادارات، مراكز فرهنگي و توليدي بفرستند! خواهند ديد كه سعي عموم بر آن است كه كلاه سرشان نرود و بيا عده اي نيز به دنبال آنند كه كلاه بر سر ديگران بگذارند. مثلاً همين امر پيش پا افتاده حمل و نقل عمومي مثل اتوبوس و قطار، اگر يك روز آنجا باشيد؛ خواهيد ديد كه ارزشهاي ساده پيش از انقلاب و بد شمردن ايستادن مثلاً ضعيفان و زنان در اتوبوس يا قطار دقيقاً به عكس آن بدل شده. اين فراموشي ارزشهاي انساني و از دست رفتن هنجارهاي اخلاقي صرفاً ناشي از عملكرد سودجويانه و غير انساني كارگزاران و روساي بالانشين حاكميت است كه مردم عادي را نيز بي تفاوت و يا دنباله رو نموده است. در مملكتي كه حاكمان منحرف باشند ياصاحب منصبان تمام همشان شهوت پرستي، دنياپرستي، دنيا دوستي، درآمدهاي آنچناني و تجملات شاهانه باشد. از ملت چه انتظار؛ مگر خود شما علما نمي گفتيد؛ يك عالم فاجر عالمي رابه فساد مي كشد. مگر ضرب المثل نداريم. يك بزگر گله اي را گر مي كند و..... همان را كه آن موقع علماي اعلام مي فرمودند. دقيقاً خود در حال حاضر مصداقش هستند. همان منطق را عرض مي كنم كه رهبران فاسد قومي را به فساد مي كشند و يا كشيده اند. به همين دليل پيامبر بزرگوار اسلام به زني كه فرزندش را براي نهي حضرتش از خوردن خرما به خدمت ايشان برده بود از او خواست تا فردا بيايد زيرا "رطب خورده منع رطب كي كند".

البته با كمال خوشحالي بايد خدمت سرورم عرض كنم با بيانات، ماههاي اخير حضرت تعالي، رايحه اي هر چند ضعيف از احساس خطر معظم له به مشام مي رسد و گوياي درك واقعي از خطراتي است كه بيخ گوش نظام است. هر چند بسيار دير شده، ولي باز جاي اميدواري است. لذا پس از اين مقدمات خسته كننده مايلم توجه معظم له را به تك تك خطرات پيش روي نظام جلب نمايم. هر چند حقير كوچكتر از آنم كه خدمت معظم له حرفي براي گفتن داشته باشم. ولي جسارت تذكر عضوي كوچك از جامعه به مقام والايي همچون جنابعالي ممكن است در حد انجام <حوظيفه> براي حقير صاحب ارزش باشد. فلذا خالي از لطف نيست اگر نظري به عرايض حقير بنماييد.

#### IV- مقبوليت:

اولين آن؛ نظرات امام راحل نسبت به مقبوليت رژيم شاه مي باشد. (كه يقيناً از ديد تيزبين معظم له بدور نيست). امام راحل از جمله نقاط تيز حمله خود به نظام شاهنشاهي را، استدلالهاي همچون غيرقانوني بودن حكومت پهلوي، شايد منظور اشاره به موارد دي از قبيل راي گيري مجلس رضاخاني در زماني كه با همت مرحوم مدرس، رئيس استعفا داد و طبق قانون، مجلس بايد منحل مي گشت، ولي به دستور رضاخان كه در مجلس حاضر بود نايب رئيس مزدور مجلس بطور غير قانوني و برخلاف نص صريح قانون اساسي اقدام به راي گيري كرد. متعاقب آن، شاه قاجار را بركنار و رضاخان به رياست دولت انتخاب گرديد. يا اشاره حضرت امام در يكي از بياناتشان مبني بر اينكه خوب، حال فرض كنيم، قانوني هم بودند. آيا نسل قبل كه قيم نسل حاضر نبود؟! نسل حاضر ميخواهد خود براي سرنوشتش تصميم بگيرد. لذاست كه حقير مصراً توجه شما را به اين استدلال هاي مهم امام (ره) جلب ميكنم كه اگر ظلم در جامعه كنترل نگرديد و در مقابل نكاتي كه امثال حقير مطرح مينمايند بر خوردهاي غير معقول صورت گيرد و سعي بر بهره گيري از سرنيزه و حبس و... گردد. ملت روزي از يك سو با استناد به استدلالهاي رهبر فقيد خویش كه دهها بلکه صدها نمونه از خودبرجاي گذارده. از ديگر سو با عكس العمل به عملكردهاي نابجاي حاكميت، بويژه حمله يك سويه به منتقدین بدون توجه به خطاهاي كارگزاران. گسترش تبعيض هاي فراوان، شكاف عميق فقر و غنا و ادامه وضعيت نابهنجار موجود كه در عملكرد ظالمانه بسياري از ارگانها و نهادها كه توسط آقاين كوته بين و يا خيانتكار اداره مي شوند و بنياد شهيد نمونه اي از آن است. بعيد نيست ملت رأساً خود تصميماتي بگيرد، كه



برآمده از استدلال‌های محکم بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و خشم فرو خورده خویش باشد. قانوناً و عقلاً هم در اینگونه موارد حق با ملت ستم‌کشیده است. (البته فراموش نشود که آمار رای دهندگان ملت 45 میلیون نفر است نه عده‌ای محدود که در تظاهراتها و هیاهوها شرکت می‌کنند و حتی قابل شمارشند. لذا اگر معیار؛ مقبولیت و خواست اکثریت ملت باشد) آنگاه آن پیش‌خواهد آمد که همه بالانشینان یا باچشم‌گریبان متواری می‌گردند و یا مثل بازماندگان شاه‌بدار مکافات گرفتار می‌شوند. علی (ع) نیز فرمود "اگر شما بخواهید می‌آیم و اگر نخواهید می‌روم" یعنی علی هم با وجود عصمت با رأی ملت، قبول خلافت کرد. آن هم با اکراه، نه با ولع. فلذا باز تأکید می‌کنم مقبولیت نظام طی عملکردهای فاجعه‌آمیز حاکمان، بویژه منتصبین به معظم له که با فریبکاری مقاصد خاص خویش را تعقیب می‌کنند. کاملاً زیر سؤال رفته که حقیر به گوشه‌هایی از آن اشاره خواهم نمود. هر چند می‌دانم که معظم له در جریانند ولی خلع سلاح هستند.

انتظار می‌رود رهبر فرزانه انقلاب صراحتاً کارگزاران احياناً سالم را توصیه به حق و توجه به خواسته‌های مردم از طرف دیگر برای نجات انقلاب، تداوم و گسترش ارزشها، بیمه کردن جامعه و حکومت اسلامی باید به فوریت و به سرعت برق آسایی به حرکتی امام‌گونه و قاطع اقدام فرمایند.

یعنی جراحی، یعنی کورتاژ و به زیر تیغ بردن، یعنی انقلاب اصلاحی. نه حرکات رفورمی؛ یعنی همچون اولین کلام و اقدام مولای متقیان، بازگرداندن اموال بتاراج رفته بیت‌المال با قاطعیتی برق‌آسا است. چرا که فرصتی باقی نمانده. چپاول بیت‌المال یکی از دلایل دور شدن مردم از ارزشهای اسلامی و بویژه جدایی از رأس هرم حکومت است. بیان اینکه مثلاً همه مسئولین دزدند. بدبختی‌هایی ما از طرف این آخوندهاست. کشف مکانهای فسق و فجور بالانشینها یا رفتار و طرز زندگی آقازاده‌ها. به ویژه عملکرد منسوبین حضرت عالی. نگاه عامه به رأس هرم قدرت؛ نگاه معنی‌دار و کینه‌توزانه‌ای گردیده، فراتر از آن این نوع نگاه به امری عادی و روزمره تبدیل شده. نگرش عموم به کارگزاران بویژه روحانیت مرفه‌نشین که متأسفانه غالب آنان را در بر می‌گیرد؛ از دیگر دلایل دوری مردم از روحانیت و خطرات آتی و بیخ گوش جمهوری اسلامی است.

بی‌جهت نبود؛ امام راحل آنگونه حنجره مبارکشان را پاره می‌کردند. زیرا خطر را و آینده را هزاران برابر جلوتر از معظم له و روحانیت بی‌توجه، می‌دیدند.

الآن خطر و انفجار قریب الوقوع است. باور بفرمایید!

لذا می‌طلبید اجحافها، دزدیها، ثروت‌اندوزیها، قضاوت‌ها و بی‌دادگاهها، سیاست و سرنیزه‌ها، فریبکاریها و بی‌حرمتی‌ها. به فوریت، اقدام عملی و قاطعی از جانب معظم له صادر و اجرا گردد. باید تمامی مسئولین که بر اریکه قدرت تکیه زده، صادقانه هر آنچه از ثروت در اختیار دارند فوراً خلع و خائنین به سرعت به زیر تیغ روند. شرط صدارتها التزام عملی به زندگی زی‌طلبگی باشد. والا دیری نخواهد پایید که ملت خود بساط آنان را از صفحه روزگار محو خواهد نمود.

تصور نشود که اگر ملت به خروش آید از ارتش یا سپاه یا بسیج یا... کاری ساخته است.

والله قسم بخش عمده مردم به تنگ آمده از میان همین اقبشارند. پس بیاییم به وصایای امام راحل به قاطعیت عمل کنیم. چه بسا اگر بالانشین‌ها نصیحت‌مقام رهبری و امام راحل (ره) را در مورد پایین‌نشین‌ها مورد توجه قرار میدادند. هم اینکه وضعیت اینگونه نگران‌کننده نبود اسلام دلیل نمی‌شد. عملکرد منحرفین را همه به پای اسلامی می‌نویسند. زیرا متحجّرین خرافاتیها و منحرفین همه به اسم اسلام بر مسند قدرتنند. این آقایان (رهبران اصلی حکومت را عرض می‌کنم) هنوز در خواب خرگوشی فرو رفته‌اند. تا ملت به خروش در نیاید از خواب بیدار نمی‌شوند!

عرض دیگر حقیر آن است که سرورم؛ به دست اندرکاران صادق ولی نادان و نه خائن بفهمانند که دوران بگپ و به بند پایان یافته. هر چند در زمان خودش نیز دستخوش زیاده‌روی‌ها گردید. آیا نتایج عملکرد چند ساله اخیر، بطلان این تز را برای شما ثابت نکرده؟ آیا از دست دادن سنگرهای پی‌درپی هنوز شماها را از خواب غفلت بیدار ننموده؟ یقیناً خیر، رفتارشان می‌گوید. بزودی شاهد خواهیم بود که اینان (همانهایی که نامزدی برای ریاست جمهور ندارند از تنفر مردم از روحانیت مطلعند لذا به سزاغ‌کت و شلواری‌های سوپر خطب رفته‌اند تا شانس خود را اینبار بدین‌گونه امتحان کنند و در طیف موتلفه و تئوریسین‌ان آن می‌باشند) به منافقین داخل عراق پیوسته و به دنبال آشوب و بحران در انتخابات خواهند بود. زیرا

می‌دانند مردم از آنان بریده اند لذا معظم له به فوریت اقدام کنند که همان جرّاحی و پایین کشیدن نادانان و خائنین به ملک و ملت است.

معظم له فراموش نکنند که دشمنان مترصد فرصت اند فرصت همان اعمال متحجّرین خائن است.

تازه اگر دشمن فرضی را قویتر از طغیان ملت تبلیغ کنیم و باور داشته باشیم.

امام از دشمن خارجی نمی‌هراسید. دشمن اصلی عملکرد غلط (خائنانه یا ابلهانه) منجمدالفرها است. دشمن در آستین است. زمینه‌های نارضایتی در جامعه توسط صاحب منصبان و روحانیت ناآگاه، منحرف مرفه نشین فراهم گشته است. آنان عامل دشمن خارجی اند. دشمن منتظر حرکت‌های مردمی است تا بر امواج سوار گردد. اگر زمینه‌هایی که انحصارگران فراهم کرده اند، از میان برود و مقبولیت داشته باشیم (که البته این نیز دست خودمان است) دشمن موجی نمی‌بیند که بر آن سوار شود.

پس تصور نشود فرصت فراهم شدنی نیست. فرصت را که از دست دادن مقبولیت، در نتیجه مشروعیت به سبب بی‌عدالتی و ظلم‌های فراوان مهیا گشته، خود در اختیار دشمن قرار داده ایم پس خائن اصلی ما هستیم.

اگر ملت به خیابان بریزد و الله همه به سوراخها پناه خواهند برد بیاد آورید هجوم به سمت مشهد را!

لذا با کوچکترین خطایی، فرصت طلایی را (موج سواری) خود به دست اجنبیان خواهیم داد. پس خطر را جدی بگیریم! آیا عملکرد برخی طیفها در حداقل سه چهار سال اخیر، یکی پس از دیگری باعث فرو ریختن سنگرهای مشروعیت نگردیده است؟ یا ما هنوز هم در خواب غفلتیم؟ نصیحت کودک چند ساله‌ای به امام راحل، بظاهر بسیار حقیر به نظر میرسید. ولی آیا آن انسان والا و بی‌نظیر (که هزاران حاضرین به یکش نمی‌ارزد). یعنی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی با آن کودک، همچون متکبران و طاغیان و خود بزرگ بینان برخورد کرد؟ یا فرمود: ای کاش نصیحتت را می‌کردی، زیرا که همه ما محتاج نصیحتیم. آیا هم اینک نیز اینچنین است؟ یاپس از تقدیم این نامه باید در سیاهچالها جواب پس بدهم. و هزاران جنایت دیگر. آیا این همان راهی است که او می‌رفت؟ راه الهی است یا رسم شیطانی؟

فذاست که از معظم له استدعا دارم اصرار حقیر و یا خیرخواهان دیگر را حمل بر صداقت و دلسوزی تعبیر فرمایید و نه چیز دیگر. (شیاطین نیابند به خاطر این مکتوب و سوسه اتان کنند).

رهبر عزیز و قائد وارسته و یادگار امام راحل، جسارتاً قصدم، نصیحت نیست. هر چند امام راحل در پاسخ به آن کودک، مرقوم فرمودند: همه ما محتاج نصیحتیم. بلکه قصدم توجه دادن معظم له به خطراتی است که نسل انقلاب را در معرض نابودی قرار داده است. دیگر اینکه جسارتاً توجه دادن معظم له به وظایف مسلم والی نسبت به امت است. زیرا میدانم ظرفیت و سعه صدر جنابعالی آنقدر هست که کلام یک فرد از 65 میلیون جمعیت انسانی کشور او را برافروخته نسازد. آنقدرها هم نفس حاکم نیست.

فذا امید است، این مسائل ملال‌انگیز را به حساب اشکالات طلبگی تعبیر فرمایید. بقول آقای طاهری در مجلس خبرگان به خاطر یک نامه و چند کلمه مخالف میلتان این حداقل آزادی را از مردم نگیرید که البته گرفته شده است.

رهبر عزیز، استحضار دارند که این مسائل با حرف حل شدنی نیست. همانگونه که قبلاً عرض شد. باید اقدامی عملی و امام‌گونه فرمایید و تیغ را از دست این زنگیان مست‌بستانید و این صفيحان را باید با ابهت و حریت و آن قاطعیت امام‌گونه سریع به دیوار کوبیده و برکنار سازید. آنان باید به فوریت به عنوان جنایتکار محاکمه شوند تا حکومت از گزند ستمگری آنان که سقوط حتمی است رهایی یابد و بدین شکل اقتدار ملی نظام را تضمین نمایید.

عرض دیگر اینکه؛ معظم له توجه داشته باشند ملاک واقعی، نظر 65 میلیون جمعیت کشور است، نه عده‌ای قلیل. زیرا ممکن است حتی منحرفین بر مسند قدرت نشسته، عده‌ای هر چند ناچیز مثلاً یکی دو سه میلیون نفر را با استفاده از ترفندهای فریبکارانه آنان فردا به راه بیاندازند. تحت عناوین مختلف با تیتراژ حزب الهی و از این تیتراژهای متأسفانه مضمحل شده بدست احمق‌ها. یا ملاک برای خانواده شهدا حداقل یکی دو میلیون عضو این جمعیت است. اگرده بیست هزار نفر نور چشمی تجمع کردند. آن معیار حقیقی نیست. بلکه ملاک رأی بیش از 45 میلیون حائز شرایط است. لذا بهتر آن است که خود فریبی و مردم فریبی را کنار بگذاریم. واقع بین عمل نماییم و فریب دغلبازیهای شعبده باز را نخوریم. شگردهای کهنه دیگر تأثیری در

روند حرکت آگاهانه جامعه را ندارد. مقبولیت نظام به آراء آن است. اگر از طریق این گروه‌های فشار، دیوصفتان قادر بودند؛ ادامه حیات دهند. قطعاً بلدوزرشان بیوت آقایان رانیز ویران می ساخت.

پس بیابیم با مردم به صداقت عمل کرده، اینقدر دروغ نگوییم. تا کی می توان با دروغ مردم فریبی کرد. پاک سازی اساسی و آنی را در الویت اول اصلاحات اسلامی خود قرار دهیم. باید مردم باور کنند که معظم له مصمم به زدودن برق آسای این لکه های ننگ از دامان حکومت و جمهوریت اسلامی و رهبری است و تنها شعار و حرف در میان نیست.

معظم له باید مراد ملت و رهبر کشور باشند. لذا مردم انتظار لطافت علی وار را برای ضعیفان و شمشیر برنده مولا را بر علیه حیلہ گران و قذّاره بندان انتصابی دارند.

مردم دشمن ستیز ما منتظرند سیلی رهبری بر گونه به مسند قضاوت ناحق نشستگان و پشت پرده نشینان و هدایت کنندگان، ابلهان و یا صفيحان (علیه خلق) فرود آید.

یقیناً معظم له در جریان عملکرد گروه های فشار و باندهای مخوف، قرار دارند. آنان که به اسم اسلام و در لوای شرف و حیثیت معظم له و یا دیگر بزرگان؛ بر مصادر امور، جنایتهایی فجیع تر از قتل‌های زنجیره ای و صد بدتر از آن را تدارک و به اجرا می گذارند. یا صفيحانی که بر مصادر مهم منصوب گشته و به جز خسران و اضمحلال ارکان نظام و حاصل عمر امام ثمری برای انقلاب نداشته و ندارند. لذا حقیر بنا دارد؛ رهبر خویش را بیش از پیش در جریان بخشی از این جنایات قرار دهد. حقیر اعتقاد دارد تنها علی (ع) نبود که از دوستان نادان و منافقان پیرامون حضرتش، سر بر چاه فرو می برد و سرشک خون می بارید. بلاشک معظم له نیز علی وار سردر چاهی برده، سرشک دیده می بارند. همانگونه که امام راحل اینچنین بود. نه از دشمنی دشمنان خارجی و یا محارب که از ناجوانمردی و حماقت آنان که از کوزه حاج مصطفی آب نمی خوردند. و آنرا نجس میدانستند. آنان که جام زهر را به کام حضرتش نوشاندند آنان که امروز ولایت، ولایت می کنند. آن روز دستور امام را به دیوار می کوبیدند. حاکمان را می گویم و امثال ناو آمریکایی را.

همان روحانیتی که بیش از نود و پنج درصدشان در حکومت شاه یا تنگو وابسته به رژیم بودند و یا روضه خوان بی عمل که برای ارتزاق خود و صیغه بارگی خویش روزی ده هابار حسین (ع) را می کشتند. بی هیچ نتیجه ای برای ملت. حتی آهنگ روضه آنان خواب کننده بود تا بیداری بخش آفیون که می گویند منظور این است! نه آنکه دست آویز کرده آید.

حرفشان ذره ای اثر نداشت. چون عمل برای خدا نبود. بهترین هاشان کاری به سیاست نداشتند و خود را به چاپ مجله ای و ماهنامه ای کاملاً بی خطر و شاید هم به کنایه، حامی رژیم، مشغول ساخته بودند. ولی در واقع همان مرتجعین و آخوندهای بی مقدار که بیشتر به گدازباهت داشتند تا به روحانی. در این عصر چنان ریسمان بریده اند و غرق در تجملات فرمانروایی گشته اند که برای صدها بلکه هزاران نصایح امام راحل و مقام معظم رهبری تره هم خورد نمی کنند. بله، آنان، آنانکه:

چنان بر خوان یغما حمله و روند که نادر در فتح هند. و مغول در فتح ایران. هستی ملت را بدتر از رضاخان بالا میکشند که انگار در این مملکت میلیونها نفر زیر خط فقر زندگی نمی کنند. چنان خود و آقازاده ها ثروت ملت را به تاراج برده اند که يك روز وقتی بر سر سفره یکی از همین چپاولگران و مقدسین نشستیم. از شرمساری نزد خدا عرق بر پیشانیم نشست. ولی لب به طعام نجس آن تازه به دوران رسیده و بر خوان به یغما رفته خلق ستم کشیده نشسته، نزدم. بگذار بخورند و بچرند. بالاخره روزی بدست پرتوان مردم ستم کشیده و ارونه از تیرها آویزان خواهند شد و خورده ها را بالا خواهند آورد.

علی ایحالی نهایتاً می ماند همان دو یا سه درصد فرزانی که عموماً از خواص امام راحل محسوب میگشتند. آنان نیز یا در تبعید همچون معظم له و یا همچون غفاریها و سعیدیها در زیر شکنجه و یا محبوس در زندانها که البته بجز تعدادی اندک بقیه خدمت علیا حضرت توبه نامه نوشتند. قلیلی دیگر همچون مطهریها و بهشتیها و شهدای والا مقامی که پس از انقلاب در محراب عبادت به جرم مخالفت با دنیاپرستی و اشرفیگری و ترویج و دفاع از اسلام ناب محمدی، به فیض شهادت نائل آمدند.

#### ۷- مشروعیّت:

معظم له فراموش نفرماید کسانی که به این نظام مشروعیّت داده بودند با عملکرد و بی تقواییهای خود، عدالت را که اصلی ترین عنصر مشروعیّت آنان بود از کف داده اند. گفتارها، کردارها و عملکردها در رده



مقاماتی که اسباب مشروعیت نظام را با برگرفتن از شرع مقدس فراهم می نمودند. چنان غیر عادلانه، ظالمانه، فریبکارانه و حتی غیر انسانی است که متأسفانه حاصل فرایند آن به نص صریح قانون اساسی «سلب عدالت» بوده و در نتیجه از نظر مردم و قانون اساسی مشروعیت از آنان سلب گردیده. به طوری که اگر همین امر را (عدالت صاحب منصبان را) که بر اساس قانون اساسی لزوماً باید حائز آن باشند، تا منصبشان مشروعیت پیدا کند. همین فردا به رفراندوم بگذاریم (البته بدون از حقّه بازیها در فضایی دموکراتیک و اسلامی) توسط مجمعی و یا گروهی کاملاً بی طرف و اسلام شناس، (قضاوت ملت و رای ملت عدم کفایت خواهد بود) معظماً له خواهند دید، آن جمع خیرگان بی طرف (نه این خیرگان فعلی) و هم آرای بالای ملت «سلب عدالت را از بالانشینان به خاطر دروغگوییها، فریبکاریها، توطئه علیه ملت و بسیاری نمونه های روشن و مستند و بدیهی به وضوح برای همه مدعیان روشن خواهد ساخت». پس اگر مشخص گردد که عدالت و تقوی که شرط اصلی بسیاری از مصادر است. سلب شده، باقی ماندن بر هر مسندی خیانت و مکفاتی همچون مکافات مترتب بر عملکرد شاه فاسق خواهد داشت. تازه این بحث دنیایی است بحث آخرتی آن بماند.

البته از نظر حقیق شرایط برای محاکمه فرد یا افرادی که بناحق و بدون داشتن شرط عدالت و تقوی بر حکومت تکیه زده اند. کاملاً محیاست. از نظر مردم هم، اظهر و من الشمس است. می گویند نه، امتحانش مجانی است؛ انتخابات ریاست جمهوری را دو منظوره برگزار نمایید. اگر ترس از خلع ندارید که یقیناً دارید. یک رفراندوم و رأی گیری فقط برای قضاوت مردم دو منظوره با انتخابات برگزار کنیم. البته بدون بهره گیری از تبلیغات دروغین که ما خارجیان را بدین دلیل عوام فریب می دانیم و آنان را نامشروع قلمداد می کنیم. زیرا مردم آنجا را استعمار شده می دانیم.

آنگاه معظماً له خواهند دید مردم حاکمان فعلی را نمی خواهند. مردم یعنی اکثریت 45 میلیون رأی دهنده. حال که از رفراندوم وحشت دارید، فعلاً باید به فوریت دید که اسباب مشروعیت در یک نظام دینی چیست؟ خود را از حداقل ها پایین تر نیاوریم و منبع بر عدالت و تقوی بمانیم. در حکومت (دینی با اعتقادات شیعی)، مشروعیت به این است که یک حاکم عادل، بهتر بگویم فقیه جامع الشرایط و اعلم در راس امور مردم قرار گیرد. تا سیاستها بر اساس چهارچوب اصول کلی اسلام و بنا به مقتضیات زمان انجام شود. باز می گذریم از تغییرات قانون اساسی که مردم به خاطر گل روی امام حتی برخی متن را مطالعه نکرده امضاء کردند به قول معروف چک سفید به حضرتش دادند. در آن متن حاکمان فعلی به علت هم سنگ نبودن با امام سعی وافر کردند تا آن قبا (بقول مرحوم بازرگان که فقط به تن مبارکش می آمد). «ولایت مطلقه فقیه» را بشکافتند و با تغییراتی برای خود دوباره دوزی کردند. اعلم را برداشتند. فقیه را برداشتند و... (به عبارتی علی ماند و حوضش) و بجایش رهبر گذاشتند. همه اینها درست. به خاطر گل روی امام از آن می گذریم. البته بعید هم نیست؛ که حرکات یکی دو سال آخر که امام رحمت... علیه شدت مریض بودند. (که شاید هم عوامل و عناصر سیا و انگلیسی به نوعی دواخورش کرده بودند تا منجر به سرطان ایشان شد). مسئولین و رهبران فعلی این باشد که مسئولیت آن اولاد فاطمه را بین خود تقسیم کرده و یاحتی رهبریت جامعه به شکل شورایی اداره می شده و آن شورایی محدود، هر چیز را به نام امام تایید، تکذیب و یا صادر می کرده است. از آنجا که امام (ره) و نظام بالاتر از هر چیزی به نظر می آمد. لذا پیشنهاد و تغییرات در قانون اساسی هم احتمالاً از این امر مستثنی نبوده. علی ایحال عدالت و تقوی از مقولاتی است که هم در آن قانون و هم در این قانون به صراحت برای برخی مناصب آمده است. حال شما را به خدا سوگند که عموم او را (خدا) به خاطر تظاهر و یا دل خودمی خواهیم تا به خاطر حضرتش. شما را به جان فرزندان، آیا این اصل را که شرط مشروعیت چند منصب در نظام است. هیچ کدام دارید؟ حال اگر بگویند آری؛ که خوب خواهید شنید؛ پس شاه هم دارا بود. چرا ملت را تحریک کردید و سرنگونش ساختید؟ زیرا جنایات حاکمان و نارضایتی مردم کم دارد به حد زمان شاه می رسد. البته در برخی جنایات دست نصیریها را هم بسته ایم. ولی انصافاً فریبکاری حاکمان فعلی ده ها و بلکه صدها برابر فریبکاری حاکمان طاغوت و شاه نیست؟ می گویند نه؟ همین جمله را به رفراندوم بگذارید. اگر جرأت دارید؟ خود خواهید دید که مقبولیت و مشروعیت ندارید. ولی اگر صادقانه بگویند خیر، (که یقین هر کسی خود را بهتر می شناسد). آنگاه درست است که رسماً خود، اقرار به عدم صلاحیتتان در داشتن عدالت کرده اید. ولی چیزی بدست آورده اید که از منصب بالاتر است و آن عدالت در

گفتار و تهی شدن از قالب نفاق است. زیرا شاه همین اعمال را انجام می داد، ولی بدون نفاق. پس حقیر به معظم له توصیه می نمایم به کارگذارانتان دستور فرمایید. بالا بیاورندو خود را از این ننگی که گرفتارش گردیده اند، نجات بخشند. آیا این ملت چقدر از (بالا تا پایین) از آقایان دروغ و دورنگی و جانبداری خطی و جناحی. اعمال غیر اخلاقی و بی تقوایی شنیده و دیده؟ روی ملت به خاطر عملکردهای آقایان، چنان باز شده که در محاورات روزمره چه چیزها که نمی شنویم.

آیا موضع گیریهای فراوان مبتنی بر غرض ورزی، مبتنی بر حمایتهای خطی، جانبداریهای روشن و بدیهی و ظالمانه (برای صاحب مناسب فرجناحی و مثلاً رهبری) دلیلی بر سلب عدالت و تقوای شماها نیست. آیا زندگیهای تجملاتی و کاخها در کنار کوخهایی عدالتی نیست؟! دم خروس از زیر عبا بیرون زده! آیا همه مردم اشتباه می کنند؟ یا اعتقادی به مردم ندارید؟ همین دو سه میلیون نفر برای حکومت بر 65 میلیون کافی است. آیا اگر با خطری مواجه شویم قادر به بسیج نیرو هستیم؟ یعنی دویست هزار نفر می توانیم بسیج کنیم؟ مثل زمان جنگ که چندین میلیون نفر بسیج کردیم. قطعاً جواب منفی است. اگر جواب مثبت است. پس چرا برای تحمیل قطعنامه به امام گفتید نیرو نداریم و روزهای پایان جنگ قادر به بسیج نیرو نبودید؟

آیا گرایش مقام معظم رهبری را چه قبل از رحلت حضرت امام در زمان میرحسین موسوی که برای همه افشارروشن بود. (امام از موسوی حمایت می کرد و شما راهش را قبول نداشتید و خود را با قهرکنار می کشیدید!) چه بعد از تصاحب منصب رهبری می توان نادیده گرفت؟

اگر مردم چشم برهم گذارند و بگویند امر، امر مطاعی است. یعنی همه مردم بی عدالتی و از حق، چشم پوشی کنند، بهتر است یا یک نفر ترك آن کند؟ و به عدالت و تقوی برگردد. آنگاه بر مسند نشیند؟ مردم ما مردم قدیم نیستند. موضوع گیریهای یک جانبه را می فهمند و همه چیز را احساس می کنند. والله قسم صدها و شاید هزاران کلمه، عمل، موضع گیری به اشاره و یا کنایه و یا صریح از حضرتعالی و آن سرور شریف در حمایت از گروه و جناح خاص، مردم سراغ دارند که نیازی به اثبات ندارد. به این معنی که بدیهی بودن و مسلم بودن و روشن بودن آن به مصداق (آفتاب آمد دلیل آفتاب) است. هر چه تملق گوست، هر چه ثناگوست، هر چه دروغ گوست، در مدح آن وجود شریف مشغول فریبکاریند. (مگر نباید در چشمان تملق گوینان خاک پاشید)

معظم له بیاد دارند، وقتی مرد با صلابتی همچون جناب فخرالدین حجازی که زحمات و شجاعتی بسیار با سخنان غرّاء و آتشین خود قبل از انقلاب، در یادهاست موجب در دسرهای فراوانی برایشان گردید که خود شاهد آن بودم. وقتی در مقابل امام راحل قرار گرفت. آن سخنرانی غرّار را (که کاملاً واقعی و بجا هم بود) ایراد کرد. امام راحل در پایان چه برخوردی نمود؟

آیا نفرمودند از این حرفها به خدا پناه می برم. معظم له و سرورم نیز یکبار شده در مقابل تملق گوینان به صراحت بگویند به خدا پناه می برم. تا فریبکاران و سیاست بازان و متملقین دیگر گورشان را گم کنند و اطراف حضرتش را خالی کنند. یا تملق لذت آور است؟!

تاچه مقدار می توان مردم را با حرف فریفت؟ اگر اجازه می داشتیم و خدای ناکرده سبب جسارت نمی گردید و ذهنم یاری می داد صدها نکته بارز از مسلمات که سبب خروج از عدالت و تقوی (مانند پیدا کردن سوزن در انبار گاه) است، برایتان برمی شمردم. نه تنها حقیر که همه مردم آنقدر دیده و شنیده اند که یا بی تفاوت شده و یا در محاورات به راحتی بر زبان می رانند و اهانت می کنند. هیچ دفاعی هم نمی توان کرد. در دنیای کفر و الحاد و بی دینی و بقول شماها دولتهای نامشروع و خلقهای استثمار شده که در گذشته به پیروی از علمای اعلام و روشنفکران متعهد می زدیم. همه چیز به رأی و سنجش گذارده می شود. محبوبیت رئیس جمهور، محبوبیت امپراتور، محبوبیت فلان حزب، محبوبیت رهبران و هزاران مقوله دیگر، مورد نمونه برداری، سرشماری قرار می گیرد. چگونه است. در ایران که ادعای آزادی بر مبنای حکومت دینی و مشروعیت داریم، خبری از اینها نیست؟ اینکه عدالت خود و برخی از صاحب منصبان را از دیدگاه مردم بسنجید و از آتش دوزخ نجاتشان بخشید. چه اشکالی دارد که اقدام به رأی گیری و آمارگیری های نمونه یا نمونه های آماری از افکار عمومی داشته باشید. سنجش افکار در مورد مثلاً: صلاحیت رهبری، صلابت

رهبري ، عدالت رهبري ، صداقت رهبري ، گرايشات رهبري ، شجاعت رهبري ، امانتداري رهبري و دهها چيز ديگر از نگاه مردم . مثلاً ساده زيستي رهبري که حقير بر آن شهادت مي دهيم . چه اشکالي دارد؟ حتي بصورت رفراندم .

امام در قلبها جاي داشت . همانطور که عرض شد خيرگان نهايتاً منتصب شما هستند . بنده بر ارباب طغيان نمي کند . حال برويم سراغ امام (ره) ، آيا گرايش خطي داشتند؟ آيا تمايلات گروهي داشتند؟ آيا امام چه مقدار از اعمالش مصلحتي بود که هم اينک همه چيز اين حکومت و نظام شده مصلحتي ؟ مصلحت ، مصلحت ، دروغ مي گوييم ، به خاطر مصلحت . کدام مصلحت ، استفاده از احکام اوليه و بديهي و روشن رادر مورد زديها ، ثروت اندوزيهاي کارگزاران و اصل از کجا آورده اي رها کرده بدنبال احکام ثانويه و ثالثيه و رابعيه مي رويم . اسمش مصلحت است . پس قانون کجاست ؟ براي بدبخت بيچاره هاست . هر جا منفعت نداشته باشد ؛ قانون براي پاييني هاو هر جا منفعتي داشته باشد . بالايها اول صف ايستاده اند . چقدر فريبکاري ؟ چقدر دروغ ؟ دروغ شکل شنيع ، مستحجن و ابلهانه اي به خود گرفته . دروغگويان حکومت مثلاً مي خواهند از مشي ماکياوليستي تبعيت کنند . ولي به قدري بي اعتبارند که حرفهاي راستشان نيز به دروغ تبخير مي شود . مثلاً اين روزها بحث ملي مذهبي هاي بدبخت و فلک زده و منحرف است . خوب تفکر آنان چه است ؟ مگر مرحوم بازگان قبل از پيروزي انقلاب در مسجد اميرالمومنين که آقاي اردبيلي نماز مي خواند . طي سخنراني نگفت ؟ ره صدساله را يك شبه نمي توان پيمود . جمعي که اين تفکر را دارد . آخر شما را به خدا فکرش در براندازي است ؟ آن هم يك شبه ؟ اصلاً گروه خونشان مي خورد به اين حرفها ؟ چرا ريشخند همه را با بيان اين مضخرفات که ظاهرأ در اطلاعيه هاي دادگاه انقلاب آمده بود براي خود و بويژه نظام مي خريم ؟ چرا با اين اراجيف و دروغها مردم را از نظام دور مي کنيم ؟ يك نفر از خارج آمده چند نفر رفته اند ديدنش . چند نفر راشما فرستاده بوديد او را ببينند . يك دفعه مواجه شدند با آن چند نفر ، سوژه بدست آورده و جارو جنجال بپا كرديد و پس از 4 ساعت پي گيري حکم گرفتيد . در حالي که وزارت شمار تنفس همه مخالفين نظام را هم دارد . و اين قدرت را يعني وزارت را دور مي زنيد تا قدرتي موازي بسازيد ؟ تازه الان که عناصر اصلي وزارت همان عوامل خودتان و سرخطهاي قبلي اند اينطور ! اگر اينها نبودند چه مي کرديد !

چرا تضعيف مي کنيد وزارتي را که نيروهاي مخلص اينگونه نظام را حفظ مي کند و مانند فرزند خود مي داند . بجاي اينکه دستور دهيد توطئه گران و عوامل دو وزير قبلي را کنار بگذارند اينگونه وزارت را تضعيف مي کنيد اين درست است ؟ بس کنيد . آيا در زمان امام هم اينقدر دروغ بود ؟ آيا امام نيز به تملق گويان تا اين حد اجازه گستاخي مي داد که جلويش درآيند و شعار دهند تو علي زماني ، تو همچون ائمه اطهاري ، توفلاني و بهماني . او مي گفت به من نگوييد رهبر بگوييد خدمتگذار . بزنيد در دهان اين ياره گويان و بيهوده گويان .

معظمٌ له که با امام راحل صدها فرسنگ فاصله دارند . بخدا گناه است با علي مورد قياس قرار گيرند . علي زمانه اي ، ما اهل کوفه نيستيم علي تنها بماند . گناه است اگر شما عکس العمل نشان نمي دهيد . از عدالت خواهيد افتاد . مضافاً همين ايجاد جدائي بين ملت مي کند . لذا اين نيزيکي از خطراتي است که باعث سلب عدالت و تقوي مي گردد . نقش اصلي را سکوت معظمٌ له و سپس تملق گويان و به پيروي از آنها مقلديني همچون حقير دارند . شاه همه وجودش بد نبود . بسياري از بدئي ها را ديگران بر او عارض کردند . (معظمٌ له اين نکته را توجه کنند که رهبر يك ملت و يك امتد . نه يك عده خاص که شعارگويي بلدند . اين افت دارد و از آن جايگاه رفيع رهبريت به پايين آمدن است نه بالا رفتن ) . مطلب بعد عملکرد صاحب منصبان است ، آنان که شما بر مصادر امورشان نشانديد و بر مصادر قضا منصوبشان کرده ايد . آنان که بر اموال اين ملت و بر نواميسشان مسلطشان ساخته ايد ! آيا صلاحيت دارند ؟ آيا عملکردشان اغلب همراه با بي عدالتي ، ظلم مسلم ، تاراج بيت المال ، تجاوز به عفت و ناموس مردم نيست ؟ آقازاده ها چگونه مورد سفارش قرار مي گيرند ؟ آيا اين بي عدالتي نيست ؟ گلوگاهها را بسته اند . حتي تنفس مردم از مجراي ظالمان صورت مي گيرد . اين عملکرد و نتيجه اش عادلانه است ؟

از نظر مردم بي عدالتي کم از زمان شاه ندارد . باز شما را براي اطمينان از اين نظريه به نظرخواهي آماري از مردم به صورت نمونه گيري دعوت مي کنم . آمار بگيرد ؛ روي اين مفهوم <آيا منصوبين رهبري و حکومت اين صلاحيتها را دارند؟> (مثلاً 10 منصب) را بدون قيد اسم صاحب منصبان ، در آمارگيري و

نمونه آماری لحاظ کنید. این کار را به چند گروه بی طرف بسپارید. نه افراد چیره خوار، خوش رقص و آواز خطی و گروهی یا جناحی، بلکه غیر سیاسی و جوانان سالم که هنوز مانند ما قلبهایشان سیاه نشده باشد. بعد خواهید دید؛ همه از بی عدالتی در عملکرد آنان خواهند گفت. حال آیا تصور نمی فرمایید ظلم و بی عدالتی منصوبین یک والی، سلب عدالت از والی می کند. حقیر با ارادت و احترام عرض می کنم والله پس از این بازرسیها و آمارگیری ها، که نام حضرتعالی هم بد نیست مورد این ارزیابی، قرار گیرد؛ شما خواهید دید؛ همگی فاقد عدالت از دیدگاه عموم مردمیم و باید کنار برویم؛ بر اساس نص صریح شرع و قانون اساسی. چرا آخرت را به خاطر 2 روز دنیا بفروشیم. عزت در صداقت است، عزت در شجاعت است، عزت در عدالتخواهی است. نه در حکومت به ظلم. بر ملتی که شدیداً مشقت تحمل کرده. حکومت امام بر قلبها بود هر که دور روز آمده، گفته شرایط حساس کنونی، مردم می گویند بالاخره نفهمیدیم، این شرایط حساس که سالهای متمادی بر قرار است و هر کس که می آید، هشدارش می دهد، کی تمام شدنی است. ما کی روی آرامش و آسایش و تعادل رامی بینیم. کی این جنگ و دعواها تمام می شود. در پاسخ حتماً خواهند گفت خارجی ها.... بابا کم دروغ بگوییم! بحرانهایی هر روزه چه ربطی به خارجیها دارد، خود ما و اعوان و انصار مابحران سازند. خارجیها وصل به کله گنده ها هستند. وصل به هیئت موتلفه و هیئت... است. وصل به متحزین هستند. وصل به تشکیلات بعضاً حقانیها هستند. وصل به رده های مرفه و بی درد هستند. والا مردم بدبخت معمولی و یا حتی مجریان پایین از خود اراده ای ندارند. دستور می گیرند، اجرا می کنند. آخر دانشجو وصل به خارج است؟ اصلاً دانشجویان را از سیاست زده کرده اید. از بس انگ به آنان زدید.

شما دفترتان را از وابستگان باندها و غیره پاک کنید. اگر بحران پیش آمد؟ آنان که نامشان در بالا آمد از خارجیها و سرویسها خط می گیرند و با هماهنگی اطرافیان معظم له بحران درست می کنند. و شما کاملاً بی خبرید چون بیش از حد به برخی اعتماد دارید. (دخالت عوامل خارجی درست همان دیدگاه حضرت عالی است که پشت بحرانهارا خارجی می بینید). بله این تحلیل جنابعالی کاملاً صحیح است. اما بالایی ها از خارج خط می گیرند و ارتباط دارند نه پایینی ها. ولی به دوستان نادان بفرمایید بس کنید. بس است. والله بس است. شما را به خدا تمامش کنید. این خادمان اجنبی را گردن بزنید. نترسید هیچ اتفاقی نمی افتد. ملت پشت معظم له قرار خواهد گرفت. تصور نفرمایید بنده و امثال بنده کمتر از امثال شما دلش برای انقلاب می سوزد. که بخواهید بخاطر این چند کلام حق از کوره در بروید. چه دلیلی هست که امثال شما بیشتر به انقلاب علاقه دارید و امثال من ندارند. بسیاری همچون حقیر همه هستی و وجود و سلامت خود را از سن 14-13 سالگی در خدمت اسلام گذاشته اند. دوازده بار عمل جراحی شده ام. حضرتعالی چند مرتبه؟ شما عنوان جان بازی را دارید. من حتی از این عنوان هم خود را محروم ساخته ام و همیشه خود را بدهکار انقلاب و نظام قلمداد کرده ام، تا طلب کار. هیچ پست و منصب، امکانات و از این حرفها که خیلی پایین ترها دارند، بنده ندارم. پس برای انحراف انقلاب همانقدر ناراحتم که دیگر خدمت گذاران، هیچ کس برتری بر امثال حقیر در این رابطه ندارد. برتری به تقوی است که آن هم معیارش در دست من و شما نیست.

لذا باید حرفهایم را که مملو از عشق و احساس و وابستگی به حاصل عمرم یعنی انقلاب است بگویم، حق مردم است که مطالبات خود را که حداقل آن جلوگیری از صدمه و خیانت به انقلاب است از بالایی ها انتظار داشته باشند.

سفارش امام است. وصیت آن بزرگوار است. نمی شود که مردم را خفه کرد و دهانشان را بست. چطور باید شهید بدهند. گرسنگی بکشند، مقابل دشمنان بایستند، هزار صدمه و ضربه بخورند. انواع محرومیتها و زیر خط فقر زندگی کنند. آن وقت یک عده (خوک صفت) بر مسند بنشینند و خون ملت را در شیشه کنند. فقط آنها حق حیات داشته باشند. بقیه ملت بروند بمیرند و خفه شوند.

کثیف ترین منطق جنگل است حتی بدتر از جنگل.

به هر تقدیر با دلایلی که آمد و پس از این خواهد آمد به نظر حقیر این تکلیف شماس است. یعنی: ایجاد حکومتی بر اساس شایسته سالاری، نه باند و خط، پسر خاله سالاری و رابطه سالاری، نه تملق و چاپلوسی سالاری.

شایسته سالاری در حکومت، بجای حکومت صفيحان، رابطه بازان و متملقین. مسئولیت اجرای این نیز برگردن معظم له است.



دست از گرایش‌های خطی و پیروی از متحجرین برداریم. گاهی به نعل، گاهی به میخ، مردم می‌فهمند. همه این را می‌بینند که مصلحت‌گرایانه از ظلم، چشم‌پوشی می‌شود. این خود خروج از عدالت و سلب از منصب ولایت و بدور از تقوی است.

به صراحت عرض کنم؛ شما راهی را می‌روید که جز با سرنیزه‌ها نیز همچون حکومت‌های جائر در مقابل مردم نمی‌توانید دوام بیاورید. هر چند می‌رود که سرنیزه‌ها کند شوند.

ولی همه دستگاه را در مقابل مردم قرار ندهیم که همچون طوفان زده‌ها از میان برود.

دیکتاتوران را فوراً گردن بزنید. سرنوشت ظالمان دنیا همچون پنبوشه برای معظم‌له عبرت نیست؟ آیا سلب عدالت سلب مشروعیت نمی‌آورد؟ حکومتی که علی‌رغم میل و خواست رهبرش، به علت ظلم بیش از حد کارگزاران، (ملت به تنگ آمده و دارد له می‌شود) نیاز به منجی دارد.

معظم‌له خود منجی آنان گردید تا ملت منتظر کس دیگری نباشند. هر چند متحجرین و منافقین اطراف معظم‌له تیغ در دست ممکن است فاجعه بیافرینند. خدای ناکرده ضربه بزنند. ولی مشروعیت نظام بر این است که سرنیزه‌ها کنار رود. دیکتاتوران حبس و یا گردن زده شوند. آنگاه مردم بیایند و به چیزی رای دهند که اجبار و تبلیغات مسموم در بین نباشد.

نمونه اش خبرگان بود. خبرگان رهبری با آن همه تبلیغات و استحمار مردم آیا انتخاب بود؟ مگر خودشان استحمار مردم در دنیا را روزی روزگاری بحث نمی‌کردند. مرگ خوب است برای همسایه: برای خبرگان چقدر از امام مایه گذاردند؟ چقدر از اسلام خرج کردند؟ چقدر التماس و التجاء نمودند؟ آخرش 17 میلیون رأی دادند. جمعیت ایران برای رای دهی 40 میلیون نفر بود نه 17 میلیون. تازه معلوم نیست چقدرش راست و چقدرش تقلب بوده.

قبل از آن هم در انتخاب رهبری، دست به کاری دیگر زدند. از قول امام گفتند؛ فلانی را ایشان برای این منصب نشان کرده‌اند. آخر چرا برای دو روز دنیا دروغ می‌گویید؟ اصلاً این مقوله در اسلام معنی ندارد.

نام ائمه نیز از جانب خداوند بر محمد مصطفی (ص) نازل گردید. وانگهی مگر امام نفرمودند هر چه از من می‌گویید باید مکتوب باشد و امضاء من زیر آن. پس نقل از امام چرا؟ چرا برای دو روز دنیا بدعت گذاری می‌کنیم؟

مگر امام می‌توانست چنین کند؟ یا تفکراً به این ترقائل بودند که کسی را به عنوان جانشین برای خود انتخاب و یا معرفی و یا نشان و یا تعریف کنند.

اصلاً تعیین و لایته‌دی بدترین تهمت به امام بود. چرا به امام صریحاً تهت زدند؟ برای انتخابات مثلاً خبرگان صد نفر را انتصاب می‌کنند و مردم را در انتخاب آنان زیر تبلیغات و خرجهای نجومی تحت فشار می‌گذارند. که ملت به 60 نفرشان رأی دهد. شما را بخدا این شد انتخابات؟!!

تازه چند نفرشان هم عامران قتل‌های زنجیره‌ای و هزاران کتافتکاری‌اند. ولی چون از عناصر باندشان هستند. اشکالی ندارد.

وای بر آنان که از معاویه و امرعاص بدتر عمل می‌کنند. این کجایش انتخابات است. فراتر از آن، در حال که معظم‌له خاک پایش سرمه چشم ماست. امید است تا ظهور حضرتش سکاندار این کشتی خدایی باشند. ولی فرض کنیم؛ فرض محال که محال نیست. رهبری، با تمام خصوصیات حاکم شد و نا اهل از آب در آمد. آنوقت چه کنیم؟ اول ببینیم خداوند چه می‌فرماید. سوره اسراء آیه 73 خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید. اگر تورا ثابت قدم نمی‌کردیم به مشرکان اندک تمایلی و اعتمادی پیدا می‌کردی. حال که وضع اولین معصوم عالم اینچنین است. وضع بقیه انسانها معلوم خواهد بود. اگر فرضاً رهبر خلاف کرد، به علت جانب‌داری وارد گرایش خاصی و جریان خاصی از تفکرات گردید. مانند رئیس‌جمهور آمریکا که از جانب یک حزب معرفی می‌شود. (البته آنجا چون سیستم هست امکان جانب‌داری‌های تند و جدی کمتر است) به هر تقدیر، اگر رهبر از عدالت افتاد، از تقوی الهی فاصله گرفت، چه باید کرد؟ هیچ.

چون ملت کاملاً خلع سلاح است. باید حکومت ظلم را تا ابد تحمل کند و یا انقلاب دیگری نماید. یعنی باز برود بدنبال منجی. چرا؟ زیرا رهبر را خبرگان رهبری تعیین کرده. خبرگان رهبری را چه کسانی تعیین صلاحیت کرده‌اند؟ شورای نگهبان! شورای نگهبان را چه کسی منصوب کرده؟ رهبری؛ پس یک

دور به وجود می آید. بحث حقوقی نمی‌کنیم، بحث صلاحیت؛ تقوی، عدالت و... است که در صورت سلب آن از رهبر، سلب از منصب را در پی دارد. حتی شاید جرم محسوب گردد. این دور باطل است. پس هرگز رهبری از جانب منتصبین خویش خلع نمی‌گردد. نتیجه صفر. آیا شاه را می‌توانست مجلس سنا خلع کند؟ خیر، زیرا مجلسیان عموماً منتصبین شاه بودند. لذا بر این اساس است که انتخاب زمان، اهداف و محتوی اصلاح قانون اساسی، ممکن است سبب تشکیک گردیده باشد! مملکت جوان است. فقط بیست میلیون دانش آموز دارد. سؤال نسل جوان را باید نسل انقلاب کرده، مستدل و منطقی پاسخ دهد. آیا به این پاسخ فکر کرده اید؟ شاه هم با همین صراحت عمل می‌کرد. اصولاً حکومت پهلوی به جز مقطع کوتاهی که رضاخان دودوزه بازی کرد و نفاق بکار برد و وارد عزاداریها گشت. بقیه عمرش یک صدم حاکمان فعلی هم نفاق و دروغ و حیله بکار نبست. اینان دست شیطان را از پشت بسته اند. خدای نکرده شماها تاریخ شناسید. فاطمیون طولانی ترین حکومت را با فریب پی ریزی کردند آخرش چه شد؟ همه به خاطر فریب ملت به جهنم رفتند، آیا غیر از این است؟

جائلان و خائنان، دین را ملعبه دست خود قرار داده اند و دین فروشی می‌کنند که تا چند صباحی بیشتر حکومت کنند. مردم را به حال خود بگذارید. تا حداقل عدالتان از میان نرود و آن موقع دیگر مشروعیان زیر سؤال نیست. بگذاریم و بگذاریم.

حال که مقبولیت و مشروعیت را طرح کردیم. مایلیم به طور مختصر نتیجه گیری کرده و به علت اصلی حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری (قبلی) که باعث وحشت انحصارطلبان گردید اشاره نمایم. این اشاره از روی دشمنی نیست. هر چیزی را با بدبینی نگاه نکنیم. از روی خیر خواهی عرض می‌کنم. ملت از ظلم شما حاکمان به تنگ آمده بود. سرنیزه و هجوم و بگير و ببند و دیکتاتوری حاکمان اجازه فریاد به آنان نمی‌داد. شورشهای قزوین، مشهد، اسلام شهر و شهرهای دیگر، تشکیل تپه‌های ویژه ضد شورش، ستادهای پی در پی بحران یا از قول معظم‌له (که گفتند در مانور کویر قم حضرتعالی فرموده بودید): امیدوارم این تانکها روزی در خیابانهای تهران رژه روند (از صحت و سقمش بی‌اطلاعم). مانورهای پی در پی ارتش و سپاه و بسیج و... آیا برای قدرت نمایی علیه خطرات خارجی بود؟! یا به رخ کشیدن؟ همه حکایت از قیامی همه گیر داشت. دروغ را کنار بگذاریم و فریبکاری را ادامه ندهیم. عاقبت دیکتاتوری، طغیان ملت است. که خوب، حضرت بقیه... یاری داد و از طریق انتخابات، مشکل کمی حل شد. حال این ملت ستم زده که جرئت فریاد نداشت. چطور می‌شود در خبرگان با آن همه خرج از امام، معصوم، غیره و زالك، 17 میلیون که به یقین چون در کنار دست اندرکاران بسیاری از این سناریوها بوده ام، می‌دانم؛ بخش اعظمش تقلب مصلحتی است. یعنی مشروعیت هیچ. بویژه اینکه ریش و قیچی در دست یک جناح بود. ولی در انتخابات ریاست جمهوری فلانی 23/750 میلیون رای می‌آورد حدود 3/5 میلیونها را می‌ربایند (مصلحتی) و به حساب هم خطایشان می‌ریزند که بیش از این آبروریزی نشود. از این نوع ناجوانمردیها، فراوان دیده‌ایم و دیده‌اید. حال که 24 میلیون نفر به فلانی رای دادند. آیا تصور نمی‌فرمائید؟ بخش اعظمش اعتراض به منتصبین و مویدین شما بود؟

اصولاً حرفهایی که بعد از انتخابات راجع به 30 میلیون رای، معظم‌له فرمودند. خلاف حرفهای قبلی نبود؟ بالایی‌ها فکر می‌کنند پایینی‌ها نفهمند. ولی همه چیز را متوجه می‌شوند. سرورم؛ حرفهای قبل از انتخاباتتان دقیقاً با حرفهای بعد از انتخابات متناقض بود و مردم به روشنی همه را فهمیدند. ولی آقایان کارگزار همچون کبک سرشان را زیر برف کرده و خود را به راه دیگری می‌زنند. بگذاریم؛ اگر بجای رئیس جمهوری فعلی یک نفر مطرود خودتان را مثلاً ملی‌گراها را معرفی می‌کردید؛ مسلم مردم به او رای می‌دادند تا به شما. امتحانش مجانی است.

شما در این دوره یک فرد مطرود خود را به رای مردم بگذارید از ملی‌های (منحرف)، البته به شرطی که نامزد اصلی جناح مقابل شرکت نکند. آنگاه ببینید چگونه رای می‌آورد.

یعنی سرنیزه شما فعلاً سبب این گرایش شده و چیزی نمانده که کاملاً گند شود و یا با طغیان مردم به حلقوم حاکمان و مجریان بی‌کفایت فرود آید.

عدم مشروعیت یعنی اینکه مردم حاکمان اصلی و آنان که خود را قیم ملت می‌دانند و رای ندارند مشروع نمی‌دانند. باید برای تداوم مشروعیت نظام، نامشروعان کنار روند و عادلان و متقین، طبق قانون

اساسي حاکم کردند. چرا راه دور مي رويم همان کشورهاي آخي بقول آقاين يعني بي دين ، اماکني و نشرياتی دارند که هر کس به تنگ آمد فریاد بزند. حتی به بالاترین مقام بد بگويد و دادخواهي کند. آیا مدعیان آزادي و اسلامي ، اجازه فریاد و دادخواهي مي دهند؟ یا سر به نیست مي کنند؟ حتی قوانینی برای داد خواهان و افرادی که بلند صحبت کنند یا اهانت نمایند تدارک دیده اید. حبس ، شلاق و چه و چه ، تازه اگر گرفتار باندهای فشار نشود و با آن ، آن نکنند که صهیونیستها با فلسطینیان مي کنند.

## VI- عملکرد وزارت و وزراء قبل از قتلهاي زنجيره اي :

لزوماً از مقطع پایان صدارت آقاي ري شهري بر وزارت بدان مي پردازيم ؛ البته مطالب مختصري از آن دوران طی مکتوب مطرح خواهد شد. آنچه حقیر و دیگر کارشناسان در این ارگان که جمعیتی از روی اخلاص و خود گذشتگی سعی و نقش داشتند، حقیر مشاهده و تجربه نمودم . شاید تنها گوشه اي از آن را رهبر فقید انقلاب لمس فرمودند که <عنوان سربازان گمنام> را بر آن اتلاق نمودند. به واقع این يك حرف و يك شعار نبود. آنچه حاکمیت داشت امرولایت فقیه در قالبی از ایثار و گذشت و فداکاری هاي خارق العاده در کنار خلوص و پاکی سرشار و بي مانند، بي هیچ چشم داشت مادي ، تنها و تنها عشق بود و عشق .

مایلم بدین نکته بپردازم که این همه عشق و خلوص و توانایی که نمونه اش در کمتر جایی یافت مي گردید. چگونه به مرور زمان با حاکمیت وزیر 8 ساله منحرف و پوسیده ، در نتیجه باروي کار آمدن وزیر سومي فرو ریخت و به ویرانه اي بدل گشت . از يك طرف از سيطره نفوذ رهبري به درآمد و از جانی دیگر تحت فرمان و مدیریت مشکوک فردي دنیاپرست ، تجمل گرا، دورو و منحرف ، (یعنی وزیر 8 ساله) حتی این وزیر پس از وزارتش و این همه گندکاری که قتلهاي زنجيره اي ، يك ارزن بود و شاید گل کارهایش. (حال شما بخوان حدیث مفصل از این مجمل). سپس مقامی بالاتر به او اعطا شد. آن نانچیب به جایی رسیده بود که ادعای خدایی مي کرد و چنان غرور او را گرفته بود که مست باده قدرت و دلارهاي سري گشته بود. حتی او در یکی از محاورات تلفنی خود به مقام معظم رهبري هم <اهانت> نموده بود. که توسط تشکیلاتي سري تر که بر وي تسلط داشت شنود و ارائه گردیده بود. او چنان در تجملات فرورفته بود که حتی یکی از مسئولین رفاه درباره اش گفته بود: يك روز استخر را برایش قرق کردم . او با زن ، دختر و دامادش وارد استخر شدند. حالا شما ببینید اصلاً برای این آقاين مرزي وجود دارد. اگر این فرد را کسی بشناسد مي داند که این حرفها در موردش پیش پا افتاده است . وقتی به شکار مي رفت. مانند سریال معروف سلطان و شبان که اطرافیان شاه تفنگش را مي گرفتند و او شلیک مي کرد. او نیز اینچنین شکار مي کرد و خوشگذرانی مي نمود و امر مي راند.

حال برای اثبات اسقاط عدالت در آقاين ناچارم به چند عملکرد طاغوت گونه ، شاه وار و شیطان صفتانه از دو ارگان که تحت نفوذ معظم له مي باشد، یاد نمایم و به بخشی از عملکرد ظالمانه آن که از مستندات سلب عدالت و مشروعیت منصوبین و حتی خود حضرتعالی حکایت دارد اشاره نمایم . البته اگر سرورم اجازه دهند و موجبات ناراحتی معظم له فراهم نشود. انشاءا...

حضرتعالی پس از دریافت این اطلاعات اگر بخواهند انصاف و عدالت خویش را محک زنند، راه آسانتر خواهد شد. آنگاه نتایج این فجایع را با ارگانهایی که رویشان کمتر تسلط دارند و یا اصلاً تسلط ندارند، قیاس فرمایند تا معلوم گردد، کنترل امور تا چه حد از کف رفته و قضاوتهاي مردمی از روی سيري شکم و یا اراجیف گویی نیست . بلکه واقعیتهای است که ظلم را با گوشت و پوست و استخوان خویش حس مي کنند. و ناشی از عدم کفایت منصوبین مي باشد. انتخاب این دو ارگان بیش از هر چیز یکی بخاطر اشتغال خویش در آن است که شناختی نسبتاً عمیق دارم . دیگری نیز به خاطر شناخت از درون آن و بویژه درگیری به واسطه قرابت با آن ارگان است . اگر بخواهم خیلی ریز وارد این دو مقوله شوم نیاز به کتابت دهها مجلد کتاب مي باشد ولي به اختصار عرض مي کنم که از حوصله معظم له نیز خارج نباشد. (هر چند درفایده آن بسیار شك دارم). مطلب قبل را در اینجا باز هم تکرار مي نمایم که بنده از روی ارادت به معظم له ، عریضه نوشتم والا اگر احساس مسئولیت نداشتم هرگز خود را به دردمس نمی انداختم . لذا حضرتعالی این مطالب را به حساب اشکال طلبگی و یا نامه سرگشاده فرزند به پدر از روی دلسوزي بگذارید. البته 5 سال پیش نیز در عریضه های خدمت



معظمه عرض شد: فاتحه انقلاب را آنجا خواندند، که با روی کار آمدن عوامل و عمله های لژهای فراماسونری آنان (که مدت‌ها به قصد حفظ خود از گزند امام راحل پنهان شده بودند). دوباره پشت صاحب منصبان قرار گرفتند. در همانجا عرض شد که به قول نویسنده ارزشمند کتاب تاریخ روشنفکری ایران و غرب آقای مهرزاد بروجردی که پس از ترجمه در داخل کشور نیز به چاپ رسید: موتور انقلاب آن وقتی خاموش گشت که بهشتی و مطهری به شهادت رسیدند. البته زیباتر کلام آن است که بگوییم: با شهادت این دو بزرگوار دو ستون اصلی انقلاب فرو ریخت اما امام بزرگ مرتبه خود به تنهایی نقش آن دو ستون را نیز بر عهده گرفت. ولی این سقف از نظر حقیر آنگاه فرو ریخت که حدود یک سال به رحلت شریفش باقی مانده بود. به عبارت آن نویسنده <موتور این انقلاب> آنگاه از کار باز ایستاد که سکان این کشتی را اطرافیان حضرتش بدست گرفتند و در استانهایی مختلف شاه قولی های بی کفایت و یا مطرودملت مثل:

شاه عباس مشهدی، شاه عباسی بندرعباس و دیگر شیخکهای مطرود مردم بر کرده آنان سوار شدند و نمایندگی معظم له را در نمازهای جمعه و چه و چه به عهده گرفتند. همه اشان هم از یک جناح (تقریباً)، مردم نفهم که نیستند! یعنی واقعاً این گونه فرض شده؟! در پایان این مقدمه لازم است عرض کنم؛ حتی فرزندان حقیر، مقلد جنابعالی هستند. لذا از کید دشمنان در همین رابطه هم معظم له را برحذر می دارم. مبادا با خواندن این نامه معظم له را مجبور به قلیان نمایند! البته برای حقیر اصلاً مهم نیست ضررش گریبان (خدای ناکرده) نظام را خواهد گرفت آن بی خردان، ظرفیتی ندارند در حالی که سرورم باید ظرفیتی مافوق همه داشته باشند. قطعاً نیز چنین است. این بی خردان به شما هم رحم نخواهند کرد. لذا حفظ و سلامت جان شریف را در میان خیل گرگان تنها و تنها باید از حضرت حق خواست و بس.

همانگونه که مستحضرید در این دستگاه (وزارت) روی موضوعات مختلفی کار می شود. مثلاً فراماسونری و... در سالهای خیلی پیش از این به دلیل اهمیت لژها و حضور عوامل آنها در زمان شاه و پس از آن در داخل کشور و حتی در دستگاه حکومتی. مسئولین وزارت لزوم روشنگری پرسنل وزارت روی این گونه مقولات را ضروری دانستند لذا قرار شد طی جلساتی برای پرسنل اهداف و تاریخچه و شگردهای برخی گروهها و باندها را که از سالها پیش تحت سیطره سرویسها عمل می کردند؛ تبیین نمایند. در اولین جلسه، بحث فراماسونری مطرح شد که تا 3-4 ساعت به طول انجامید. این بحث که با ارائه اسناد و مدارک از جانب مسئولین موضوع همراه بود. بسیاری را زیر سؤال برد و حتی آنان که از دور و نزدیک در نظام اسلامی دستی بر آتش و یا حکومت دارند. افساء گردیدند. متعاقباً به علت گستردگی بحث بقیه مطالب و افساء افراد دیگر حاضر در دستگاه، به جلسه بعد موکول گردید. اما می دانید جلسه بعد چه شد؟

عوامل پشت پرده هدایت جریانات داخلی، فردی را به جلسه که در سالی بسیار بزرگ برگزار شده بود، فرستادند. وی به جای مسئولین موضوع، منبر رفت و با کلی ماست مالی و دروغ و نیرنگ، همه چیز را در مورد فراماسونری و وابستگانشان انکار نمود و اصولاً طرح اینگونه مسائل در داخل وزارت را به شدت زیر سؤال برد به عبارتی پرونده افشاگری بزرگان و وابسته به فراماسونری و دیگر جزئیات تحت سیطره سرویسها را بست. آیا می دانید آن شخص که بود؟

بله ایشان همان فردی است که قبلاً در مشهد حاکم شرع بود و الان معروف است که پس از آن همه گندکاری سه زنه می باشد و در، از میان بردن روزنامه ها هم کاره است. شهردار اسبق را نیز ظاهراً او محاکمه کرد. هم اینک نیز علاوه بر وزارت در دستگاه قضایی بر مسند بی دادگاهها تکیه زده و حکم می راند.

حالا رابطه ایشان و همپالگی هایش که همان طیف وسیع هیئت متلفه ایها که فعالیتشان غالباً زیرزمین می باشد و بخش اعظم حقانیها (یعنی شیخکها) را در بر می گیرد. با فرقه ها و باندهایی که قرار بود افساء شوند چه بود؟ خدا عالم است.

مثالی دیگر؛ در همین راستا در موضوع یهودیت خانه زاد، به همت سربازان گمنام، کتاب قطور و متکی بر اسناد و مدارکی تحت نام یهودیان تازه مسلمان صده اخیر و یا یهودیان مسلمان نما، تهیه گردید که می توانست در صورت انتشار، طومار یک جریان نفوذی صهیونیستی را در هم بپیچد. ولی متأسفانه همچون کتاب شعر امام راحل در عراق ناگهان به تیر غیب گرفتار گردید. در این کتاب بسیاری از پشت پرده نشینان که الان از مسلمانان، دوآتشه ترند و در خط اول متحجرین ضد خط امام، آشکار یا پنهان، بسیاری از

جریانات برانداز و تضعیف کننده نظام را هدایت می کنند، در آن لیست قرار داشتند آنان ناگهان با پیدا کردن اطلاع از موضوع کتاب، از طریق عواملشان دست بکار شدند. و آن را از طریق عواملشان به سرقت بردند. محتوی کتاب آن بود که اینان یعنی یهودیان (بهتر بگویم صهیونیستهای) مسلمان نما و یا مسلمان شده در رده های بالایی طراحان سیاست های کلان سیاسی اقتصادی و فرهنگی نظام، نفوذ اساسی دارند و علیرغم ظاهرشان و تسبیح و ذکرشان در باطن، حلقه مخفی و وابسته مدیریت طراز اول نظام و از طرف دیگر فرمانروایان خود یعنی صهیونیستها و آمریکاییها و بویژه انگلیسیها تعمداً و یا حمارگونه هستند.

مسجد القدر میرداماد یادگار یکی از همین خیرین است !!

باز کیسی دیگر؛ از آن جلسه بقای بود که وابستگی اش برای همه اظهرومن الشمس و مقبولیتش برای دولت مردان در زمان شاه و حتی پس از انقلاب زبانزد بود. بسیاری از سیاستهای اجانب از جانب او بیان می شد. بسیاری از عزل و نصب ها در مقطعی از حکومت شاه با نظر و نفوذ وی بود. بقای شخصی منحرف، هم جنس باز، دچار بیماری سفلیس، ولی در عوض مورد قبول و تعظیم و تکریم برخی صاحب منصبان. شخصیتهای بعد از انقلاب، بسیار از مشورت وی استفاده می نمودند. حتی در یک مقطع همین حضرات و باندهای نمی دانم شاید مدرسه... و سران مرتجعشان پیشنهاد کردند که به عنوان نخست وزیر جمهوری اسلامی معرفی گردد. حال با این مقدمه و پیش فرضها به عملکرد قتلهای زنجیره ای می پردازیم:

پس از پایان صدارت آقای ری شهری، صدارت به دو وزیر رسید که یکی 8 سال و دیگری خیلی کمتر (با هدف انحراف وزارت از اهدافی که امام ترسیم کرده بود و همینطور سوءاستفاده از قدرت عظیم این وزارتخانه). وارد صحنه شدند. دو وزیر بغایت بی کفایت. در زمان حکومت اولی که مصادف با ریاست جمهوری پس از رهبر معظم گردید. (بویژه اینکه امام راحل با آن دید تیزبین خود به رحمت ایزدی پیوسته و دیگر در میان ما نبود) با ورود این وزیر روند رو به فروپاشی و نزول اخلاقی و تدین، بسیاری از مدیران به سرعت پیش رفت. کارکنان رده بالا که در زمان ری شهری ارزشها را پاس می داشتند. در ردیف حرکت رو به مستحجن کل دولت وقت، قرار گرفتند. البته عده ای از مدیران لایق، وزیر را نتوانستند تحمل کنند و رفتند. حقیر بعداً پیرامون آن توضیح خواهد داد. پس از استقرار وزیر جدید مدیریتهای قوی جایش را به سوءمدیریت، کنترل و نظارت جایش را به جو رعب، ارزشها به ضد ارزش، صداقت جای خود را به چاپلوسی و تملق داد. قناعت و صرفه جویی در بیت المال جای خود را به کاسه لیبی و مال اندوزی داد. حفاظت از بیت المال جای خود را به بریز و بپاش. هر چه متملق تر منصب بالاتر، هر چه اطاعت کورکورانه تر، تفقد و تشویقها افزونتر. تبعیض نیز بیدامی کرد.

چنان فرهنگ و ارزشهایی بر مدیران وزارت سایه افکنده بود که دیگر از ارزشهای گذشته خبری نبود. به عبارت روان تر بگویم؛ وزیر وقت همه را به نوعی آلوده و وابسته به خود نموده بود و مثلاً مدیری که در مقابلش گفته بود. چاکرم، نوکرم،... وزیر مذکور گفته بود تاچه حد؟ مدیر گفته بود تا هر کجا شما بخواهید و او یعنی وزیر گفته بود حتی بگویم برایم بمیر، می میری و یا فداشو، فدا می شوی؟ که او بله قربان گفته بود. این حال و وضع مدیرانی بود که در مقابل تکه نانی، این وزیر منحرف و مأمور بیگانه و لومین و متکبر و مغرور، از آنان ساخته بود.

لومین که می گویم باور بفرمایید عین واقعیت است. او را بارها در جلسات می دیدم که در رأس نشسته بود. پاروی پا انداخته لم می داد و یک دستش را گاهی در شلوار می کرد و یک دستش یا در بینی یا در گوشش، بقدری این حرکات بی ادبانه بود که باعث چندش غیر متملقین می گردید. در سطوح پایین تر خوشبختانه ارزشهای پیروی از ولایت، اطاعت از رهبری و مبارزه بی امان با ضد انقلاب از انواعش به شدت عمل می شد. بچه ها کم نمی گذاشتند. سطوح پایین تر تغییر جدی و مهمی نکرد. هر چه وظیفه تعیین می شد با صداقت تمام به اجرا در می آوردند و آلودگیها هم مثل بالا نبود و یا نشد و مخالفانی هم بودند که سیاست بالایی هارا اصلاً قبول نداشتند. ولی جرأت نمی کردند اعتراض کنند چون دستگاه حفاظت همچون ازدهایی حافظ خط کلی وزارت بود. رئیس آن نیز از حقانیها انتخاب شده بود. او در پایان مسئولیتش که البته چیزی کمتر از آن وقت، مسئولیت به او ندادند. انحرافاتش فاش شد.

ولی سیاست گذاری ها معمولاً از بالا دستخوش تغییرات می گردید. لذا تغییرات عمده ای با گذشته پیدا کرد. مأموریتها به طور بارزی دستخوش سلیقه وزیر با خیل مدیران چاکر صفت گردید. برای انجام هر

ماموریتی رسم بر این بود که احکام حاکم شرع یا ولایتی وجود داشته باشد. ولی در زمان این وزیر احکام دیگر ولایتی نبود. البته کسی نمی دانست. ضمناً قدری هم نسبت به گذشته برخوردار، مدیریتهای تحکم آمیزتر، اجباری تر و به طور کلی تغییرات اخلاقی مدیریتهای مأموس شده بود. مدیران شروع به تغییر دکوراسیون ها و اتومبیل ها و حتی وضعیت خانه هایشان کردند. تجمل گرایی کم کم اوج گرفت و البته مدیران پایین تر و برخی پرسنل هم بی نصیب نماندند. ولی سیاستها به شدت دستخوش تغییر بود و همه پرسنل و افراد این را احساس کرده بودند؛ پشت پرده اتفاقات قابل ملاحظه ای نسبت به زمان حیات امام راحل افتاده است. حقیر نیز چندین نامه به بیت و دفتر رهبر معظم از طرق مختلف فرستادم که چون معظم له در محاصره منافقان و عوامل وزیر و رئیس جمهور بود. نامه را کشف کرده بودند و ظاهراً بدست جنابعالی نرسیده بود. آنان شروع کردند در مقابل این کار من در حفاظت برای حقیر پرونده سازی که برای همه فضولها می کردند. ته هر خطی و ربطی و سیاستی به جایی وصل شده بود که برای غیر چاپلوسان، آن عمل سؤال برانگیز می شد. معلوم بود دستورات و احکام از مرجع صالحی صادر نمی شود. ماموریتها و عملیاتها و جمع آوریها مثلاً درباره روزنامه های چپ، مشکوک بود. حذف افراد چپی و حتی شایسته غیر خطی در تعیین صلاحیت های مختلف در دستور کار وزارت بود عملکردها در خارج از کشور، مثلاً در زمانی که قرار بود رئیس جمهور فرانسه یا نخست وزیرش به ایران بیاید ناگهان یک حرکت زشت مانند ترور که ضرورت هم نداشت در فرانسه صورت می گرفت. این در حالی بود که آمریکا همه درها را به روی ما بسته بود و ما در محاصره بودیم. سیاست کلی نظام هم بر اصل مراد و همکاری با اروپا تنظیم شده بود. ولی عملکرد وزارت درست در مقابل با این سیاست و استراتژی عمل می گردید. (اختلافات وزارت با وزارت خارجه از این نوع اعمال ناشی می شد) حرکت مدیران و وزیر مرموزتر شده بود. به عبارت دیگر وزیر خط گرفته بود که مدیران را با آلوده کردن در تجملات، بخرد. بویژه آزاد گذاردن آنان در تجارت که بسیار وحشتناک شده بود و شرحش را یقیناً معظم له به خاطر نتایج فلاکت بارش می دانند. بدین طریق مدیران همه آلوده وزیر و وزیر آلوده، رئیس جمهور وقت و او نیز لابد آلوده آن زنجیره معروف که خود واسطه سرویسها و سرمایه داری کلان جهانی هستند شده بود.

گاهی نتیجه کارها و سررشته کیسها وسط کار از مسئول موضوع گرفته می شد و سر از جای دیگری در می آورد و سرنوشتش به کلی تغییر می کرد و یا کلاً موضوع و سوژه و پرونده گم می شد. تعطیل بخشهای ضد نفوذ که از ضروری ترین و مقدم ترین موضوعات قابل پی گیری برای کشف انواع نفوذیها بود. این حرکات مشکوک هر روز بیشتر می گردید. از دید حقیر در همان زمان هم عقبه این حرکات را لژها، یهودیان نفوذی و مسلمان نما، سرویسها و... تشکیل می دادند. حلقه واسطه شان هم متحجرین پیشانی ورقلمبیده ها بودند و یا برخی کت و شلواریهایی وابسته پشت میزهای ریاست نشسته. نمونه هایش هم خوب؛ صدها و هزاران عملکرد ناگفتنی و شگفت انگیز که کوچکترین ترورهای کم ارزش آلمان، فرانسه و یا بردن توپ خمپاره به یک کشور اروپایی با کشتی، ولو رفتن آن که خود سوال برانگیز بود. اینان ضربه هایی کاری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی محسوب می گشت.

حقیر تصورم بر این است که آن وزیر 8 ساله که پس از این همه جنایت و وطن فروشی و ایجاد انحراف در خطوط سیاست جمهوری اسلامی و به انحراف کشیدن اهداف وزارت و خراب کردن مدیران و نیروهای استثنائی؛ یا خود در خدمت به بیگانگان، مستقیم عمل می کرد یا در زنجیره ای قرار داشت که از حلقه واسطه متحجرین دستور می گرفت. یعنی غیر مستقیم وصل سرویسها می شد. او (وزیر 8 ساله) در حالی این وزارت خانه را ترک کرد که ارزش های ساده زیستی کاملاً به عکس آن بدل گشته بود و خیل مدیران چاکر و مطیع به خاطر هدایا و خرج ها و سرمایه هایی که تقدیمشان کرده بود، ارادت مند او بودند. به عبارت دیگر نفوذ وی در وزارت از نفوذش در خانه خویش به مراتب بیشتر بود. البته عقربهای دست پرورده او هنوز جولان می دادند و همینطور سیاستهای صادره از مشاوران الهیه را اجرا می کردند. در این زمان بود که فردی نادان، بی خرد، متحجر و مطیع عواملی همچون وزیر اسبق و آیت ا...های قلابی پشت صحنه، او را به دولت تحمیل کردند. او از نظر همه آنقدر عقب افتاده بود که وقتی به سراغ مدیران پیشین (از وزارت جدا شده به خاطر بی کفایتی وزیر 8 ساله) رفت. هر یک به او حرفی زدند و باصطلاح مسخره اش کردند.

حتی یکی گفته بود تو تیر خلاص وزارتت، واقعاً هم همینطور شد. او بدون هیچگونه تغییر اساسی در وزارت، تنها موفق به جابجایی همان مارمولکها به توصیه پشت سرپهانش شد. او که بسیار نیز ساده بود. مثل یک ماشین امضاء از وجودش استفاده کردند.

ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای نمونه‌ای از آن بود. عناصر پشت پرده در مسئولیتهای قبلی بشدت از او بهره‌برداري و سوء استفاده می‌کردند. یعنی همان بانداکثريت حقانی چپها. البته اگر از گروهی نام می‌بریم استثنائاتی همیشه وجود دارد که جدami گردند. خداوند نیز در نوع، استثناء دارد. لذا در اینجا نیز افرادی از حقانیها مستثنی می‌شوند.

پس از شروع قتل‌های زنجیره‌ای آنگونه که بعدها فاش گردید. طراحی اصلی فاجعه توسط سران و عوامل جریان خاص، قرار بوده صدها نفر را در یک عملیات (قتل‌های پی‌در پی) از میان ببرد که این نیز مستلزم بکارگیری صدها نیرو بوده و این نیروها نیز از عناصر تقریباً مخالف آن خط انتخاب گردیده بودند. زیرا آنان از همان سالهای 60 با یک قشری از ابط سپاه که به وزارت منتقل شدند مخالفت بنیادی داشتند که در اینجا سناریو به دستگیری همین پرسنل یعنی همان مخالفینشان ختم می‌گردیده است، و آنان نیز (پرسنل قاتل در این سناریو) با مصاحبه‌های زیر شکنجه و نیز جو سازی در سطح جامعه بفوریت محاکمه و از میان می‌رفتند. به عبارت دیگر با یک تیر دو نشان زده بودند فی الواقع سه نشان؛ هم مخالفین فکری در جامعه و هم در وزارت را از پیش پا برداشته و هم موفق به سقوط دولت می‌گردیدند. ولی از آنجا که خداوند رسوا کننده ظالمان است. آنگونه نشد. بلکه اینگونه شد:

یعنی پس از اجرای اولین مرحله قتلها، بلافاصله مقام رهبری موضع گرفت و این عمل را جنایت شمرد. مجریان یکه خوردند. متعاقب آن مجریان که فریب دو وزیر و دیگر عوامل حقانی چپ را خورده بودند، خود مراجعه کرده، داستان را افشاء نمودند:

که وزیر با عنوان این که حکم شرعی دارد، ما را متقاعد نموده و ما عمل کننده بودیم. بدنبال این وضعیت پیش بینی نشده، کار عامران خراب شد.

لذا سناریو را عوض کردند. ضمن دستگیری افراد دست اندر کار قتلها، پس از مدت کوتاهی سری دوم را نیز جلب کردند. آنان که به لحاظ فکری (حب و بغض‌های فرورده‌ای داشتند) بویژه سری دوم را زیر شکنجه بسیار وحشتناکی بردند. آنان که از همه چیز بی‌خبر بودند (سری دوم). مجبور شدند تن به هر درخواست ساحران یعنی آن جناح مطرود همه مردم جامعه که بویژه پایگاههای محکمی در قوه قضایی دارند بدهند.

پس از اخذ مصاحبه‌های مستحجن و شنیع با اتهامات اخلاقی بسیار فجیع، نوارها را در مجلس و نزد جنابعالی آوردند، تا معظمله را قانع نمایند، به دستگیری و از میان بردن بقیه بچه‌ها، ابتدایست 130 نفره و بعد هم لیست 300 نفره ارائه دادند.

وزیر و رئیس‌جمهور نیز که از امیال و حقه‌های آنان مطلع گردیده بودند. بشدت در تکاپو، ولی آن باند مخوف و وصل به لژها و سرویسها، همانگونه که معظمله ارتباط با خارج آنان را تایید فرمودند. بشدت بر تحویل گرفتن بقیه اصرار می‌ورزیدند.

تفکر عقربها بیشتر به لژها و سرویس انگلیس و آمریکایی خورد. زیرا مقتولین عموماً گرایشات اروپایی داشتند و بچه‌های مورد نظر آنان در وزارت نیز با توجه به باز شدن فضای سیاسی و... دست آن جنایتکاران را تا حدی خوانده بودند ولی نه آنقدر که جرأت مخالفت‌های سریح با وزیر و... را داشته باشند و بویژه هنوز اعتمادهای قبلی را در ذهن داشتند.

قرار بود نتیجه توطئه ایشان سقوط دولت باشد. اگر در امر اول موفق نمی‌گشتند یقیناً لازمه قتلها و اعدام‌های بعدی حذف این بچه‌ها را الزامی می‌ساخت. زیرا آنان نقشه‌های موزیانه‌تری در سر داشتند.

پس آنان در قتلها سه هدف را دنبال می‌کردند، قتل روشنفکران ویا ملی و یا ملی مذهبی‌ها، دوم اعدام یا از میان برداشتن نیروهای وزارت و شاید اصلی‌ترین آن سقوط دولت و یا حداقل تضعیف آن بود.

البته اگر در امر اول موفق می‌گشتند یقیناً برای سقوط دولت برنامه‌های دیگری هم تدارک دیده بودند که چون عملیات عقیم ماند. صحنه‌های بعدی را رو نکردند.



با این اهداف سری دوم را برای قبول انواع سناریو و مصاحبه ها زیرپست ترین شکنجه ها بردند. فردی که بیشترین اطلاعات را در بین دستگیر شدگان سری دوم داشت ، بدون اینکه در قتلها شرکت داشته باشد. سعید امامی بود که برای قطع حلقه وصل این زنجیره (پایین به بالا) او را به قتل رساندند. او شناخت کاملی از افراد بالایی حتی خیلی بالاتراز وزیر داشت . و لازم دیدند سریعاً او را از میان ببرند. خدا رحمتش کند. نیز برخی در زندان صدای کمک خواهی آن مرحوم را شنیده بودند.

یعنی تصور بفرمایید! برای حفظ خائنین و مرتجعین و عوامل سرویسها که در مملکت کوچکترینش ، وزیر ابله بود. چه ناجوانمردیها که نکردند. پس از شکست شبه کودتا؛ گروه دوم پس از تلاش بسیار شدید مسئولین طراز اول و در حالی که چند ماه پس از شکنجه، ناچار آنان را تماماً برای مداوا و بهبود زخمهایشان نگاه داشته بودند، آزاد کردند. البته آثارش را در بدن اکثر آنان خود مشاهده کردم . شکنجه ها طوری بود که می گویند ساواک هم اینگونه عمل نمی کرد. تنها چیزی که در شکنجه از اینان می خواستند اقرار به فساد، روابط جنسی ، هم جنس بازی ، بهایی بودن و... در مورد افراد لیست 130 و 300 نفره بوده است که همه را زیر فشار قبول کرده و مصاحبه نموده بودند. این مصاحبه برای اخذ حکم اعدام فوری از رهبری و یا مقام اصلی قوه قضاییه تهیه شده بود (که خود نیز در این ماجرا زیر سؤال بود زیرا مجری این پروژه نیازی بود). فضای بیرون را هم همدستانشان باشایعه سازی و یا سخنرانی افرادی مثل عباسی در بندر عباس که گفته بود اینان حشراتند. در حال آماده کردن بودند. به هر حال 60-70 درصد وقت وزیر، 20-30 درصد وقت رئیس جمهور، فقط به خاطر پیدا کردن حقیقت ، در این جنایت گذشت . از آنجا که خداوند منتعم است و قهار به یکباره آنان رسوا شدند.

ابتدا هیچکس از دستگیر شدگان دادگاه نظامی و قضایی یاخط و ربط، حفاظت وزارت ، آگاهی نداشت ، هیچ کس از شکنجه ها چیزی نمی دانست . ولی قرائن (که در اقراریه فقط روی خط اخلاقی رفته بودند) نشان از فاجعه ای دردناک می داد.

به یکباره اعلام شد همسر مرحوم سعید امامی در طبقه 5 یا 7 بیمارستان بقیه ا... زیر دیالیز و درحال اغما قرار دارد، با اصرار رئیس جمهور و دخالت رهبری رئیس جمهور یا وزیر اجازه ملاقات یافتند و تازه مشخص شد، که چه تراژدی اسفناکی بر وزارت تحمیل شده . از این موضوع فقط رئیس بیمارستان مطلع بود. بقیه فکر می کردند که اینها گروهکی هستند. خبر که به بیرون درز کرد، جنایتکاران خود را باختند و بالاخره با فشار رهبری وضعیت قربانیان و شکنجه شدگان تا حدی روشن گردید. حتی پس از این نیز معظمله شاهدند که در جلسات متعددی نیازی زیر بار نمی رفت و همچنان بر اقراریه و صحت آن اصرار می ورزید. بگذریم.

فاجعه ای دردناک علیه کسانی که امام گمنامشان نامیده بود. الله و اکبر از آینده نگری امام (ره) او از کجا باخبر بود که 10-12 سال پس از رحلتش با سربازان صدیقش اینگونه می کنند که این لقب را بدانان داد. فقط يك جمله دیگر از شکنجه ها از قول همسر آن مرحوم می گویم ؛ او که زنان ، تمام آثار شکنجه را بر بدنش دیده بودند، و دیالیز شده بود. میگفت تمام شکنجه هابرایم بقدر يك ارزن ، در مقابل ، بی حرمتی ها و انگها و رفتارهای ناموسی و اتهامات اخلاقی به اشکال حیوانی ، همچون دریایی غیر قابل تحمل بود. به خانواده بازداشت شدگان نیز تعرض شده بود. بسیار سعی کرده بودند که فرزندان مرحوم سعید را از مدرسه اخراج کنند. زن و فرزند یکی دیگر را در منزلش کتک زده ، هتاکي کرده بودند. حتی سند خانه اش را نیز باطل نموده بودند. حال شما ببینید چه قدرت عظیمی باید پشت این حرام زاده ها باشد که علی رغم فشار رهبری ، رئیس جمهور و وزیر، این همه جنایت کنند. و چند ماه بین شماها با آن منحرفین کشمکش بود تا منجر به آزادی افراد سری دوم گشت .

البته حقیر گاهی که رهبری حرفهای دوپهلوی می زنند. احساس می کنم خدای ناکرده از ترس این عوامل اجنبی باشد، که بسیار وحشی و خشنند. این یهودی زاده ها، متحجرین ، و بطور کلی پیر و پاتالها و حقانی چي هاي تحت امر آنان ، وابستگان به انگلیس خوشننشان در حدی است که در باورها نمی گنجد.

آنان براي از میان بردن سوژه هایشان از شگردهای مختلفی استفاده می کردند. از جمله محلول و سمی داشتند که پس از تزریق بلافاصله بی آنکه بر کبد اثری از خود باقی گذارد، باعث سکتة میشد. جالبتر آنکه این سم را از طریق مقعد تزریق می کردند که پزشک قانونی نیز متوجه نشود.

از دیگر جنایات وزیر هشت ساله، آوردن خط سیاست و جناح بندی در مقطع انتخابات ریاست جمهوری بداخل وزارت بود. برخی افراد از جمله حقیر با گستاخی اقدام به پخش اعلامیه و چسباندن نظر و دیدگاه امام امت مبني بر ممنوعیت این عمل کردیم که البته بشدت مورد برخورد و محرومیت از بسیاری چیزها قرار گرفتیم. حفاظت احضارم کرد و کلی درگیر شدم ولی زیر بار حرفشان نرفتم، عواملشان نیز به شدت در حال تهیه آلبوم و به اصطلاح ملات فریبکارانه برای بزرگان و مردم بودند. نمونه اش کارناوال روز عاشورا و صدها هیله دیگر بود. آنان بشدت اصرار داشتند (در سخنرانی و محاوراتشان) که رهبری دستور داده. حقیر که در حفاظت، صریحاً می گفتم شما دروغ می گوئید. رهبری چنین حرفی نمی زند. می گفتند باید این را بنویسی که، به بازجو گفتم همینقدر که ضبط می کنید بس است. می خواهد بنویسم که شما احمق ها از من در دادگاه سندن داشته باشید... به هر تقدیر خط و ربطها از اینجا به بیوت علما می رفت.

البته سپاه و بسیج و... نیز هم شروع کردند و همه می گفتند رهبری خواسته، که این عمل اهانت مسلم بارز به جایگاه معظم له و بویژه امام راحل بود. به هر حال با انتصاب این حرفها به رهبری، وزارت به ستاد تبلیغاتی تبدیل شده بود که به نفع یکی از کاندیداها بشدت فعالیت می کرد. حقیر تصورم آن است که اینها مهم نیست. اگر ما معتقدیم؛ همانگونه که امام راحل معتقد بودند. امام زمان حافظ این انقلاب است. پس در همان حالی که تمام کله گنده ها به يك سو یعنی نابودی نظام پیش می تاختند، دیدید و دیدیم که دستی از غیب بیرون آمد و انقلاب را از سقوط حتمی نجات بخشید. گویا امام معصوم هم علی رغم پیشانی های پینه بسته طرفداران آن جناح، به اصل شایسته سالاری در حکومت داری بیش از هر چیز تأکید دارند. طرفهای مقابل هم رویشان از همیشه سیاه تر، بور گردیدند. ولی توطئه ها هر روز شدیدتر و ظالمانه تر و کثیف تر گردید. تا جایی که بقولی هر 9 روز يك توطئه و بحران برای دولت و نظام پیش آوردند. خدای لعنتشان کند که کرده است.

آنان برای این انتخابات نیز این طور که پیداست خط بحران مشترك و ایجاد آشوب بامناقضین را در پیش گرفته اند. دلیلش هم واضح است زیرا که دولت فعلی به طور بنیادی همراه با دیدگاههای مقام رهبری نمی خواهد از دولت متکبری همچون آمریکا، منت کشد و ارتباط بگیرد. لذا برای مملکت داری به شیوه غیر وابسته اش، مرادوات و همکاری با اروپا را انتخاب کرده اند که به مذاق جناح مقابل خوش نمی آید. البته برای رسیدن به اهدافشان (تأیید صلاحیت تعداد خیل زیادی کاندیدا) و همینطور آوردن لباس شخصی ها و کت و شلوارهای برای شکستن رأی فرد اصلی و مورد نظر مردم عمل خواهند کرد. لذا از بچه تئوریسین هایشان (طیف حقانی چي ها) گرفته، پیرپاتالهای آخوند و غیر آخوند طیف فکری موفقه، از اربابان و لژها و سرویسهای بویژه انگلیسی، همه و همه تا منافقین بدنبال خطبر اندازی این دولت هستند. درست در همینجاست که بر خود واجب می بینم، هوش و فهم رهبری را ستایش نمایم، و به نکته ای که بر آمده از درک بی بدیل، برآمده از ارزنده ترین ویژگیهای مقام معظم رهبری است اشاره نمایم.

هوشمندی، بلاغت کلام، درک به موقع و شناخت واقعی معظم له آنجا معلوم می گردد که بسیاری از حرکات و بحرانهای جدی را به درستی شناخته و سرخ آنان را به خارجیان و عواملشان نسبت می دهند. چیزی که بارها و بارها در بیاناتشان موج می زند. (ولی آنان زرنکتر از آنند که رخ بنمایانند). آنجا که می گویند استکبار جهانی، آنجا که در مورد قتلهای زنجیره ای دست خارجی ها را دیدند، آنجا که در انفجار حرم امام هشتم منافقین را افشا کردند و صدها مورد دیگر.

حال اجازه می خواهم برای حسن ختام این بخش از عرایضم، و اقعیتی را که معظم له شناخته اند ریزتر بیان کرده به عوامل داخلی آن بپردازم. در این عرایض مشخصه ها و ظاهر و باطن عوامل اجنبی و نقش شبکه های آن را با بهره گیری از تجارب 22 ساله کاری در این نهاد مقدس و آنچه را که خود با پوست و گوشت و استخوان از دستهای پنهان و آشکار شبکه به خارج متصل، مشاهده و احساس نمودم، به عرض شریف برسانم: سر داخلی این پیکره جنایت پیشه همان رابطین سرویسها با عناصر متحجر و هیئت های... و کذا و کذا که مشتمل بر عده ای پیر سیاست و تجارت البته متحجر در دین و وابسته تحت پوشش امور

اقتصادی است. اینان همانگونه که قبلاً به عرض رسید عده ای پیشانی پینه بسته و یا تسبیح به دست با لبهای همیشه در ذکر، عده ای مسلمان با اجداد و حتی پدران یهودی که در اصطلاح «یهودیان مسلمان نما» می توان نامشان گذارد. فریبخوردگان و یا هدایت شدگان آگاه و ناآگاهی هستند که علاوه بر اینکه انحصارات بازار را در اختیار دارند و آقازاده هاشان انحصار شرکت‌های بسیار بزرگ را برای تجارت در اختیار دارند، با خط گرفتن از اربابانشان و بقول شما خارج، صحنه گردانان بسیاری از سیاست‌گذاری‌های کلان و در بخش جنایت نیز عوامل خط‌دهنده و حشیگرها، بحرانا، هشدارها، انحرافات و بسیاری از اعمال ننگین را هدایت می‌کنند. البته این سر یا شاید بتوان گفت قوه عاقله که سیمش به رابط‌های خارجی وصل است، پیکره ای دارد که بخش اعظم این پیکره یعنی طیف مدرسه حقانی‌ها مطیع، طراح، فرمانبردار و خاضع در مقابلشان می‌نمایند. این پیکر و اندام مخوف زیرزمینی و خانمانسوز که هر یک از آنان با هدایت و آموزش و راهکارهای اربابانشان برابر چند نصیری عمل می‌کنند. آنان اعمالی را برای قوه عاقله انجام می‌دهند که دوره دیده‌های ساواک در اسرائیل هم قادر به انجامش نبودند. (البته سؤال خواهید فرمود پس چرا هر روز پس می‌روند)؛ جواب آن است که ملت بیدار شده و ابلیس و ابلیسیان را شناخته است. (ضمناً عوامل اجرایشان هم همان شکنجه‌گران و نادانانی هستند که در سطح جامعه کم نیستند). پس پیکره این هیولا که تحت امر آن قوه عاقله (عقلشان و حیل‌گریشان را از سرویس‌ها گرفته‌اند و حماقت‌ها و دین‌فروشی‌ها و نانجیبی‌هایشان را از متحجرین و ارتجاعیون) تمام پیکره از گرسنگان حوزه‌ها بویژه مدرسه حقانی و هم فکرانشان هستند، که وقتی به بودجه‌های سرّی و قدرت، دلار و رسیدن به خواسته‌های شهوانی، همینطور به مالکیت انواع کارخانه‌ها، کاخها، باغها و امکانات مردم بیچاره، پس از دوره طولانی فقر که عقده‌ای سنگین برایشان شده بود، به یکباره زنجیر پاره کردند و بر خوان یغمای ملت فقیر و همه چیز از کف داده به غارت نشستند. اینان با استفاده از زر و زور و تزویر خویش و به فرمان قوه عاقله خود هر کس و جریانی را برای مقاصد شومشان می‌خرند و یا در اختیار می‌گیرند. هر 9 روز یک بحران می‌سازند، هر که را بخواهند از سر راه بر می‌دارند، هر روزنامه بخواهند تعطیل می‌کنند و خلاصه هر چه بخواهند انجام می‌دهند. هیچ کس و هیچ چیز نیز جلودارشان نیست. رئیس‌جمهور و مجلس و کذا و کذا نیز قادر به جلوگیری از جنایاتشان نبوده و نخواهد بود. البته بعلمت هوشیاری ملت اینان کمی بخود آمده و بدنبال راه‌کارهایی هستند که قدرت خویش را حفظ نمایند. لذا آگاهی ملت یا منجر به گوشه نشینی و انفعال آنان خواهد شد و یا آنان متوسل به نیروهای قهریه و سرنیزه و حکومت نظامی و این حرف‌ها خواهند گردید. البته باز ملت بیدارتر از گذشته، حسابشان را خواهد رسید. (شاید بهایش سنگین باشد) حال بپردازیم به سر و بدنه که با قدرت و نیرنگ و پول آنان همیشه آمادگی برای جنایت را دارند. خوب همانطور که گفته شد عوامل اجرایشان هم احمق‌های شعار گوهستند. این گرسنگان دیروز و کاخ‌نشینان امروز یعنی طیف حقانیها و پیرمردهایشان تقریباً به عنوان بدنه این غول بی‌شاخ و دم و بدمنظر در تمام تار و پود حکومت حضور دارند. آنجاکه حضور ندارند. مأمور و مزدور دارند. فرمان‌های قتل و غارت و بی‌ناموسیها، بگیر و ببند و در زنجیر کن، دهان دوز (همچون فرخی یزدی)، سر به نیست کن، احکام ارتداد، حد، قصاص، تعزیر ضد شرعی صادر کن، شکنجه‌های قرون وسطایی برای تحمیل کیسهای دروغین بر قربانیان، اتهامات حیوانی و شلاق بخاطر گرفتن اقرار به دروغ، پرونده سازی، ناموس‌زدی، خانه‌های متعدد فسق و فجور آقایان و متعلقین، (اعمالی همچون وزیر زن آموزش پرورش شاه)، زنان مردم را از دستشان ستاندن، انواع خلع‌ید از مال، ناموس و عرق و آبرو و هستی ملت بینوا، مصادره اموال دشمنانشان و غیر هم خطی‌هایشان. بازپس دهی اموال عناصر متواری هم فکر و هم خط و سفارش شده از طرف سرویس‌ها، ترانزیت مواد مخدر، به منجلاّب فساد، فحشاء و به اعتیاد کشاندن خیل عظیم جوانان برومند این انقلاب و ملت. به روزمرگی کشاندن آنان که 8 سال با همه وجود خویش در خدمت امام و جنگ بودند، سوء استفاده‌های فریبکارانه از آنان و همین‌طور بازماندگان شهدا،... خلاصه همه و همه تازه از جنایات کوچکشان است. جنایات بزرگ آنان نیز انحراف مردم و انقلاب از مسیر اصلی و ترسیم شده توسط امام، اتخاذ تدابیری و سیاست‌هایی برای وابستگی به اجانب، از همه مهمتر و فجیع‌تر که مأموریت اصلی آنان می‌باشد.

به بن بست کشاندن حکومت دینی یعنی آنچه که از رسول خدا آغاز گشته و تاخیمینی (علیه رحمه) ادامه پیدا کرده، که همان ترغیب به اسلام‌گریزی و دین‌گریزی توده‌های ملت است. البته طیف حقانیها خود



انسانهایی به شدت قدرت پرستی هستند که به دلیل ویژگی تمکین و اطاعات محض و روحیه خشنشان از جانب اجانب و آن قوه عاقله برای مأموریت‌های خود انتخاب شده‌اند. ولی اگر به تنهایی و بدون خط‌دهی بالاتری‌ها بخواهیم بررسی‌شان کنیم. عناصر دلیل و بی‌آبرو، زراندوز و با زندگی‌های بشدت تجملی و قدرت پرست و زنبارگی، جنایتکاری و صفاحتی عمیق هستند که لنگه ندارند.

حال برای روشن شدن مطلب بالا به یکی دو مثال اکتفا می‌کنم؛ همین وزیر 8 ساله قبل از وزارتش وقتی مسئولیت یک معاونت را به او دادند در بدو کار به علت سابقه بی‌عرضگی و بی‌تدبیری و تویی اوت زدنش مرتب مورد تمسخر همه قرار می‌گرفت. بطوری که حتی بچه‌های دبیرخانه هم او را مسخره می‌کردند و البته چاپلوسانی بودند که این را به اطلاعش می‌رساندند. عقده کیس قتل‌های زنجیره‌ای و عواقبی که قرار بود بر آن مترتب گردد. به احتمال بسیار زیاد بخشی ناشی از همان عقده‌ها بوده است.

آنقدر از عقده زندگی و گرسنگی زمان طلبگی اش گل‌بوی گرفته بود که تا به بودجه سرّی رسید، بشدت خود را گم کرد. با اینکه اتاق رئیس امنیت ساواک بسیار مجلل بود، روزی به فردی که مسئول خرید بود گفته بود که از این صندلیها که تکان تکان می‌خورد و می‌چرخد برای ما بخر، او که شخصی وارسته و رک‌گو و درویش مسلک بود پاسخ داده بود

حاج آقا: بیا بنشین روی پای من، تکان تکان می‌دهم. یعنی اینقدر سبک و بی‌قدر و کم‌ارزش بود که همه جا موردهانت و کنایه و تمسخر قرار می‌گرفت. البته آن فرد مورد غضب ایشان (یعنی وزیر 8 ساله بعدی) قرار گرفت. چه بلاها بر سرش نیاورد. یعنی دق دلی همه خفتها و خواریها را از آن بیچاره درآورد. مانند بسیاری آخوندهای درباری که به نوائی رسیده، حالا عقده‌گشایی گذشته‌ها را می‌کنند.

علی‌ایحالی در همین زمان بود که نعمت امامت از کف رفت و آن شد که هیچ انتظارش نداشتیم. رئیس جمهور عوض شد و این فرد یعنی وزیر 8 ساله را بزور بر نیروهای وزارت تحمیل کردند. غالب پرسنل و بسیاری از این مدیران مخالف بودند. زیرا که او را بسیار حقیرتر می‌دانستند. البته معرفی وی مایه خنده پرسنل شده بود. او بعنوان وزیر پایه ساختمان وزارت گذارد، بی‌آنکه ذره‌ای از صلاحیت و اعتبار نزد پرسنل و اصلاً شعور وزیر بودن را داشته باشد. او نزد دیگر مدیران و پرسنل همچون بچه‌صغیر و عقب افتاده ذهنی تلقی می‌شد. بطوری که همه می‌گفتند؛

رئیس جمهوری به علت اطاعت محض وی و بله‌قربان‌گوئیش او را انتخاب کرده تا سیاستها را آنطور که خود می‌خواهد به اجرا بگذارد. مدیران دیگر که او را بسیار ضعیف و خفیف و ذلیل و بی‌مقدار می‌شمردند کم‌کم از وزارت رفتند.

یعنی مدیرانی که اگر پای سخن دانشمندی می‌نشستند، از هزار نکته او، همه را می‌گرفتند که هیچ، خود بر آن هزار نکته می‌افزودند. در حالی که وزیر 8 ساله ده نکته از هزار نکته او را هم نمی‌گرفت. و حیف نان بود. پس این کودن به یکباره شد وزیر، وزارت خالی شده از مدیران مدبر بویژه:

از آن فردی که به قدرت تفکرش حسادت می‌کردند که دیدیم بعدها چگونه مغزش را نشانه رفتند. بدنبال رفتن مدیران با کفایت، جا باز شد برای بچه‌های عقب افتاده، عقده‌ای و باند باز طیف حقانی. با آمدن آنها جو آلوده‌ای از بگیرو ببندها و وحشت توسط حفاظت. خلاصه وضعیت کاملاً متفاوتی برای پرسنل پدیدار گشت. وزیر قبلی بسیار با کفایت‌تر، مدیرانش با ارزش و خوش فکر بویژه خود او که به عبارتی آدم عقل‌گرفتند. آنان به کلی اهداف اولیه و جو حاکم را دگرگون کردند. وزیر قبلی عمده کنترل حفاظتش بر اساس نصایح و جلسات معرفتی و هفتگی برای پرسنل اجرا می‌شد. ولی یکباره جو پلیسی و حفاظت خفقان‌آور بر همه جا حاکم گشت. اگر بخواهیم از انحرافات و جنایت‌های علیه خودی و غیر خودیها، پرونده‌سازیها برای خطوط دیگر سیاسی، لابی‌ها، خسارات مالی و انسانی، نفوذ دادن افراد برای تغییر خط مشی دیگر ارگانها و وزارتخانه‌ها، دو دوزه بازیها، بالاخره صدها و هزاران پدرسوخته بازیها، حرف بزنییم؛ باور بفرمایید مثوی هزار من کاغذ می‌شود. این طیف حقانی چپ‌ها و عواملشان را که در بست در اختیار همان باصطلاح کله مبارک وقوه عاقله (طیف مولفه ایها و این جریان زیر زمینی) بودند را نخواهد داشت. حال این ترکیب از خدابی خبران، بی‌خردان، منحرفین، متحجرین، یهودیان تازه مسلمان یا یهودی زاده‌های مسلمان

(صهیونیستهای مسلمان نما)، عوامل رابطشان ، سرویس ها و ابرسرمایه داران که سرنخ اصلی ، آنانند. حساب بفرمایید چه معجونی را خواهد ساخت . خدا عالم است . ولی بهترین تعریف آن است که: به قول معظمه بگوییم ؛ در همه شیطنتها دست خارجی ها در کار است . از نظر حقیر نیز این ترکیب نحس هدفی بجز محو تفکر و تز حاکمیت خدا بر زمین توسط ولی و فقیه جامع الشرایط و اعلم (در حال حاضر رهبر) را که باید زمینه ساز حکومت جهانی مهدی موعود باشد، نداشته و ندارد. انشاء... ملت طومارشان را در هم خواهد پیچید. با عملکرد قاطعانه معظم له ، آنان و اجانب آرزو را به گور خواهند برد. علی ایحال وزیر 8 ساله و دو ساله با تمام خیانتهايشان و همه جنایات در پایان صدارتشان ، آنها لوح تقدیر و مدال دریافت کردند. یعنی یکی را روانه مجلس خیرگان رهبری کردند و دیگری را عدالت اداری . اگر روزی قرار شد خیانتهای مشارالیه به این ارگان در نتیجه به جمهوری اسلامی برشمرده شود. شاید کتابها بتوان نوشت و البته روزی این ملت مظلوم به حسابش رسیدگی خواهند کرد. و از تیر و ارونه آویزان خواهند شد و خورده های خود و اطرافیانش از حلقومشان بیرون کشیده خواهد شد. حتی اگر در کابین دخترانشان رفته باشد. یادآوری این نکته لازم است . او (وزیر 8ساله) از يك امتیازی برخوردار بوده و هست . و آن نیز جمع کردن و در اختیار گرفتن پرونده ساواک مربوط به تمام صاحب منصبانی است که زمانی زندانی شاه بودند. لذا به همین دلیل است که در قتلها حتی يك نفر به خود جرأت نداد او و یا وزیر بعدی را زیر سؤال ببرد. زیرا پرونده سیاه زمان ساواکشان در دست اینان بود. فلذا همه و امدار اویند و نزد او نقطه ضعفهای بزرگی دارند.

آخر الامر نیز ضحاکان بی دین و لا مذهب و بی وجدان آن کردند، که خود می خواستند یعنی: عامران و طراحان جنایات صحنه های سیاسی را که قتلهای زنجیره ای مشتکی از خروار بود؛ یعنی همان دو وزیر را مدال و منصب دادند و مجریان که خادمان صادق ولی ناآگاه از کید آن پلیدان بودند، زندان و اعدام . ضمن این نکته نیز جالب است که پرونده را اینان به هر قاضی با شرفی می دادند پس از روبرو کردن وزیر 2 ساله با فرد اصلی و مجری قتلها نظرش بر احراز دستور وزیر قرار می گرفت و چون از او انتظار تبریته وزیر را داشتند. لذا هیچ وکیل با شرفی حاضر به قبول پرونده نمی شد. لذا این باعث تاخیر در تشکیل دادگاه و محاکمات گردید .

خادمانی که هزار هزار در نظام و در این سیستم ،گوش بفرمان امام فقید (ره ) و سپس معظم له آماده هر گونه فداکاری بودند. ولی در پایان معلوم گشت . بسیاری احکامی که تحت نام معظم له ابلاغ میشده و به اجرا در می آمده در واقع سر در آغل (ضحاکان) و مرتجعین و کارگزارانی منحرف داشته که پشت پرده نفاق پنهان گشته و در نیم سایه رهبری از هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند. ضمناً جا دارد در اینجا جسارتی هم کرده باشم.

معظم له به مقام دوم مملکت نیز تذکر دهند. اولاً هر چند اسم مقام دوم هستند. ولی عملاً ایشان پس از جنایتکاران و وطن فروشان در رده دهم هم قرار ندارند. شخصیت دوّمی که از خود اختیاری نداشته باشد و بیش از هشتاد درصد وقتش را برای مقابله با تبهکاران و بحران آفرینان صرف کند که دیگر وقت رسیدگی به وضع مردم بیچاره را ندارد. وانگهی او دیگر نفر دوم نیست . او تگ فرزانه ای در رده پایین است . همینطور به ایشان بفرمایید اینقدر نگویند غده چرکین . غده چرکین ؛ آیا فکر کرده اند و این حرف را می زنند؟ ایشان جواب خدا را هم باید بدهند زیرا اینگونه نبوده که يك غده چرکین در وزارت عمل کند و جنایت بیافریند!! معظم له به ایشان بفرمایند اولاً غده چرکین نبوده که غده سرطانی بدخیمی است که در قلب نظام رسوخ کرده نه تنها در وزارت که در تار و پودش و تمامی اعضاء و جوارح این درخت جوان انقلاب ریشه دوانده . ثانیاً تنها یکی از این ریشه ها همان دو وزیر ملعون بودند که فعلاً جان سالم بدر برده و حتی مقام بالاتر هم گرفته اند.

ثالثاً دیگر ، ریشه های کثیف این سرطان بدخیم هنوز یا در پشت پرده بر عوامل خود در وزارت حکم می رانند و یا مانند معاون اسبق حفاظت و بسیاری دیگر یا جا عوض کرده اند و یابست جدیدی گرفته اند و یا مانند قائم مقام ، محکم بر جایش چسبیده و خط دهی می کند. البته برخی از اینان همان خیانت پیشگان حقانی و همفکرانشان هستند که هنوز در وزارتند. آنان که نه تنها پس از این همه جنایت از وزارت رانده نشدند که پستهای بهتر و کلیدی تری را نیز بعض به عهده گرفتند. رابعاً 20 - 10 نفر انسانی که گوش به فرمان ،

مجبور بودند و یا مطیع. چرا باید حکم اعدام و زندان بگیرند. زیرا که احکام به نام رهبري و از طریق وزیر مثلاً قریب به اجتهاد ابلاغ می شده. چگونه می توانستند مخالفت و یا حتی سؤال کننده. حفاظت شبه ایجاد کننده، را به روز سیاه می نشانند. همانگونه که امثال من را تحت انواع فشارها گذاردند. تنها به جرم مخالفت با تبلیغات جناحی که حکم امام بود. خامساً اگر قرار است اعدام کنند. بیایند ده هاهزار سرباز گمنام را اعدام کنند. چرا همین چند نفر را، مگر در تمام میدانهای نبرد حق علیه باطل و شاید هم بعضاً علیه حق، همه این سربازان فرمانبردار رهبر فقید و مقام رهبري نبودند؟ اگر همین سربازان گمنام (البته از 4-5 درصدشان که عوامل همان جنایتکارانند، فاکتور بگیرید) فداکاری نمی کردند.

حضرت عباسی همه چیز این ملت به تاراج رفته بود. خوب اگر خدمتگزار نبودند چرا سرباز گمنام لقب گرفتند؟ اگر بودند؛ پس اعدام و یا زندان ابد برای چه؟

چرا که دستور، حکم و فرمان از بالا بود. به اسم رهبري. به رسم حاکم شرع.

مگر در هر کشوری مجری حکم قضایی را اعدام می کنند که شما اینگونه حکم داده اید؟ ما چه می دانستیم که اجانب و سرویسهای انگلیسی از طریق متحجرین امثال مونتلفه و واسطه هایی همچون حقانی چی ها و همفکران متحجر و قدرت طلبشان در حوزه ها و بر مسندها، اینگونه به نام رهبري و به نام اسلام حکم می رانند و بجای آن مقام والا احکام جعل می نمایند؟ چرا آن وطن فروشان و جنایتکاران را (دو وزیر باند ازدها) که با اعمال سیاستهای انگلیسی و آمریکایی، در وزارت، انقلاب را و مملکت را سالهای سال به عقب راندند و ملت را گمراه کردند و این همه خسارات وارد نمودند.

هیچکدام کاری ندارید؟ از جنایاتشان می ترسید؟ از بحران آفرینی هایشان؟ یا ترور هایشان در هم دستی با منافقین. از کدام ترس دارید؟ واقعیت را ببینید؟ چرا با مردم راست و حسینی نیستید؟ چرا پرده پوشی می کنید؟ جنایتکاران را به مردم معرفی کنید. از جانتان می ترسید؟ چرا در لقایه حرف می زنید؟ چرا دستتان می لرزد؟ از مزدوران و نوکران سرمایه داران پیر گفتار بازاری ترس دارید؟

خداوند یکبار جان داده و یکبار هم می ستاند. حال چند سال زودتر، چه تفاوتی دارد. افشاگری کنید.

هر چند مردم آنچه را باید بدانند فهمیده اند. از شکنجه تشکیلات های مخوف امثال دادگاههای نظامی (نیازی) می ترسید؟ ملت بزرگ خود با شجاعت در دهانشان خواهد کوبید. هر چند برخی امثال ما را بگیرند و شکنجه کنند تا آنجا که به زیر دیالیز رویم. بله از پرونده های ساواک که در اختیار آن دو وزیر بوده و افشای نامه های درخواست عفو از علیا حضرت وحشت دارید! ای کاش زودتر بیادم آمده بود. ولی به یقین روزی سرهای مبارکشان از بالای تیرها مایه قهقهه ملت شجاع و ستم کشیده از نوکران انگلیسی و آمریکایی خواهد گردید. امیدوارم این نوشته افشاء نشود و اگر افشاء شد؛ پس لازم می بینم بگویم:

خانواده مقتولین قتلهای زنجیره ای نیز این را توجه کنند که اعمالشان موبد صحنه گردانان است. اجازه ندهید با محکوم کردن تعدادی زیر دست و بدبخت فریب خورده آبرویتان زیر سوال برود. به همه می گویم. اگر دین ندارید آزاده باشید. شما هم به صراحت و با شجاعت شکایت خود را از دو وزیر قبلی و پیران خرفت پشت صحنه بنمایید.

شما با ساده اندیشی، فریب آنان را خورده اید. لذا به شما توصیه می کنم؛ این فریب خوردگان را سریعاً آزاد کنید. این سناریو را به ضرر شما طراحی کرده اند. و از طرفی ممکن است روزی امثال خود شما و فرزندانتان به نوعی ملعبه دست جاسوسان و وطن فروشان قرار گیرند. پس آنگاه فرزندان فریب خورده شما نیز باید اعدام شوند؟

برای حفظ آبروی خود هم که شده، داوطلبانه اقدام کنید.

نگذارید بهره اش را فرصت طلبان ببرند. آنان معتقدند تا اینجای صحنه را برده اند.

ضمناً نکته ای خارج از بحث نیز خدمت معظمه عرض می کنم؛ اگر سرورم مایلند همچنان شعارهای ضد اسرائیلی را تداوم بخشند اول قدم قطع دستان عوامل اسرائیل در سیاست گزاریهای ملی است. اول قدم دستان اسرائیل را که از طریق سرویس های انگلیسی (عوامل لژها) و توسط همان پیر و پاتالهای بعضاً یهودی زاده در تار و پود نظام و سیاست گذاریهای آن رخنه کرده قطع کنند. تا مبارزه با اسرائیل و حمایت از ملت فلسطین تاثیرگذار باشد. والا همین انتفاضه را خود گروه های فلسطینی از جمله یاسر عرفات که از جانب

مجموعه دولت خودگردان شاید تحت فشار بوده دنبال می کند و تشویق می کند. چرا جرئت گفتنش را ندارید؟ چرا به ملت دروغ می گوید؟ بروید از مسئولین موضوعات مربوطه بپرسید؟ اگر هم نمی دانید؟ البته می دانید ولی روی گفتنش را ندارید. انتفاضه دوم را خود مبارزین فلسطین، گروه های اسلامی و همینطور یاسر عرفات و البته عمده مسلمانان فلسطینی ایجاد کردند و پی می گیرند. تا بتوانند از اسرائیل امتیاز بگیرند. اینان کاملاً دروغ می گویند اگر بگویند انتفاضه را راه انداخته اند. و بابتش ژست می گیرند. شما در انتفاضه جدید نقش نداشتید و این يك واقعیت است. زیرا اسرائیل توسط عوامل سرویس انگلیس سر انگستانی در داخل ایران دارد که کوچکترین طیف حقانی چي ها و همفکرانشان هستند. زورتان به آنان نمی رسد و از جانتان می ترسید؟ شجاعت مقابله با آن را ندارید! چون در آنی گردن می زنند! مثل سعید امامی این همه زحمت کشید، این همه سوگلی آنان بود. ولی فرمان که آمد کارش تمام شد. خدا رحمتش کند. او اگر می ماند قطعاً سر انگستان و کله گنده ها را به ملت معرفی می کرد. ولی سؤال اینجاست که ای نانجیبان وطن فروش و یهودی زاده:

آخر زن و فرزندش چه گناهی کرده بودند که اینگونه بر آنان ظلم رانیدید، ظلمی که بر کاروان کربلا نرفته بود. ولی به این زن رفت. معظمه آیا رسیدگی کرد؟ اصلاً جرأت رسیدگی دارند؟ همان شکنجه گرها را هر روز در خیابان می بینیم، سینه سپر کرده و به شکنجه این مظلومین و عملکردشان قهقهه می زنند. هر چند آنها نیز مجری و فرمانبرند. ننگ باد بر این بی کفایتی ها و برقرار باد شایسته سالاری. چگونه است که معظمه توجه ندارند؟ که تملق گویان، مرفعین بی درد، روباه صفتان و سران باندهای مخوف زر و زور و تزویر که لباس میش بر تن کرده و عباي قدسی پوشیده اند. چون پروانه بر شمع وجود رهبر، میچرخند و با کرنش های فریبکارانه منصب کسب می کنند و به مقاماتی می رسند؟

ولی ایشان غافل از آنند که اینان مگسانند و نه پروانه ها. همانانند که <انقلاب و مردم را> به عمد با مأموریت از جانب بیگانگان یا جهالت و یا به هوای نفس و غصب بنا حق مصادر امور، به انحراف کشیده و یا میکشند. اینان فرصت طلبانی هستند که شباهتی کامل به اطرافیان رسول اکرم بویژه در لحظات واپسین عمر شریفشان دارند که بعدها چه خیانتها که در غالب خوارچ و ... نکردند!

در حقیقت از زوایه ای دیگر عده ای از این تبهکاران را بی شباهت به اطرافیان ابوالحسن (ع) که تصویرگران هنرمند این روزها به زیبایی آنرا به تصویر کشیده اند نمی بینم. همانگونه که سیمای منور امام هشتم در میان گروهی منافق عوامل و گماشتگان و بوقلمون صفتان بنی العباسی و البته نیز در خیل عظیم شیعیان احاطه شده. ولی نهایتاً حاکمان بنی العباسی اند که پیروز میدان اند. در زمان حاضر نیز منافقان و کوردلان و فرصت طلبان اینگونه اند. آنان هر يك برای خود باند و گروه فشار و تشکیلات مخوف و مخفی و زیر زمینی به راه انداخته اند، و سرنخ همشان در دست همان تفکرات هیئت مؤتلفه و بوزینگان وابسته به سرویس انگلیس و... است. مضافاً اینکه شما ملاحظه می فرمودید که در زمان آن وزیر 8 ساله فشار منافقین روی نظام بسیار کم بود. ولی اکنون شدت گرفته. علتش چیست؟ مگر نه اینکه هر دو يك هدف دارند. هر دو هدفشان از بین بردن حکومت و نظام است. البته بخواست مردمش و به لطف خدا کم می رود شر تفکرات متحجر و دیکتاتور از سر ملت کوتاه شود. گفته آن وزیر پست 8 ساله را که در زمان من منافقین چنین بود و چنان کردم. اراجیفی بیش نیست. چنان هماهنگ بودند که برای گرفتن بودجه های کلان بعضاً خود عملیات می کردند و یا کیس قلبی درست می کردند یا ... تابالایی ها را فریب دهند. مضافاً اینکه انتخاب قاتلان قتلهای زنجیره ای از میان این افراد برای تضعیف این بخش صورت گرفت؛ تا خود جنایتکارشان بتوانند با بازگذاشتن دست منافقین مشترکاً به آن بخش نظام که در اختیارشان نیست ضربه وارد نمایند.

تحلیل منافقین همان تحلیل تفکر تند متحجرانی است که هر روز يك بحران ایجاد می کنند. هر دو هدفشان براندازی دین و حکومت دینی است. منافقین با پول گرفتن و خط گرفتن از آمریکا. مرتجعین و کهنه سیاست بازان طیف متحجر و عواملشان یعنی تئوریسین های تفکر راست در ارتباط با سرویس انگلیس. هر چند ممکن است احمقهایشان هدف غایی آنها را نفهمند و دنبال حفظ موقعیتهای اقتصادی و انحصار اتشان باشند. ولی نهایتاً سر از ساقط شدن حکومت در می آورد. حال می خواهم به هر دو این جریان بگویم: کور



خوانده اید! هم منافقین هم متحجرین و هم آخوندهای عمله آنان. زیرا ملت آگاه گشته. فلذا معظم‌له باید پیشوایی این تحول و یا انقلاب قریب الوقوع را فوراً برعهده بگیرد. یعنی خود را از متحجرین جدا کند و الا سیل همه را خواهد برد. طیف تندرو و متحجر و آخوندهای پیر و کودن نیز توجیه‌گیشان هستند. این جریان منحرف، آن سیمای منور رهبری را در میان گرفته و ملتی رام‌لبه دست خویش قرار داده‌اند. طوری که متأسفانه بیننده این صحنه را، به این گمان می‌اندازد که ز الوصفتان همچون ز الو بر تنه تنومند و صداقت پیشه درخت رهبری آویزان گشته و از خون معظم‌له که فرایند قدرت و توانمندی ملت است ارتزاق می‌کنند. به عبارت دیگر خون ملت را از مجرای رهبریت نظام با فریب آن مرد خدا می‌مکند. تنها تفاوت رهبر انقلاب با ابوالحسن (ع) در این است که چون ابوالحسن (ع) با برخورداری از علم لدوئی؛ و عقلانیت امامت و کیاست خویش، هرگز اجازه سوء استفاده از خود را به منافقان نداد. ولی معظم‌له بدلیل محرومیت از علم امامت، عقلانیت و دیگر ویژگی‌های معصوم (ع). که برای یک انسان عادی طبیعی نیز هست. عموماً گرفتار امیال و سیاهی‌های درونی و باطنی خفاشان و منافقان و قدرت‌طلبان و فریبکاران گردیده و به راحتی از وجود آن بزرگوار سوء استفاده می‌نمایند. بسیاری از منصوبین با دغلكاري توانسته‌اند عرق و ناموس و ثروت این ملت را غصب نمایند و حتی بر مسندهای حساس مملکتی تکیه زنند. این فریبکاران و بی‌کفایتان، صدقه‌سری معظم‌له بر امت بیچاره هر گونه که بخواهند حکم میرانند.

بلا تشبیه رهبری، گویی حکومت امویان و یا عباسیان و یا اوسفیانیان است که چنین عملکردی دارند. از دشمنی‌های بارز این عده یکی آن است که هر کس حرفی زد گفتند ضد ولایت فقیه، این گرگان پوستین پوش با این عملکرد به ظاهر دلفریشان اطراف معظم‌له را ظرف اندک سالی به یکباره خالی کردند. مگر چه جمعیتی برای ایجاد مقبولیت جنابعالی باقی مانده یا باقی گذارده‌اند. کشور که تنها 20 میلیون دانش آموز دارد. این است وضع نماز جمعه هایش، واقعاً خجالت دارد. دوستان احمق هم همین رویه را پیش گرفتند و سبب ریزش نیروی شدید از دوستاران انقلاب و رهبری شدند. اگر اینطور پیش برود دیری نخواهد پایید که مانند درختان لخت پاییزی تنها عده‌ای قلیل باقی خواهند ماند که .... هر چه افراد متحجر و گرایش خاص یک خط است ائمه جمعه شده.

مشغله آن عزیز نیز اجازه رسیدگی و توجه و ارزیابی عملکرد این بی‌خردان را نمی‌دهد و یا نمی‌گذارند بدهد. امام جمعه‌ای می‌شناسم که به امام و همه اهانت می‌کرد. حالا سر کیسه راشل دیده، شده امام جمعه لذا کسی قبولش ندارد.

لذا بیم انحراف انقلاب و از دست رفتن مردم و امت را (که اسباب اولیه برقراری حکومت و جمهوریت، مقبولیت و مشروعیت نظام و عنصر اصلی و اولیه <اقتدار ملی> و همه چیز مامی باشد) کاملاً متصور است. و انقلاب را در معرض تباهی و خطر جدی و قطعی قرار می‌دهد.

جسارتاً و با عذرخواهی از بیان این جمله اگر موجبات ملالت حضرتعالی را فراهم نیاورم، باید بگویم تا جایی فرمان می‌رانند که هر کس و ارستگی آن وجود شریف را دقیقاً نشناسد، گمان می‌برد خدای ناکرده مقام ولایت عظمیاً تنها یک مقام تشریفاتی است که بی‌اراده خود عزل و نصب می‌کند. زیرا هر آن کس از بالانشینان ساز خود می‌زند و حکم خود می‌راند. و برای خود شاهی است. هر چند سرخ‌ها بدست همان ضحاکان هیئت .... است که در خدمت سرویس‌های اجنبی‌اند.

## X- جنایت بنیاد شهید:

جنایت و وحشی‌گری علیه بازماندگان شهدا: برای روشن شدن ذهن سرور؛ سریح‌تر بگویم لذا برای بیدار شدن آن وجود شریف، مایلیم با نمونه دوم دمنشی این شیاطین. در پایان این بخش شدیداً به مقام رهبری هشدار دهم.

تا غریب یا حسینا، یا محمدای این ملت برنخواستند و تأقیام علیه غاصبان و بقول امام راحل نامحرمان، کاخ ستم صاحبان زر و زور و تزویر را ویران نساخته، عاجلاً اقدام کنند.

آخر من نمی‌دانم. سی‌چهل سال آن پیر خرد برای شماها حرف زد. توحید نظری گفت، توحید عملی گفت، از ظلم و ستم سخن راند. آن همه درس اخلاق و نظم و انسانیت داد. در عمل نیز مو به مو خود اجرا کرد و عمل نمود. الگوسازی کرد. چه شد؟ به این فوریت فراموش شد؟

آن ساده زیستی بفوریت از میان رفت ؟ اف به این مسئولین جنایتکار که اینگونه زحمت يك ملت و رهبر فقیدش را یکشبه به باد دادند. متحجّرین غالب شدند، کارتلها و تراستها خون ملت را می مکند. نه امنیت است. نه دولت می تواند قانون را اجرا کند. همه اش زور، همه اش فشار پشت پرده. آخر رهبر عزیز شما تا کی می خواهید اینگونه ساکت بمانید؟ نظاره گر جنایات باشید و گاهاً هم زبان آنان ! جانیان و وحشیانی که حتی در حکومت طاغوت هم از این نوعش کمیاب بود. لزوماً باید به عرض مبارک برسایم ؛ البته بگذریم از متن جامعه که به چه سرآشویی و وخامتی از فساد و فحشاء و مشکلات اخلاقی ، تبعیض های نجومی ، سوء مدیریت ها، عدم کنترل و نظارت مطلق در حرکت است . مشکلاتی که در اقتصاد، در ناموس فروشی ، در ادارات ، در کوچه و خیابان ، در خانه های بزرگان و صاحب منصبان تازه به پول و تجملات رسیده . کدامش را بگویم ؛ فوج فوج دختران فراری یا از زیر لحاف بالانشینها و آقازاده ها و حاج آقاها سردر می آورند یا در شهرهای جنوب منتظر عبور از آب برای رسیدن به کشور های عربی برای خودفروشی صف کشیده اند. درآمدهای میلیاردی و اسطه ها، پسر خاله ها، سفارش شده ها مهره هایی که در حکومت هشت ساله ریاست جمهوری پیشین همه جا نفوذ داده شده اند و همه چیز را به تاراج می برند. تف بر صاحب منصبان بی مقدار ! کلاهتان را بالا بیاندازید ! شریعت حاکم است ! احکام قضائی اسلام پیاده می شود.

جامعه اسلامی درست کرده اید ! حکومت ا... ! حکومت امام زمان ! حکومت نایب امام زمان ! فساد در سطح جامعه به علت تندرویهای پیشین و سوءمدیریت های جانیان بی کفایت و ابله و مأمور و متحجر و تنگ نظر و خرافی به جای خدمت در راه بالا بردن فرهنگ و ارزشهای جامعه ، بالا گرفته که باید شاهد ویرانی فرهنگ جامعه باشیم . بویژه و اغلب به خاطر آلودگی بالانشینها و آقازاده ها انحرافات جامعه و فسادهای اداری ، رشوه خواری ، ارتشاء و اختلاص به مرزباور نکردنی رسیده . دست دولت را هم از پشت بسته اید ! آیا وقت آن نرسیده که به خود آییم و آنانی را که مایل به زدودن انحرافات از خود نیستند به زیر تیغ کشیم و یا صفيحان بی عقل را برکنار کنیم ؟ اقدام عملی باید کرد. و الا دستور کشتن چند زن فاسد مشکلی حل نمی کند. آیا ریشه این عوامل علاوه بر خرابی بالایی ها، نپرداختن به فرهنگ سازی ، بجای دعوای جنایی و قدرت طلبی بالایی هانیست ؟ بالانشین ها را پایین بکشید. مثل امام راحل ، مگر نبود سه چهار تا آخوند، کثافت کاری کردند. چنان کنار گذاشتشان که اسمی هم از آنها نیست . پس چه چیز از امام به ارث برده اید؟ دعوای را بگذاریم و به درد این ملت بیچاره و مصیبت زده بپردازید. حکومت احمقها را برچینید و حکومت شایسته سالاری را جایگزین کنید. شایسته سالاری توأم با تعهد را بجای باند بازی و خط بازی. سپردن مصادر را به هم خطان بی کفایت رها سازید.

ابن اشعث ها و حشامها و شبس ها... را بدور ریزیم و حکومت را بدست صالحان و شایستگان منتخب ملت واگذاریم . هر چه بود گذشت . جلوی این انحراف وحشتناک را بگیرید. خمینی وار و حسین وار عمل کنید. همه چیز از کف رفت . چرا متوجه نیستید؟! از خواب بیدار شوید. مبدا معظم له بگذارند این مناصب در دست حضرات والا باقی بماند. مبدا تاریخ غمبار این امت را بار دیگر تکرار نمایند؟

نترسید، حرکت کنید. انقلاب کنید. بگذارید ضحاکان از دردمیرند. آخر مگر چه می شود. اگر این جنایتکاران حقه باز و وطن فروش را رسوا و منزوی و به تیغ بسپارید. ملت پشت شما قرار خواهد گرفت . ترس را رها کنید!

مگر و امدار آنانید؟! بگذاریم و بگذریم . زیرا که مطالب مهمتری باید خدمت معظم له عرض کنم . لذا بپردازیم به این بحث بسیار مهم که مایلم مفصلاً به عرض شریف برسایم : و آن خیانت های بنیاد شهید و فشارهایی که از آن ناحیه بر هزاران امثال حقیر الدوام وارد می شود. خیانت هایی که از بعد حساسیت، خائنانه ترین جنایت در نظام محسوب می گردد. منصوبینی که از وظایف عظیم فرهنگی بشکلی خائنانه و یا ناآگاهانه منحرف شده اند. از جمله مطالبی است که باید خدمت آن وجود شریف عرضه بدارم.

معظمه استحضار دارند؛ آنچه از هر منصبی مهمتر است صدارت بر وضعیت بازماندگان شهادت و آنچه از هر خدمتی بالاتر است. حفظ فرهنگ و حرمت شهدای و الامقام است که در بازماندگان آنان بویژه فرزندان آن عزیزان باید متبلور و جاری باشد.

این جملات مضمون صدها کلماتی است که از زبان مبارک امام راحل بیان گردید. حال متأسفانه در دو مقوله بالا؛ چه آنان که منصب گرفتند بی آنکه صلاحیت داشته باشند و چه آنان که منصب و اگذارند بی آنکه توجه داشته باشند. چه آنان که وظیفه ای پذیرفتند و به جای خدمت یا غفلت کرده و یا خیانت ورزیدند. چه آنانی که در فرهنگ این فرزندان چنان کوتاهی کردند که دشمن در حق اسیرانمان. چه همگی روسیاه و جز ننگ هیچ چیز نصیبشان نگردید. چراکه عملکرد همگان در خصوص این دو مقوله از نتیجه کارشان کاملاً پیداست.

می‌ماند مقوله سوم که متأسفانه همه دست اندرکاران، ننگین تر از دو عنصر قبلی، از آزمایش بدر آمدند. و به خاطر این جنایات، مسببین اعم از منصب دهندگان و زالوصفتان بر تخت ریاست بنیاد نشسته و مدیران پایین تر باید محاکمه و به عنوان خائن و جنایت در حق صدها هزار شهید به دارمکافات آویخته شوند. البته اگر امروز به این جنایت رسیدگی نشود. فردا خود مردم آنان راهمچون که شاه را گریان و نصیریها و دیگر خائنین به ملک و ملت را، از تیرها آویزان خواهند کرد.

حال جهت روشن تر شدن مطلب به این موضوع که همان مقوله خانواده ها و بویژه پدیده نامیمون <نسل دوم و نسل سوم ایتم> است می پردازیم. به نظرم این مقوله تاسف آور و ننگین برای معظمه باید قابل توجه باشد. زیرا آنچه مسیوق به سابقه است جنابعالی در همه حال توجه خاصی به خانواده ها و بازماندگان شهدای عزیز مبذول داشته اید. شب و نیمه شب حتی سرزده در وقت و بی وقت بدلیل تعلق خاطر به سراغ آنان رفته و سرکشی نموده اید.

فلذا این امر باید بسیار قابل توجه و پراهمیت تلقی شود. بویژه اینکه این مسئله از وظایف مهم و مسلم رهبری. نسبت به رعیت محسوب می گردد. (خصوصاً در پیش گیری حضرتعالی) از فروپاشی کانونهای زندگی و ابستگان و اقربای این خانواده ها آن هم بدست کارگزاران و منصوبین منحرف و صفیح حضرتعالی

معظمه تعبیری را که آنگونه، در مورد قتلهای زنجیره ای (که در مقابل خیانتی را که به عرض شریف خواهم رساند بسیار اندک و کوچک بود) بکار بردند و آنگونه احساس مسئولیت از خود نشان دادند. بنابراین؛ در مقابل عملکرد فاجعه آمیز بنیاد شهید و در قبال به نابودی کشاندن بازماندگان عزیزترین عناصر مخلوق خدا یعنی شهدا، بلاشک باید اقدامی صد چندان و دخالتی جدی و مستقیم نمایند. والا ملت ظنین خواهد گردید. همانگونه که گردیده است.

جراحی و کورتاژ عاجل ضرورت حتمی شرایط کنونی است. لذا برای از میان برداشتن غده سرطانی با هدف پیش گیری از تداوم فاجعه بزرگی که نه تنها بخشی از این نسل را به اضمحلال کشانده، بلکه بخشی از خانواده ها را نیز در برنامه جنایت بار خود دارند. باید سریع اقدام فرمایید.

علی ایحالی همانگونه که همه ملت شاهدند. می رود که مصیبتی بزرگ گریبان انقلاب را بگیرد.

قتلهای زنجیره ای در مقابل این فاجعه ملی به ذره کوچکی می ماند، در مقابل کوهی عظیم.

این جنایت بزرگ که <از ابعادی دیگر در دستگاههای مختلف نیز کم و بیش وجود دارد> هر روز به آرامی و بدور از چشمان خادمان صدیق انقلاب بویژه معظمه بی هیچ سروصدایی در حال خوردن موریانه وار پایه های اصلی و استوانه های انقلاب و جامعه اسلامی است شاهدیم؛

سرنوشت ملال انگیز خانواده های شهدا، سرنوشتی بغایت، مخدومی است که متأسفانه سرپرستی این فوج عظیم میلیونی یعنی بازماندگان صدها هزار شهیدی که با تصور آنکه زن و فرزندشان به عناصری سالم و امانت دار و الهی در نظام اسلامی سپرده شده. و فرزندانشان تحت تعالیم الهی و اسلامی هم سنگ آرمانهای خود به پیش می روند. آنان را رها و روی مین ها رفتند. آنان چه مظلومانه شهید شدند؛ برخی عتشان، برخی در حصر، برخی با غلطیدن روی مینها، بعضی در تاریکی های شب در حین رانندگی از این



سو به آن سو، برخی طعمه آبیان غول پیکر خلیج فارس، برخی غلظیدن روی موانع و سیمهای خاردار، بعضی را خود بیاد دارم در حال خواندن قرآن.

در زمانهایی که جبهه بودم. سعی می کردم. امور خطرناک را یا خود انجام دهم و یا به مجردهای گردان بسپارم. متأهلین را همیشه به خاطر فرزندانشان از برخی امور باز می داشتم. سراغ فرزندش را که می گرفتی، می گفت: آنان را به خدا سپرده ایم. آخر خدایی هم هست که نگاهدارنده آنان باشد. بعدها در زندگی خود، وقتی آنگونه عمرم را فدای راه آنان و فرزندانشان می کردم. به یاد بچه های گردانم می افتادم که می گفتند به خدا سپردیمشان. به خود می نگریم که در مشقت و فراتر از توانم در حال فنا بودم. می گفتم خود خواستی. راهی که خویش انتخاب کردی. نگرانی حقیر از وضعیت فرزندانشان شهید که دچار فرهنگی بیگانه گردیده بود ناشی می شد. و به خود می گفتم حال باید بوظیفه ات در حد اعلا عمل کنی، خانواده شهید ما می گفت نوه های من درد بی پدری نکشیدند. آنان خانواده ای قدرشناس و فهیم بودند. می دیدند که لحظه لحظه و با چه عشقی همچون برف در حال آب شدنم. خوب به خاطر وظیفه بود و عشق.

شهید رجایی رحمت الله علیه می گفت قبول مسئولیت در این شرایط یا به عشق است یا از دیوانگی. نمی دانم در من چه بود. ولی هر چه بود تندتر از برف آب نمود و نابودم ساخت. اما شهدای بی زحمت رفتند و به لقاء... پیوستند. من که این همه در جبهه های مختلف فداکاری کردم. اینگونه به دست حرامیان دود گشتم و خاکسترم نیز باد بیرد.

درناکتر آنکه وقتی از خانه بیرون می شدم. فرزندان این خیل شهیدان را در آن حالات می دیدم. گاه به خدای خویش گله می کردم که مگر شهدا اینان را بتو نسپردند؟ پس چرا خود دست از سرپرستی آنان شسته ای؟ چرا آنان را اسیر این دیو صفتان و از خدا بی خبران و چپاولگران بنیادی و غیره گردانده ای؟ وقتی در خیابان ها آنان را به آن شکل.... چه بگویم که ناگفتش بهتر است. بگذاریم و بگذریم.

ولی باید عرض کنم؛ معظمه متأسفانه باز ماندگانشان را به دست صفيحاني نابخرد و یاخائیني ناموس فروش سپرده اند. که گاهی با عملکرد کودکانه و گاه به فریبکاری برخی عناصر بني العباسي سرنوشت این خیل عظیم به بیراهه رفته و حتی بشدت مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند. یقیناً معظم له در تمامی این عملکردها سهم اصلی را دارند.

معظمه از اینکه بی پرده کتابت می کنم، دلایش را نزدیکی قلوب بدانند و بر من ببخشند تکبر نکنند، دستور دهند؛ قانون مجازات (بلند صحبت کردن با مسئولین) را بدیوار بکوبند. این قوانین ننگ حکومت است. مگر مسئولین با این همه خیانتشان تخم دو زرده کرده اند که از این تبعیضات ملت برخوردارند.

شهید بزرگوار بهشتی مظلوم می فرمود: "برخورد تند صادقانه را بر برخورد شیرین منافقانه ترجیح میدهم" چیزی که ضد ارزش ترین عنصر مراودات بویژه در دستگاههای حکومتی از دید کارگزاران امروزی قلمداد می گردد. هر چند معظم له نیز برای حقیر همان روح و همان عطر و بوی را دارند. این مطلب را از آن جهت گفتم که پیرو آن بزرگان باشیم. بیراهه نروم و به اصل مطلب بیردازم.

علی ایحالا اگر در خاطر شریفشان باقی باشد و از یاد نبرده باشند در گذشته ای نه چندان دور، بنیاد شهید دارای حدود 14 - 13 زندان مخوف علنی و غیر علنی بود که با دخالت حضرت عالی بویژه پس از منصب رهبری بخش اعظم آن بر چیده شد و ظاهراً سیاست، تغییر نمود. ولی متأسفانه باید بگویم تنها، سیاست اجرایی بود که دستخوش تغییر گشت و نه ماهیت مسئله، زیرا که آدمها همانان و برنامه ها با اندک تغییر صوری همان برنامه ها و سیاستها نیز همان سیاستهای انحرافی است. یعنی سوء استفاده از زنان، فرزندان، بودجه های نجومی و حاکمیت ناجوانمردانه بر این ارگان مقدس.

قبل از این، عوامل بنیاد شهید خانواده ها را به طرقي که خود میخواستند تنبیه می کردند و تحت شکنجه داشتند. مثلاً افراد و بویژه <شوهر> همسران <سابق شهید> را که زیر بار زورگویی های قرون وسطایی بنیاد نمی رفتند. بازداشت و تعدادی چماقدار آن بیچارگان را در بیابانهای اطراف، حسابی گوشمالی میدادند. بطوری که دست و پاها می شکستند. خلاصه همانگونه که در فیلم ها می بینیم همچون صهیونیست ها، فلسطینیان را در زیر لگام و ضربات خود له می کنند. آنان نیز اینگونه عمل میکردند. بویژه شوهران را تا سر حد مرگ میزدند. در بازداشتگاههای مخوف نیز، افراد حسابی مورد ضرب و شتم قرار میگرفتند.

بدین وسیله زندگی خانواده ها را به کوچکترین بهانه ای متلاشی میکردند و از هم می پاشیدند. اعمال ننگینی تحت لوای اسلام مرتکب می شدند؛ که کمتر نمونه اش در تاریخ مشاهده شده بود.

متعاقب برخی پیگیریها و جمع آوریهای اطلاعاتی با بذل عنایت معظم له آنان در آن مقطع ظاهراً به ماجرا خاتمه دادند. ولی آن جنایتکاران از همان زمان با تغییر روش های قرون وسطایی به پیشرفته و تغییر ابزارهای فشار که ناشی از تمرکز قدرت و دسترسیهایی بالای باندهای تبهکار زیرزمینی و مقدس معاibهای پیشانی و رقلنبیده میسور شده بود. عمل می کردند.

این از خدا بی خبران اعمال ننگین خود را با روشهای سیاسی و با استفاده از گروهکهای فشار تحت اختیار خود به اشکال دیگر تداوم بخشیدند. طوری که تا هم اکنون نیز به همان شکل ناجوانمردانه ادامه دارد. به طرز دجآلانه ای عمال مقدسین و عوامل همان وابستگان زنباره و انحصار طلب هنوز هم خشونت فیزیکی را کنار نگذارده اند از جمله حقیر را سه نفر اوپاششان در خیابان با کابل زیر بار کتک گرفتند. تف به شرف و ناموستان. این مملکت داری است که می کنید؟ باید بروید و گم شوید. بی ریشه های ناموس فروش و شهوتران !!

آری این ستمکاری و اعمال که همسران، فرزندان، پدران، مادران شهدا، بویژه شوهرانی که عموماً بانیتهای الهی قبول ایثار کرده، و خدمت گذار فرزندان شهدا گشته اند را دربرمی گیرد؛ بسیار ددمنشانه و ناجوانمردانه است.

در حقیقت و در واقع علت تحت فشار قرار دادن شوهران، احساس مالکیت و چشم داشت های رذیلانه نسبت به همسران سابق شهدا می باشد. آنان به نوعی خود را مالک و وارث نوامیس آن بزرگواران می دانند. لذا احساس رقابت شدیدی بین این عمله ها (یعنی همان آمران و اجراکنندگان شکنجه های قبلی در 14 زندان) و شوهران ایثارگر بچشم میخورد. شوهرانی که بعضاً علی گونه عمل کرده اند و فرزندان نیک و در خط و راه رهبری تربیت نموده اند. این منحرفین با ایجاد اختلاف در خانواده ها و یا مشاهده کوچکترین اختلافی که در همه خانواده ها معمول و طبیعی است. دخالت کرده و نسبت به شعله و رتر شدن آتش اختلاف اقدام میکنند. تا جایی که عاقبت کار خانواده، منجر به تلاشی و انهدام میگردد. و همچون گرگان، زنان را فریب داده سوء استفاده می نمایند.

بله این دخالت های غیر مسئولانه (در زندگی زن و شوهری که هیچگونه ارتباط و رابطه ای با بنیاد شهید ندارند) و تحریکات و آموزه های موزیانه به همسران سبب جنایاتی گشته که لازم و واجب است رهبر این کشور، در جریان آن باشند.

به عبارتی این ز الوصفان زیر پای زنان می نشینند. آنان را از راه بدر می کنند و به فحشاء می کشند. حال سؤال اینجاست که آیا رهبر معزز و تکیه زده بر مسند ولی مسلمین! مطلعند که برسر فرزندان شهدا، دختران، پسران و همسران چه آمده؟

آیا معظم له مستحضرند که بنیاد بجای کار فرهنگی با عملکرد بغایت صفیحانه و یامغرضانه خود چه به روزگار خانواده ها و اطرافیان شان آورده؟ آیا معظم له از آمار معتادین، پخش کنندگان مواد مخدر، پانکی ها و ولگردهای دختر و پسر این خانواده ها در پارکها و محلهای خاص بویژه شمال شهرها و پیدا کردن بسیاری (صدها و هزاران) دختران در خانه ها به همراه دههاپسر و انحرافات گسترده بازماندگان آن بزرگواران باخبرند؟

آیا معظم له مطلعند؟ هر آن که بنیادیهها اراده کننده مثل زمان خانها که ابتدا عروس باید شب اول را در خانه خان می گذراند زن را از شوهر می گیرند و شوهر را آواره می کنند. بی هیچ پناهی، این مسلمانی است؟ این شرف است؟ این انسانیت است؟ اگر حتی يك مورد را مطلع باشید و شب را به راحتی بخوابید و این شوهران شب را تا به صبح در خیابان.

برای من هزاربار مردن بهتر از این خواب است. شما را نمی دانم. اگر این مسلمانی است. خاک بر سر همه مامسلمانان. بدتر از صهیونیستها و بدتر از سگان و بدتر از خوکان که اینگونه نوامیس ملت را ببازی گرفته اند. آیا معنی <حولایت مطلقه> این است که نوامیس مردم مطلقاً زیر دندانهای منصوبین خوک صفت حضرتعالی جویده و به عنوان بدکاره و فاسد سرازیر خیابانها گردند.

تف بر غیرت این سگان و خوک صفتان ، مسلماً ، قطعاً و یقیناً زنان خودشان نیز به چنین سرنوشتی گرفتار می گردند و شاید هم هستند و خود نمی دانند .

آیا معظمٌ له مطلعند که جنایتی بالاتر بوقوع پیوسته؟! جنایتی که می رود به عنوان معضل دیگری با ابعادی بزرگتر گریبان جامعه را بگیرد.

جنایتی هولناکتر که از دلایل محکم و بارز؛ خیانت ، زن بارگی ، خوک صفتی و عملکردشنیع منصوبین معظمٌ له و عمله و اکلہ همان ضحاکان خون آشام است . یعنی متحجرین طیف مولفه ایها و حقانی چیها . یعنی جنابعالی نمی دانید؟ یا می دانید و سکوت اختیار کرده اید؟

آیا جنابعالی از یتیمی نسلهای دوم و حتی سوم از همسران سابق شهدا و ازدواج کرده هامطلعید؟ آیا مطلعید که هم اینک همسر آن شهدای جان بر کف پس از سالها و پس از چند ازدواج پی در پی چه عاقبتی پیدا کرده اند؟

آنان بابیادگار داشتن چند فرزند از هر ازدواج ، نسل جدیدی از ایتم پا به منصف ظهور گذارده روبرو گردیده اند . این است سرپرستی خانواده شهید؟

آیا رهبر معظم مطلعند که تمام این جنایتها با توطئه عوامل بنیاد صورت پذیرفته ؟

آیا معظمٌ له مطلعند شوهران بسیاری سرگردان شده و از خانه ها بیرون رانده شده اند؟ آیا رهبر می داند مالک <همسران> یعنی بنیاد شهید و گرگان وابسته آنان و بالا نشینان پست وشهوتران بسیاری از آنان ( زنان ) را زیر دندانهای کثیفشان به طرزی وحشیانه جویده وتقاله های اکثر آنان را در جامعه رها کرده اند؟ زهی بی شرمی و بی ناموس، بر این کارگزاران . حتی بسیاری از شوهران بیرون رانده شده از خانه ، در کنار خیابان و پارکها میخوابند .

حتی دادگاه جنایت پیشه و کارچاق کن و مزدور بالایی های بنیاد شهید، حکم طلاق همسران آنان (شوهران ) را در کنار خیابان و یا گوشه پارکها بدانها ابلاغ می کند . تف بر ناموس این ناموس فروشها! مملکت رهبر دارد؟!!

ادعای رهبری امت اسلامی دارید؟ و الله مردن هزار بار بهتر است از بی تفاوتی در مقابل اینگونه اعمال . این شوهران که اغلب بخش مفید عمر خویش را در خدمت به فرزندان شهدا گذرانده اند؛ آیا حال که نوبت فرزندان کوچکشان

رسیده باید آنان را به یتیمی ببینیم ؟ این فرزندان در حال نابودی ودر به دری هستند . ننگ برنامردان و ناجوانمردان که اینگونه ظلم می کنند . این شوهران دیگر آهی در بساط ندارند که زندگی را از ابتدا شروع نمایند . سرخوردگانی که با آنان پست تر از حیوانات برخورد شده ودر حالی که همه چیزشان همچون مفسدین دادگاههای انقلاب مصادره گردیده و به آتش

ستم ستمکاران دود شده و از میان رفته . با بدنهای خسته و حتی برخی با بیماری و جراحی شده در کنار خیابان باید بخوابند . تف بر شرف همه بالایی های کثیف و جنایت پیشه

یقیناً روزی زنانشان را در حال خودفروشی خواهیم دید و اگر ما نبینیم وزیرتیغ ستم رویم . مردم شریف آن را خواهند دید . انشاء... این بیچارگان که اغلب چند فرزند روی دستشان مانده و یا فرزندانشان را نیز ستانده اند و شاید هم راه به شبانه روزیها پیدا کرده اند . آیا سرکار عالی می دانید؟ پس از این همه ظلم از جانب منصوبین منحرف شما این شوهران چه دیدگاهی نسبت به حکومت به ظاهر عدل و داد شما پیدا کرده اند؟

برخی از آنان حاکمان راز سگ و خوک کثیفتر می دانند که البته عملکردهاشان از این امر کاملاً پیداست .

حتماً ابلیسان می خواهند به خاطر این نامه با من همچون مقتولین قلتهای زنجیره ای و یا بازداشت شدگان شکنجه شده رفتار کنند . شاید هم همچون سعید امامی و سعید حجاریان و هزاران جنایت که خدا می داند . مهم نیست مهم این است که من در زنازدگی آنان هرگز کوچکترین شکی نداشته و نخواهم داشت .

با فشار و اخذ مصاحبه تلویزیونی زیر شکنجه و اخراج و بازنشسته کردن و ترور و انگه‌های مختلف و این را به پای مصاحبه آوردن، آن را تحریک کردن که انگی به حقیر بزنند و از این قبیل پلیدیها که ناشی از مشکلات لقمه و نطفه حرام آنان است.

مطمئناً نخواهند توانست جلوی سقوط حتمی حکومتشان را بگیرند. سالهای سال است در حال ظلمید. ظلم محکوم به نابودی است. این وعده خداست. خدا با کسی شوخی ندارد. انشاء... زنده خواهم ماند تا فلاکت و ذلت و ناموس فروشی زنان خودشان را به چشم ببینیم. اگر من هم نبینم ملت (فریب خورده از سر کردگان ظلم و ضحاکان) ایران نتیجه این ظلم‌ها را روزی به جشن و پایکوبی خواهد نشست. و شاهد سرهای آویزان از درختان و تیرهای چراغ برق خواهد بود. انشاء... روزی زنان و دخترانشان به هرزگی در خیابانها خواهند چرخید. تا بیاد صف خروج دختران معصوم به فساد کشیده شده توسط آقازاده‌ها و صفيحان حاکم و حاج آقاها که هر روز خانه‌ای و محفلی و بیفوله‌ای از فسادشان کشف می‌گردد؛ ولی همچنان بر سرنوشت این ملت حکم می‌رانند، هستیم.

بیغوله‌های حاج آقاهایی که از هزارش یکی کشف می‌گردد. برای این افشاء گریها گیرم که صدها و هزاران مثل من را سرشان زیر آب کردید؟ با 65 میلیون جمعیت که با خفت و خواری هر روز همچون پاییز برگ ریزان، اطرافتان خالی می‌گردد چه می‌کنید؟

آیا رهبری از فسادهای برخی همسران و یا تغییر فرهنگ خیل عظیمی از خانواده‌ها مطلعند؟ انحرافات که به یقین معظم له به علت انتصاب فاسدان نقش اول و بنیاد شهید نقش دوم را در آن ایفا نموده است.

آیا معظم له مطلعند؟! این ابله‌سان شهوت پرست پا را فراتر گذاشته برای امیال ننگین خویش شوهران را به آنی از زنان جدا می‌کنند. زندگیهای فراوانی (حتی هزار هزار) با توطئه مفسدین و جنایتکاران بن‌العباسی بنیاد شهید متلاشی و از هم پاشیده گردیده و هم چنان می‌گردد؟ همنیجا عرض کنم؛ حقیر تمامی این جنایتکاران را که زندگیها و زندگی حقیر را سوزاندند به یقین در این آتشی که خود بر افروخته اند خواهم سوزاند. طوری که درس عبرتی برای آیندگان باشد.

جوانان و مردانی که پس از احضار در دادگاه شاهد و یا مددکاری، تحت جور و وحشت و عموماً با نیاتی شیطانی و گاهی احمقانه همه چیز از آنان سلب می‌گردد. آنان حتی جرأت کوچکترین دادخواهی را ندارند!

حضرتعالی مطلعند بر خوردهای رذیلانه‌ای به مراتب بدتر از اسرائیلیان بر علیه فلسطینیان با این مردان می‌شود؟ آیا معظم له مطلعند چه مصیبت‌هایی بر این خانواده‌ها اضافه گردیده؟! برخی از همسران (سابق شهدا) دارای دو یا سه نسل یتیم گردیده‌اند!! و این جنایت چیزی نیست جز عملکرد عوامل پشت پرده بنیاد یعنی منتصبین حضرتعالی، وابستگان و سران و به اصطلاح برخی مسئولین زن باره حکومت که کم هم نیستند و از شهوت رانی به حیوان بیشتر شبیه‌اند تا انسان.

شما تاریخ دانید! زندگی خسرو پرویز را حتماً شنیده‌اید. آیا الگو اوست: ایشان سه هزار زن داشتند. 12 هزار کنیز که ساز و آواز اجرا می‌کردند و هزاران مورد دیگر. نکند این جنایتکاران منتصب بشما بدنبال اینگونه الگو هستند. اگر غیر از این است و راست می‌گویید تیغ بکشید که اینان همه مستحق ننگ و مرگ‌اند. اگر راست گو هستید، اقدام کنید. پس چرا مسببین این جنایات مدال می‌گیرند، بلکه چون دست بوسند، چون تملق به مذاق بالایی‌ها خوش می‌آید و هزاران چون و چراهای دیگر؟ حال عرض می‌کنم.

تمامیت دستگاه بنیاد شهید و تشکیلاتهای وابسته آن همچون دادگاه منتصب به شاهد، بخش مددکاری که با داشتن دسترس‌سیها و امکاناتی حقوقی و پارتهی بازیهای ناجوانمردانه و رذیلانه و با حمایت‌های ابلهانه و شیطننت آمیز و تحریک زنان شوهرکرده علیه شوهرانشان در دستگاه عریض و طویلی که تحت نظر آخوندی بنام هدایتی که در واقع گمراهی است و نه هدایتی، که اصولاً برای اضمحلال زندگیها و جدا کردن زوجها، و فراهم کردن سوز و سات بالانشینان بر این منصب نصب شده و متولد گردیده و بر مسند قدرت تکیه زده. با در اختیار داشتن عناصر کثیفی مثلاً امثال افرادی به نام اعلائی در مددکاری همه و همه در این جنایات و دلایلیا شریک و سیهم‌اند. اینان زنان را از مردان با هزار فریب جدا می‌کنند تا برای اعوان و اربابانشان جور نمایند؟! نمایندگان!

این موزیان درنده خو چنان بر خرمن زندگی زوجها آتش میزنند که از خاکسترش نیز آثاری باقی نمی ماند!

علی (ع) در مورد خلخال زن یهودی چه گفت؛ پس بالانشینان کثیف و قدرت طلب بمیرند. چرا هر روز شکمهایشان گنده تر می شود از مال مفت ملت.

حضرت عالی مستحضرند و همگان نیز میدانند که به هر صورت هر زندگی و هر زوجی فرازی دارد، نشیبی دارد، سختی دارد، آسانی دارد، کمی و کاستی دارد. رحیمیان که از سگ کثیف تر است چرادادگاه شاهد را که ننگ قوه قضاییه است. اینگونه تحت فشار می گذارد. بنیاد شهید، غلط می کند دخالت به زندگیهای مردم می کند. قبر پدرشان می خندند. میخواهید همین فردا جنازه همین زنآزاده های بنیاد مخصوصاً رحیمیان را همچون خوک بر زمین بریزم؟! اگر این جنایتکاران اختیار می داشتند فی الواقع هیچ زوجی در صفحه روزگار باقی نمی ماند و هر یک را با نیرنگی هدایت شده متلاشی می ساختند. پدر سوخته ها از جان ملت چه می خواهید؟

زنان را از شوهران جدا می کنند تا آنان را پیش کش اربابان و یا انصارشان سازند؟ تف بر قبر پدرتان. بوزینگان کثیف، مال مفت ملت فقیر را تجملات می کنید؟ بهترین زندگیها را دارید؟ پست فطرتها اگر جرئت دارید بنزها را کنار بگذارید! تا ببینید یکی از شما زنده می ماند یا دتان رفته مثل گدا پنج زاری در نعلبکی جلوی تان می گذاشتیم. حالا از مفت خوری آدم شدید مرگ بر همه کثیفانی مثل شما.

معظمه چرا تحقیق نمی فرمایند؟ ببینید چه تعداد از شیخها و روضه خوانهای گدا به مسند نشسته و یا کارگزاران منافق که به دروغ ریش گذارده اند؛ مرتب از این جنایتکاران پیش کش می گیرند. اگر نبود این پدر سوخته بازیها بویژه احکام دادگاه شاهد و مجوز ازدواجهای متعدد برای مدیران مسئول کشور، یا آقایان به اصطلاح مسئول و مدیران زن باره و شهوت ران، (بدون اطلاع زنان قبلی) قطعاً تاکنون جرثومه های بنیاد معلق شده بودند. همه چیز از ناموس گرفته تا پست و از اقتصاد گرفته تا کارچاق کن و بدبوستانهای مختلف در رده های مدیریتی مختلف متمرکز شده (که هر کدام چند زن اجاره ای و غیره دارند.) و شما ساکتید!

آیا نمی دانید که چه خبر است؟ ماندن در مسندی که صلاحیت نداشته باشید خیانت به ملت است. نهج البلاغه را آقایان نخوانده اند؟ بیچاره ملتی که این خبیثان منصوب معظم له بر آنها حکومت می کنند. در بخشهای دیگر مدیریتی این تشکیلات مخوف و مافیایی (بنیاد شهید) نیز هر یک به نوعی مشغول خیانت به این نسل مصیبت کشیده اند. تا میرسد به منصب معظمه که صفتی تر از او و شاید هم خائن تر از او خدا خلق نکرده است. او حتی قادر نیست جلوی پایش را ببیند. شاید هم برای عوام فریبی و ملوئی خود را به حماقت می زند. حال با چه معیار و چه هدفی به معظمه تحمیل شده، نمی دانم! آیا تنها هم خط بودن و عضو یک جناح بودن با رأس هرم قدرت کافی است یا خدمات جانبی برای مدیران دارد؟ این امانات بزرگ را چه کسی به وی سپرده؟ یا نه آقا در امورات دیگر هم خدماتی دارند که با این همه خیانت و بی آبرویی حمایت می شود و از جایش تکان نمی خورد؟! در حالی که این مردک، به درد نگهبانی و آفتابه داری هم نمی خورد. چه رسد به حفظ نوامیس و آبرو و امانت شهدا!!

والله قسم اگر دستم به او رسد همچون شهیدی که زنده گشته و فرزندش را در فساد می بیند او را مانند خوک وحشی معدوم خواهم نمود. نه شما بر من که بر هر مرد باغیرتی فرض است که خائن را همچون سگ به وادی عدم بفرستند.

بی پرده بگویم کمی آزادانه، تصور می کنم در آمریکا یا اروپا یا کفرستان هستم و نه در ظلمستان. به خدا سوگند گناه تمام این پلیدیها قبل از آنکه دامن آن ابلیسان و شیطان صفتان را بگیرد. دامن شما را خواهد گرفت و معصیتش از آن شما است که منصوبشان کرده اید. همین یک قلم کافی است برای سلب عدالت و تقوی، چیزی که اظهر من الشمس است. البته الله اعلم.

معظمه میدانند که صدام چه جنایاتی در حق شهدای و الامقام مرتکب گردید. به یقین اگر گروهی جهت تفحص و تحقیق تعیین و بی طرفانه، عالمانه، نه مصلحت طلبانه، نه جناحی و یا از مارهای سمی اطرافتان، ابعاد مختلف موضوع را بررسی نمایند، خواهید دید که جنایات انجام شده در این ارگان مقدس کمتر از جنایت صدام نبوده! البته این به مفهوم نادیده گرفتن خدمات خادمین در این ارگان و فرزانگانی که خود نیز مدیریت را مصیبتی فاجعه انگیز قلمداد می کنند، نیست. آنان قطعاً از اجری عظیم برخوردارند. آنان مانند تعدادی گل



که بر لجن زاري روئیده باشند و جلوه و نور محمدي داشته باشند جزء مقربان درگاه الهي اند. ولي افسوس که اندکند و دسترسي ندارند و الا اين مردك متجاوز به نواميس شهدا را مهلت نمي دادند. بر چاه ويل سرنگون مي کردند.

خادمان صديقي که بارها مورد خطاب امام واقع شدند .

جهت اطلاع حضرت تعالي ، بايد بيش از بيش و ريزتر نقش تبهکاران بنياد را در نابودي و اضمحلال و انحراف خانواده شهدا به شرف عرض برسانم .

در بخش همسران ازدواج کرده عملکرد و دخالت بنياد شهيد (که في الواقع غير مسئولانه و کاملاً بي ارتباط نيز مي باشد) بدین شکل صورت مي گيرد؛ همانگونه که استحضار داريد بازدواج هر همسر تاممي ارتباط او با بنياد چه بلحاظ جيره و مواجب و چه ارتباط حقيقي قطع مي گردد. ولي اين جنائتکاران براي کنترل و دخالت و شايد هم تداوم تجاوزات رذيلانه و شنيع خود به گونه زير عمل مي کنند؛

آخر، اين ولدزناها چه حق دارند، زنان را اينگونه تحريك کنند و خط دهی که زندگيا بر هم بخورد؟ با ايجاد کوچکترين اختلاف و تنش بين زوجين که معمول همه خانواده ها در جوامع بشري است. زن با تحريك و خط دهی عوامل مستقيم و غير مستقيم و بويژه بخش مددکاري بنياد (از عمده عملکردهاي مددکاري پرونده سازي هاي رذيلانه ، ناجوانمردانه و غير انساني بابهري از بي شرمانه ترين و حيواني ترين ابزارها و روشهاست).

بهتر است از کلمه دلال محبت استفاده کنيم تا مددکاري . زيرا نتيجه اعمالشان همين مي شود که عرض شد.

اين بي شرافتها حتي تا آنجا زن را تحريك مي کنند که بيابند بيت شما و دفتر جناب تعالي و اعوان و انصار دفتر را براي جدايي از شوهر تحت فشار بگذارند و آنان نيز دادگاه شاهد را تحت فشار قرار دهند. تف بر اين وضعيتي که درست کرديد.

هزار رحمت به شاه و مرگ بر اين ستمکاري شما. اين خبيثان عليه شوهر شکايت و علاوه بر آن، بخشهاي ديگر بنياد شهيد مانند مدير کل حراست ، بخشهاي حقيقي و قضايي در معاونت هاي مختلف ، شکايات متعددي عليه شوهر بيچاره و بي پناه صورت مي دهند.

به علاوه با هدايت اينان زن فریب خورده توسط بخش مددکاري ، جوسازي و نامه نگاريهاي بسياري براي ترور شخصيت مرد فلك زده صورت مي پذيرد. البته بستگي به مقاومت مرد دارد اگر زود تسليم طلاق گردد که تقريباً اغلب از اين نوعند. علاوه بر تقديم دو دستي ناموشش به خوک صفتان، که زنان خودشان نيز هر جايي هستند.

مرد بي چاره ، آواره شده و همه چيزش مصادره و شبها بايد در کنار خيابانها بخوابد. ولي اگر مانند من تسليم ناپذير باشد. شديدتر از جبهه هاي جنگ ، در زير بمباران هاي صدام وار ، قرار ميگيرد. آبروي او اولين هدف اين جانينان است . پرونده پشت پرونده و نامه پشت نامه براي او تشکيل و ارسال مي شود.

اولين دادگاه ، دادگاه ويژه شاهد است که به شکلي بسيار ناجوانمردانه ، البته تحت فشارهاي بيروني همچون مديريت بنياد، دفتر مقام رهبري و... زيرابخش مددکاري سر نخ هدايت زن را براي تحت فشار گزاردن شوهر به قوت تمام در دست دارد. با به اصطلاح متهم ، به هزار رنگ و اتهام هاي جورواجور برخورد مي کنند.

البته بار ديگر مايلم خدمات پرسنل خدم و سالم را از بالاياها در همينجا جدا کنم تا صادقين مورد اهانت قرار نگيرند.

هر جا صحبت از جنايت است نظر حقيير وطن فروشان و ناموس فروشان هرزه اي است . که چشمشان ناپاک است و عملشان يا خائنه و يا صفيحانه يا دزد ناموسند و يا ثروت کلان ملت را بالا مي شکند. بجاي کار فرهنگي ، برج سازي مي کنند.

اگر دادگاههاي ديگري هم در کار باشد (مانند خود من ) پارتي بازيها و نامه نگاريها حتي اعزام بي درپي افراد از بنياد، مرد را زير بمباران فشارهاي ناجوانمردانه و کمر شکن قرار ميدهند. تا جايي که خود شاهد بودم قاضي دادگاههاي مختلف (عمومي - خانواده - نظامي و...) از عوامل اعزامي بنياد تلفني، با نامه و

با حضوري سئوال ميگردند شما چه حکمي ميخواهيد تا همان را صادر کنيم !! ننگ به اين دستگاه قضا، هزار رحمت به دستگاه قضاي شاه.

اي ننگ بر اين وضعيت اسفناک که اين جنايتکاران و متحجرين و خرفتهاي احمق بر منصب قضاوت و حکميت نشسته بوجود آورده اند. اين حکومت عدل علي است که براي مشروعيت خود داد سخن مي دهيد؟ (اينگونه با سرنوشت ملت بيچاره بازي مي کنند؟) يا حکوميت يزيد؟

اين شريير قاضي ها که هستند؟ از جان مردم چه مي خواهند؟ آيا دستگاه الهي انتقام اين اقشار را از شما ستمکاران هواپرست، دين فروش، دنياپرست و برخي وابسته به بيگانه نخواهد ستاند؟ آيا اين جنايتکاران که با نواميس مردم اينچنين ميکنند نواميشان از تعرض مصون خواهد ماند؟ يا متقابلاً زنان آنان نيز هر روز مورد تجاوز دهها خفاش شب پرست قرار ميگيرد و خود بي خبرند؟ به هر حال <دست بالاي دست بسيار است> ولي وجداناً شاه هم اينگونه نکرد که اين از خدائي خبران مي کنند يقيناً از اصلي ترين دلايل فروپاشي حکومتها اينگونه ظلمهاست.

رهبر معظم هم نفرماييد قرائن نشان مي دهد آمريکا در حال فروپاشي است. حکومت ما در حال فروپاشي است! آنان بيدارند البته فساد دارند و همه بدبهيها را دارند ولي حداقل اينقدر به مردم خود ظلم نمي کنند و ما سر زير برف کرده ايم فقط حرف مي زنيم. مملکت را سپرده ايم به دست يك مشت آدم خوار ضحاک صفت.

بقول رضاشاه سنگ را بسته ايد و سگها را رها کرده ايد. هيچ کس بداد اين ملت نمي رسد اگر روزنامه اي ياوزيري يا وکيلي حرفي بزند. مثل سگ پايش را مي گيرند و همچون فرخي يزدي يا دهانش مي دوزيد و يا غير قانوني و پشت پرده آنقدر تهديد مي کنيد تا مثل وزير ارشاد استعفا دهد.

و الله روي ديکتاتور ي رضاخان را سفيد کرده ايد! اين کجاي قانون است؟ مرحوم بازرگان مي گفت اينها به قوانيني که خود وضع کرده اند هم عمل نمي کنند. چون قانون براي محدود کردن مردم است و نه پرده داران کعبه نيرنگ و فريب. نقل قول بچه گانه را هم همه شنيده اند که پسر پاسبان گفت: پدرم اينقدر... ميگيرد و چه مي کند بر قانون.

علي ايحالاً در دادگاه منتصب به شاهد نيز قاضي با احضار شوهر و زوج <يعني مرد ي که عمر مفيد 10-15 ساله خويش را براي فرزندان شهدا در طبق اخلاص گذارده> بناگاه او را در برابر ستمي ناجوانمردانه قرار مي دهند. حال بگذريم از جوسازي و ترور شخصيت آن بي نوا در سطحي وسيع؛ محيط کار، دوست و دشمن، کس و ناکس و در سطح جامعه که آبرويي براي او نمي گذارند. خدا آبرويتان را ببرد. انشاء... که خواهد برد. ملت انتقام خواهد گرفت. فکر کرديد هر غلطي مي خواهيد مي توانيد بکنيد؟! ملت مثل شير مادر از کامتان بيرون مي کشد.

پس توجه کنيد و بشنويد: قاضي (دادگاه شاهد) که خود را به اندک بهايي فروخته (البته تحت فشار)، دادگاه پس از نشستن متهم بر روي صندلي، برگه آرم دار و فرم مخصوصي در مقابل او قرار داده و از او (شوهر) ميخواهد، برگه سفيد را امضاء نمايد. البته در لحظات اوليه جو رعب و وحشتي فراهم مي آورد که بيچاره احساس ميکند در مقابل شکنجه گران ساواک شاهي قرار گرفته و لذا بي اختيار برگه را امضاء ميکند. يا حداکثر ديکته مي کنند و او مي نويسد.

البته تا چند ساعت بعد براي آن بيچاره که برگه سفيد، امضاء کرده، معلوم ميگردد که در برگه سفيد امضاء، قاضي چه نوشته و چه سرنوشتي براي او رقم زده است.

معظمه تصور مي فرمايند؟! آيا اينان به آساني خواهند مرد؟ آيا اين ستم ها بي پاسخ مي ماند؟ مگر خودتان نبوديد که مي فرموديد حکومت با کفر مي ماند ولي با ظلم نمي ماند. چه بگويم؛ فعلاً حکم، حکم ظالم است که جاري مي گردد. ولي کسي که اينگونه ظلم مي بيند چون کاري از دستش بر نمي آيد حداقل اين را مي توان بگويد:

تف بر عرق و ناموس و شرف متحجرين بي دين و اين باندهاي کثيف. هر چند به وقتش آتشي به پا مي کنم که همه جنايتکاران را بسوزاند.

ميدانم براي رهبرم باور کردني نيست. شايد هم از ما بيشتري مي داند ولي از ترس جانش سخن نمي را ند که اين جنايتکاران را مي شناسد.

ولي بايد عرض كنم به جان آن وجود شريف همين وضعيت را براي خود من پيش آوردند. نه يكبار كه چندين مرتبه و طي سالهاي متمادي در بار آخر يعني 8 ماه پيش در اولين مراجعه كه بصورت تلفني احضار شدم ، جناب خليل زاده رئيس بي دادگاه شاهد شعبه (1716) كه نمي دانم با چه قيمتي خود را در اختيار گذارده . در (اينجا اجازه فرماييد شرح حال بنويسم تا شايد دل سنگي بسوزد نه به حال من كه به حال اين ملتي كه دادستاني ندارد.) آن گمارده در رأس قضاء كه هزار رحمت بر قضاء صهيونيستها.

با من اينگونه عمل كرد كه خود از كساني بوده ام كه عمرم را در راه امثال شماها از كف داده ام بهتر بگويم تلف کرده ام . حال ببينيد با ديگران كه در دستگاه نيستند چه مي كنند! نتيجه اش اينكه حكومت اسلامي شده بدتر از حكومت جباران ، پس بشنويد:

ايشان پس از استقبال و تعارفات معمول و صوري (زيرا سابقه هاي ترسناكي از مقاومت حقير در مقابل زورگويي هاي بنياد و تسليم ناپذيريم در خاطر داشت). وانگهي از سابقه و خدمات خونين حقير نيز كه منجر به زخمهاي سختي بر من گرديده بود جسارتهاي شنیده بود كه البته با احترامات متقابل و كاملتر حقير نسبت به ايشان صورت پذيرفت .

پس از اينكه قيافه شريفش را كمي كج و موج كرد و ابهتي در صورتش پيدا شد تا بدین وسيله سعی کند در مقابل حقير قيافه اي جدي و پرهيبت بگيرد. چون قاضي است نگاهها رامعني دار نمود. ولي از اينكه برخي نمي توانند براي ترساندن طرفشان به خود هييتي بگيرندخيلي مضحك مي شوند .

(گفتني است كه اينگونه افراد كه عموماً مقدس معاب نيز هستند خود ملعبه و آلت دست شياطين و نيرنگ بازان بالاترند و به عبارت ديگر از خود اختياري ندارند به اصطلاح فريب خورده زنباره هاي بالايي هستند به اصطلاح عاملند تا عامر و بالاخره اگر اطاعت نكنندمسندش از كف مي رود. باند، مخوف و زيرزميني است). فعلاً از عملکرد اول انقلابش مي گذرم و آن را به وقت ديگري موكول مي كنم تا بيشتر محير شويد!

علي ايحالا ايشان ابتدا با كشيدن سيگاري واقعييت خويش را فرو برد و با حرکاتي ، ايجادفضايي ساختگي و رعب انگيز و كاملاً پليسي و ترسناك كه بي شباهت به برخورد با مفسدين و بازجوييهاي آنچناني نبود. نمودند. سپس برگه اي سفيد به همراه يك استكان چاي جلوي من قرار داد و با حالتی خاص ، امر فرمودند. امضاء كن ! (من كه از او عمر بيشترتي را در كارهاي سخت تر و پيچيده تر طي کرده بودم و با تمام شگردهاي فلان و بهمان ... امثال او آشنايي كامل داشتم ) از درون ريشخندم آمد. به طوري كه احساس مي كردم كودك سپيدمويي در مقابلم ايستاده ، شايد او هم اين حقيقت را دريافته بود. لذا پس از سكوت من ، با ابهت تصنعی (كه تجربه گرفتن طلاق هزاران زوجه را بهمراه داشت ) تكرر نمود برگه را امضاءكن . يعني همان برگه سفيد را كه هزاران همچون حقير را از هستي ساقط کرده بود. ايشان براي چندمين بار امر به امضاء برگه و فرم سفيد كردند. اين است قضاي اسلامي ، اين را بايد به ديوار كوفت . (اين را رو در رو و با آمار و آدرس همه فريب خوردگان ثابت مي كنم).

يك لحظه مردان بيچاره اي كه برگه هاي سفيد امضاء داده بودند، و جويي كه بر آنان در اين چهار ديواري حاكم شده بود؛ در مقابل چشمانم تداعي كرد. به شدت براي آنان از درون بر افروختم و سوختم . انگار فهميد من در خودم فرو رفتم . ولي سپس به ايشان گفتم اجازه بدهيد قدرتي فكر كنم .

قاضي محترم يعني جناب خليل زاده يكباره سراغ تلفن رفتند و براي ملتهب تر كردن ديواري بي دادگاه خویش در حالي كه كاملاً مشخص بود؛ عصبانيت خودش را هر لحظه در گلو فرو مي خورد. با دفتر وزير محترم اطلاعات تماس گرفتند. تا اجازه و هماهنگي بازداشت براي اينكه حاضر به امضاء برگه سفيد كه بقول خودش طلاق توافقي بود. نشده ام را بگيرد. ولي وزير محترم تشریف نداشتند.

لذا به مسئول دفتر ايشان با حالي خاص فرمودند راجع به پرونده يكي از پرسنل ميخواستم با ايشان صحبت كنم . سپس پيغمي هم گذاردند و البته بحث و جلسه با ايشان به درازا كشيد. ولي از تلفن وزير محترم خبري نشد. قاضي محترم كه كم آورده بود؛ متوسل به حيله گشت و براي سر بریدن من شگرد نرم خويي و چرب زباني را پيش گرفت . (همان شيوه اي كه در سالهاي 50 ساواك در برخورد با حقير بكارگرفت ). در همان زمان كه با نرم خويي مي خواست سرم ببرد، چندين مرتبه بر امضاء من پاي فشرد. نرم و لطيف ، و لش كن برود گم شود. او لياقت تو را ندارد. تو اراده كني براي بهترين راپيدا مي كنيم (يا مي كنند). گور

پدرش ، مگر زن قحطي است . با قدرت بگو نمي خواهمت . بيندازش دور ، ... و خيلي از اين خزنابلط . در اين لحظه بود که به قدرت ساحران و مقدسين و آنان که توجیه گر حکومتهاي خلفا و جائران بودند . پي بردم ولي اين نیز بي نتیجه بود!

لذا از بنده در آن محيط دهشتناک تعهد کتبي گرفتند که حداکثر تا دو روز ديگر براي امضاء و دادن طلاق همسر حاضر شوم .

در خصوص دست درازي کارگزاران در زندگيها و تلاشي خانواده ها بيان اين نکته براي معظم له خالي از لطف نيست تا بيشتر به دست پروردگان خویش آشنا گردند .

آنگاه قضاوت نمايند . آيا حکومت ، حکومت علي است ؟ يا حکومت معاويه و امر و عاصيان ؛ چند سال پيش نیز که حضرات دست درازيهاي به زندگي حقير نموده بودند و کار بالا گرفت . نامه هايي براي حضرتتعالی نوشتم که نمي دانم گرگها و شغالها اجازه خواندن دادند يا خير . ولي رئيس دادگاه شاهد آن موقع که ديد با رحيميان ملعون در افتادم و اين فرد ملون را از جناح چپ مي دانست . لذا براي تنبيه آن خبيث قسم ياد کرده بودم که انتقام بگيرم . او نیز علاوه بر اينکه به بهانه بیمارستان 10 روز از تهران متواري شد . نزد من آدم فرستاد با گل و بلبل که غلط کردم . ديگر از اين حماقتها که ظاهر توسط مزدورش هدايتي به اجرا درمي آمد نخواهم کرد . ولي خدا را شاهد مي گيرم همين رئيس دادگاه شاهد که رحيميان را مثلاً جناح چپ مي دانست و خودش مثلاً سوپر راست بود . عملاً مرا که بدنبال احقاق حق خویش و بریدن دست کثيفشان از زندگيم بودم ترغيب مي کرد . به اصطلاح بدبينوسيله خودش از جناح مقابل مي خواست انتقام بگيرد که بخش عمده اي از حرکات مضاعف حقير عليه آن ملعون يعني رحيميان توسط همين جناب قاضي پي گيري مي گرديد و از اينکه رحيميان را به خاطر جنابيتش مي خواستم ادب کنم بسيار خوشحال و گاهي خط دهی هم مي کرد . هر چند من نياز به خط دهی او نداشتم و همين ملون روزي که رياست مجلس به دست رئيس مجلس فعلي افتاد و يا شايد نتیجه انتخابات مجلس که معلوم گشت (ترديد از من است ) بلافاصله براي دست بوس به خانه وي رفت ( اين موضوع را خودش به من گفت ) و وقتي علتش را پرسيدم گفت : براي گرفتن وام يك ميليون توماني رفته بودم . الله و اکبر از اين اجنه هاي نامسلمان و هفت رنگ ، خدا عاقبت ما را بخير کند . البته امروز نیز که چهره واقعي و نفوذی آن ملون <رحيميان> براي همه روشن شده و اين جناب يعني خليل زاده فهميده که طرف ، هم خط خودش هست . سر خرس را کج کرده و به شدت عليه حقير با همدستي و فشار مديريت و عمال اين بنياد بي کفایت جنابيت مي کنند . بگذريم و از حاشيه برگرديم به اصل موضوع .

حال معظم له آيا تصور مي فرمايند که طالبان هم اينگونه عمل مي کند؟! هزار رحمت به طالبان و ملاعمر . البته او (قاضي ) يعني اين "دلال " وقتي سخنان محکم مرا شنيد احساس کردبا عنصري غير از آنچه تصور داشت روبروست . يعني اينکه حالا حالاها بايد بدود . در طول همين زمانها ، بخشهاي ديگر بنياد پي گيري ها و شکايتهاي متعددي عليه من داشته اند . آنان باجوسازيهاي عوامل بيروني و دروني خود که در سنوات گذشته هم صورت گرفته بود و باتحريك همسر م في الواقع از وي گرگي ساخته بودند ، براي ماجراجويي .

بنياد غلط مي کنددخالت مي کند ، من مردان فلك زده قبلي نيستم ، کاري مي کنم که انتقام آن بيچارگان را يکجا از يهودي زاده ها بگيرم . شما خواهيد ديد!

کما اينکه در گذشته چند نفر از عوامل خود را که دختر و پسر و زني هرزه زبان بودند ؛ بجان من انداختند که خوشبختانه با <بي پاسخ گذاردن> ده ها هزار فحاشي رکيک آنان ، چنان انتقامي از جنابيتکاران گرفتم که از درون سوختند! آن زن کثيف و مأمور احمق حتي سيلبي در گوشم زد ولي آرزوي پاسخ را به دل فاسدان بنياد گذاردم که البته يکي از نامه هاي تظلم خواهي حقير نیز به ضميمه تقديم مي گردد . بخوانيد وکمي بگرييد . شايد خدا از تقصير بالانشينان بگذرد .

والله قسم شخص جنابعالي از ضعيف کشي هاي حکومتان ، بايد بنشينيد و گريه کنيد . البته با توجه به ويژگيهاي که حقير در حضرت عالي سراغ دارم قطعاً اينگونه مي کنيد .

چاره ديگر احتمالاً نداريد . زيرا از جانتان مي ترسيد . ميدانيد که اين خوکان به هيچ کس رحم نمي کنند . به هر حال آن زن آن طور که بعدها خودش مي گفت ، وي را بنياد تحريك کرده بود . حتي همانطور که گفتم سيلبي هم به صورت من زد . ولي چون مي دانستم احمق است و آلت دست ، نه کلامي و نه پاسخي ، به او

ندادم . تمام عملکرد <امر عاصیان> را برای روز موعود که انتقامی سخت از آنان خواهم گرفت . (انشاء...)  
گذارده ام که پاسخی علی وار و همچون حسین (ع) . (هم رسوا کننده و هم به جهنم فرستنده بدانان دهم) تا  
دیگر نه بازیچه شوند و توطئه گرنیز نگردند و امر به آزار ندهند .  
آری رحیمیان و اعوان و انصارش و آن خانواده فاسد و دیگر مزدورانش را می گویم .  
البته با اذن الهی و اجازه از آن عزیز بزرگوار خود، آنان را تنبیهی جانانه خواهم کرد. حتی اگر سرم بر  
سر دار رود.

بلی رهبر عزیز، این جنایتکاران و همپالگی هاشان مثل حقانی چي ها، اربابان پول پرست و پیشانی پینه  
بسته و منتصبین معظّم له همانها هستند که:

شیطان را از درگاه الهی با چند هزار سال سجده ماندند. زیرا ابلیس چهره این خوک صفتان را دید و  
از سجده امتناء نمود و اگر نبودند امثال این خوک صفتان و ناموس فروشان و وطن فروشان، شیطان از درگاه  
الهی رانده نمی شد. پس شیطان در مقابل اینان علیه الرحمه است . خدالعنتشان کند که خواهد کرد.  
ضمناً وزیر محترم هم اگر می خواهند در مقابل این نامه موضع گیری کنند؛ آزادند ولی خود را مفت به  
جنایتکاران نفروشدند هر چند از زحمات ایشان و برخی مدیرانی که در ارتباط با حل معضل حقیر دچار زحمت  
گردیدند خالصانه تشکر و قدردانی می نمایم .

در اینجا لازم می دانم عرض کنم : حقیر این کتابت را نه برای خود؛ که عمر مفیدم را از دست رفته  
میدانم . بلکه برای آشنایی آیندگان از جنایاتی که در حال وقوع است و سبب اضمحلال زحمات بزرگان و  
بویژه امام راحل میگردد به رشته تحریر در آوردم . والا، از حقیر گذشته و درخواست استمداد از جنابعالی هم  
که شرک محسوب می گردد ندارم .

همانگونه که حضرت اسماعیل از زندان سفارش به پادشاه فرستاد و خداوند نیز فرمود ما هم او را چند  
سالی فراموش کردیم . و نیز چیزی برای از دست دادن ندارم . آبرو و خدمات ، مال دنیا، زندگی ، همه و همه  
و همه چیزم را نه تنها حقیر که بسیاری از این شوهران و مردان بعضاً نیک و فداکار از کف داده اند. زیرا که  
بسیاری از اینان آمدند و وارث مشکلات و زحماتی شدند که حتی امثال جنابعالی هم حاضر به تحمل دو  
ساعتش نیستید. والله نیستید!

چرا که به دنبال دردرس نمی گردید! آدم عاقل بر مسند می نشیند و حکم می راند و بهترین زندگی و  
امکانات را در اختیار می گیرد نه امثال حقیر که همه چیزش را بدهد. آخرش هم حرامزاده های بنیاد اینگونه  
نمایند. چه رسد به اینکه حقیر 14 سال فرزندان شهید را بزرگ کردم و به شهادت خانواده شهید یعنی مادر  
و خواهران و اقوام شهید هیچ پدري در حق فرزندان خودش هم يك دهم این ایثارها و مسئولیتها را احساس نمی  
کند. چه رسد به اینکه برخی از این شوهران (مثلا پدر خوانده ها) از 2-3 سالگی برای این بچه ها کارهایی  
بکنند که تنها اسمش را فدا می توان گذارد. به عبارت دیگر خود را وقف کردن کار آسانی نیست . چه کسی  
حاضر است دنیا را کنار بگذارد. عرفا و فقها و بزرگان درجه يك هم کمتر حاضرند در این راههای پر زحمت  
قدم بگذارند.

آخر مگر دیوانه اند، ما که اینگونه کردیم بخاطر عشق به اسلام و امام بود و خدمت به شهدا و الا آنها یا  
بدنبال توحیدشان هستند و یا راه آسان تر یعنی طریقت و عرفان . این کارها از آنها بر نمی آید که بدینگونه  
خطر کنند. ولی زهی بی شرمی از بی وجدانی انسانهای دون .

به هر حال آخرش هم اینکه این حرام زاده ها همه این زحمات را برباد دادند. این بیچارگان اجباراً کنار  
خیابان ها و یابدنبال سرنوشت خود به گوشه ای رفته اند. حتی برخی شبها را در کنار خیابان و در  
کنار فرزندان کوچک خود سپری می کنند. لذا بیان این مصیبتها برای آیندگان تجارب ارزشمندی است . که باید  
در خاطره تاریخ باقی بماند.

#### XIV- جمع بندی و اعلام خطر :

بد نیست آینده جانیان را هم اینگونه ترسیم کنیم:  
یقیناً و قطعاً آنان گرفتار خواهند شد. نمونه اش وزیر 8 ساله است که تیرغیبی از تفنگ فرزندش خالی  
می شود و بی گناهی را می کشد و ننگش بر او می ماند. البته بیش از او اربابان وطن فروشش همانها که



طیف هیئت .... و اغلب یهودی زاده اند رسوا گردیدند. هر چند باندحقانی چي ها يك جور این مسئله را ماست مالی خواهند کرد. زیرا آنان هزاران جنایت بدتر از این کرده اند و تجربه های کلانی دارند. با این مثال ، خالی از لطف نمی بینم که جمله پرمغزی از مرحوم فلسفی که در اواخر دهه 40 شمسی خطاب به دستگاه ستمگر شاهنشاهی در واکنش به جسارت به صاحت مقدس امام راحل بر منبر خطابه اش اظهار نمود، (البته باید عرض کنم کم از دستگاه های شاه ندارند. حتی گوی سبقت را از او ربوده اند. منظور حقیر دستگاه های ظلم و ستم منتصبین ستمکار پیرامون معظم له است .)

او (مرحوم فلسفی) خطاب به آن دستگاه جبار چنین گفت : به شما نصیحت میکنم ، که برای حکومت ، بر مسند عدالت بنشینید و بر شمشیر عدالت تکیه زنید. ولی مبادا آنرا بر عکس عمل کنید، یعنی بر مسند عدالت تکیه زده بر شمشیر عدالت بنشینید! که پایان ناخوشی خواهدداشت . حال بنده نیز به غاصبان فرصت طلب بر مسند نشسته و مفت خواران لچک به سرمیگویم . مواظب باشند که شمشیر عدالت از دهانشان بیرون نیاید. زیرا آنان که بر شمشیرنشسته و حکومت می کنند. با عملکردهای سبوعانه خود کم کم به آن نقطه ، نزدیک می شوند و مردم نیز راه خود را انتخاب کرده و دیری نخواهد پایید که شمشیر از گلوئی بر شمشیرنشستگان بیرون خواهند کشید. بگذاریم و بگذاریم .

آری رهبر عزیز؛ این زالوصفتان و منحرفین و خرفتهای جنایت پیشه که در زمان شاه به آخوند پنج زاری معروف بودند و در روضه خوانیها چشمشان بدنبال صیغه می چرخید و نان شب نداشتند؛ الان بر خر مراد سوار و ثروت ملت را به جیب میزنند. همچون خرسان که برکندوی عسل از خود بی خود می شوند و چون حماران گرسنه ، و چون گرازان وحشی ، می خورند و ویران می کنند. اینان وحشیانه از گدایی به دزدی و چپاول ثروت ملت رسیده اند. اگر شاه سهام شرکت بنز را برای جلوگیری از ورشکستگی آن ، خرید. اینان آن سهام را که به تاراج دادند هیچ ، با خرید بنزهای گران قیمت (برای کسانی که الاغ سوار و یا حداکثر موتورگازی سوار بودند) شرکت بنز را از ورشکستگی قطعی نجات دادند.

البته خالی از لطف نیست ، عرض کنم ؛ یکی دیگر از دلایل عدم مبارزه قوی وزیر 8 ساله با منافقین توجیه داشتن بنزهای آنچنانی است . زیرا اگر منافقین نباشند دیگر بنز و اسکورت و تحمل و برو و بیا و فخر فروشی به دیگر طلبه های رقیبشان نخواهد بود. به اصطلاح از این نوع گداها اینگونه به یکدیگر پز می دهند و فخر می فروشند.

بیت المال مسلمین را بی مهابا بر شکمهای گنده خود فرومی ریزند و هرگز سیری هم ندارند. آن مفلوکیان یعنی پیرپاتالهای تفکر هیئت .... وابسته به انگلیس و نوچه های تفکرحقانی چي هایشان هم اکنون با خواندن این مکتوب چه ها که خواهند کرد. همچون ماهی زنده در ماهی تابه بالا و پایین خواهند جست . مثل بره بریانی تبدیل خواهند شد. تمام باندهای جنایت را برای سرکوب این حقیر ضعیف و از پا افتاده از خدمت به انقلاب ، بسیج خواهند نمود. دندانها به هم سائیده می گردد و عوامل آشکار و پنهانشان را اعزام می کنند. عناصری را برای شایعه پراکنی ، پرونده سازی ، مصاحبه از این مفلوک و آن عامل ، حتی بعید نیست ؛ خانواده و فامیل راهم به صحنه بکشند، البته این از روی بدبینی به این ضحاکان نیست ، این عین واقع بینی است. زیرا شگردهایی است که 22 سال از نزدیک همراه آن مفلوکیان خود به چشم دیده ام و شاهد آن بوده ام . و شاید هم باز داشت و شکنجه و مصاحبه تلویزیونی برای اقرار به توبه . شاید هم آن ابلیسان گفته های حقیر را رنگ و بوی سیاسی و جناحی دهند و حریفان خود را تحت فشار بگذارند. به جناحها تهمت و افترا ببندند.

اما به صراحت میگویم مرگ بر چپ و راست و بدتر از مرگ بر چپ تندرو، و راست تندرو و آنانی که خطر را بر حفظ نظام و آب و خاک و این ملت ستم کشیده ترجیح می دهند.

آنچه برای من مهم است حقیقت و اسلام خمینی گونه است و بس . حال ، شکنجه ضعیفی با بدنی نحیف که بتازگی چندین عمل جراحی کرده ام هنر است ؟ یا خفت و خواری ؟ یا پستی ؟ یا ملت و مملکت فروشی ؟ یا تجاوز به حقوق اولیه انسانیت ؟

اینان آنقدر ملت بدبخت را شکنجه کرده اند که می توان هزاران کتاب از آن نوشت . بله - ضعیفی که پس از 12 بار جراحی هنوز یادگارهایی از دوران (شاه، انقلاب، جنگ، ضدانقلاب و ... در بدن دارد) ولی خود را وقف اسلام و راه امام نموده ام . و نه راه این ابلیسان.

هرگز از هیچ ارگانی و تشکیلاتی برای خود حق جانبازی و چه و چه طلب نکرده و نخواهم کرد. مجدداً برای روشن شدن افکار معظم له از اغراض کارگزارانش عرض می‌کنم: این منحرفین برای مقابله با افشاگری حقیر و روشن نمودن حقایق پنهان، به انگه‌های مختلفی حتی ادعاهای صهیونیستی متوسل خواهند شد. خواهند گفت منحرف است. خواهند گفت او مجنون است. خواهند گفت او موجهی است. خواهند گفت او ماجراجوست و صدها تهمت و انگ و حتی مصاحبه با بسیاری از انسانهای خفیفی که دست پرورده خودشان است و... ولی چه کسی نمی‌داند که این عکس العمل‌ها بدلیل افشای جنایاتشان و سوختن از این ناحیه است. به رهبر عرض می‌کنم اگر شکنجه کنند من مصاحبه می‌کنم و همه چیز را منکر می‌شوم پس بدانید آنچه در مصاحبه تحت شکنجه گفته ام دروغ است و اصل مطلب در این نامه آمده.

حقیر هم اینک عضو رسمی با 22 سال سابقه از قدیمی‌ترین سربازان به اصطلاح گمراه یا شاید گمنام در دانشکده امام باقر وزارت و عنوان شغلی ام نیز کارشناس تخصصی بررسی و ضمناً پس از آنکه این نیروی زجرکشیده 3 ماه در خیابان خوابید و 4 مرحله در بیمارستان (در طی این 8 ماه) عمل شدم. همینطور دو فرزند کوچک چندین بار با توصیه مددکاری از خانه بیرون شدند حتی یکبار به توصیه بنیاد بچه‌ها را ساعت 11 شب از خانه بیرون انداختند. و دو شب دو بچه کوچک بامن کنار خیابان خوابیدند. صریحاً می‌گویم به خدا قسم: ساواک بر تمام اینان شرف داشت.

اینان بی شرفتر و بی ناموس‌تر و بی وجدانتر از ساواک هستند که حقیر نیز تجربه آنان را دارد. والله معاویه و یزید به همه اینان شرف داشتند. اینان گندابی هستند که بوی تعفنشان همچون مردار همه جا را پر کرده است. بگذریم.

تقریباً حدود 2 ماه است که ساکن در خوابگاه وزارت هستم. البته جنایتکاران و عوامل حقانی چیه‌ها فشار آورده‌اند که به بهانه‌ای از شرم من خلاص شوند. همانها که اربابانشان نوکر انگلیس‌اند. همانها که اربابانشان و آقازاده‌هاشان به بهانه مریضی و زنبور و پشه‌گزیدگی و یا گرفتن مدرک تحصیلی مثل دکترای مثلاً دکترای اقتصاد. هر روز در انگلیس با سرویسها پرسه می‌زنند. اگر شما یهودی زاده و آخوندهای به قول امام، اسلام آمریکایی وابسته به انگلیس و آمریکا نیستید؟ چطور است که اگر شب پشه‌نیشان بزند فردا صبح سر از انگلیس درمی‌آورید؟ لطفاً برای ملت جواب حاضر کنید! آن اطلاعات را دادم (موقعیت شغلی ام را) تا منافقین و ضحاکیان انسان‌خوار نتوانند مرا انکار کنند. زیرا در گذشته حفاظت برای اغلب پرسنل پرونده‌سازیهایی ناجوانمردانه‌ای کرده که در حال حاضر، ممکن است بخواهد از آنها برای بدنام کردن افرادی مثل من سوءاستفاده کنند. (باور بفرمایید خیانت هیچ سرویسی به اندازه اینها علیه وزارت نبوده است). لازم به توضیح است هم اینک 80 درصد حفاظت در وزارت دست نخورده‌اند و یا فقط جابجا شده‌اند. سرباندهائیز تنها جابجا شده‌اند و همچنان مشغول توطئه هستند. یعنی همان حقانی چیه‌ها و جیره‌خوارانشان که از بیرون خط کاری می‌گیرند. بیش از 90 درصد پرسنل نیز پرونده‌های ساخته شده قبلی دارند. آنان هر لحظه می‌توانند از پرونده‌هایی که آن هم، خط‌هاشان و آن خبیسان و عوامل مدرسه حقانی برای پرسنل ساخته‌اند. استفاده کنند. ولی 20 درصد بقیه سالم و یا منابع قبلی حفاظتند. که البته تقریباً همان روحیات را با کمی لبخند ژوکنند بر لبانشان دارند. در اینجا گریزی هم بزنم به مسائل جانبی وزارت هر چند وزیر محترم و برخی مدیران بازگشته قبلی به شدت درگیر کارشکنی‌ها و بحرانهای همان جانیان بوده‌اند. اما انتظار بیشتری از ایشان برای جلوگیری از بریز و بیاشهای بیت المال و لزوم تسویه مدیران ارشد و عامل وزیران جنایت پیشه قبلی می‌رود که امید است این نیز و همه گرفتاریهای وزارت هر چه زودتر حل گردد و خدمات این خیل سربازان گمنام مرضی خداوند قرار گیرد. البته اگر بالایی‌ها کار موازی نکنند!!

به هر جهت نانحبیبان وطن فروش با دیدن این نامه به عبارتی خود را جر و اجر خواهند داد. لذا انتشار آن باعث سکتته متحجرین و تنوریسین هاشان خواهد شد. وزیر محترم هم مراقب گفتارشان پیرامون حقیر باشند چرا که من نیز مجبور به عکس العمل خواهم گردید. مبادا اطرافیان یعنی همان عوامل وزیر 8 ساله و شبکه معروف (که در مشاورین شما نیز حضور دارند) فریبتان بدهند.

اما معظماً له باید بدانند که : فریبکاران ، دغلیازانی دنیاپرست هستند که تاب تحمل حقیقت را ندارند و بزور جلوی پایشان را می بینند. به همین دلیل است که بلطف خدا الدوام در چاله می افتند و مترود خلق گشته و هر روز نزد مردم بی ابروتر می گردند.

این ناجوانمردان چنان در مورد حقیر عمل کردند و ترور شخصیت که یکی از مدیران مسئول پی گیری کار بنده در تشکیلات وزارتخانه که از نزدیک در جریان دروغ پراکنی شدید علیه من و مظلومیت حقیر قرار داشت:

پیشنهاد شکایت علیه بنیاد شهید را به عنوان اعاده حیثیت به من مطرح نمود. ولی از آنجا که در قرآن می فرماید منافقین از کفار بدترند و منافقین را بیش از کفار می شناختم ؛پیشنهاد ایشان را نپذیرفتم . به ایشان گفتم بی فایده است . زیرا شبکه نفاق قوی تر از آن است که با شکایت بتوان کاری از پیش برد . لذا راه را در پی گیریهای بطریق خودم دنبال کردم .

حال اگر جسارت نباشد از معظماً له اجازه میخوام شفاقت عرض بدارم ;

ابتدا اجازه میخوام عرض کنم ؛ لیاقت این زالوصفتان و منحرفین ؛ همان ابلیسان و جاسوسان و نوکران انگلیس که مطرود امام بودند و بارها امام آنان را به عنوان زبان اسرائیل ، و یا به اسلامخواهان آمریکایی تعبیرشان فرمودند. می باشد و نه فرزانه ساده زیستی همچون شما .

مضافاً اینکه حقیر میدانم پی گیریهایم راه به جایی نمی برد. زیرا در درون سیستم ، کارکرده ام و شناخت کافی و وافی از خفاشان شب زنده دار که ممکن است پیشانیهایشان نیز پینه بسته باشد دارم . لذا جنابعالی باید قیام کنید و ملت بدنالتان ، اگر سکوت کنید خود ملت عمل خواهد کرد. ولی بر حسب انتظاری که علی (ع) نسبت به حق امت نسبت به والی ، در امتش ایجاد کرده بود و خود نیز ملتزم به آن بود. حقیر نیز انتظار رسیدگی و بذل توجه رهبر را به اینگونه اخبار و اطلاعات بویژه توجه معظماً له را به نقاط کور تشکیلات حکومتی داشته و بیش از پیش جلب مینمایم .

شاید اقدامات حضرتعالی انحراف انقلاب را مانع گردد. لذا از آن مقام والا تقاضا نمودم . پیرامون مسائل مطروحه و بویژه در این مورد خاص به فوریت هیئتی بی هیچ گرایش خطی و وابستگی و مصلحت طلبی تعیین فرمایید. و جبران مافات فرمایید. تا پیرامون این موضوع یعنی بررسی و تفحص در خصوص عواقب این فاجعه ملی و مقولاتی از قبیل :

سرنوشت فرزندان ، دختران و پسران منحرف شده ، ضایعات فرهنگی گسترده خانواده ها، بیگانگی فرهنگی حاصله ، تلاشی زندگی زوجها و بازماندگان شهدا و صدها مطلب از قلم افتاده دیگر. (که به صراحت می توانم اذعان کنم اگر حقیر از جانب سرورم اجازه می داشت . دهها مجلدکتاب پیرامون این فجایع می انگاشتم ) یقین فرموده و بدین وسیله با مرتفع کردن نقاط ضعف ، (با جراحیهای فوری و حافظانه خویش ) دین خود را نسبت به عواقب صدارت مدیران نالایق در جمهوری اسلامی بیش از پیش اداء فرمایید . لازم به یادآوری است که بنا به نص صریح نهج البلاغه تصاحب مسندی که صلاحیت در آن نباشد. خیانت بارزی است به مردم و حکومت . و اینان مصداق واقعی خیانتکارانند.

این کلام مولا مسئولیت معظماً له را در سال عمل به دستورات و کلام امیر که در بیانات معظماً له به مناسبت تحویل سال نو عنوان فرمودند. دو صد چندان می کند. این حقیر اعتقاد راسخ دارم که اگر امر بر حیات دوباره شهدا واقع شود بی تردید آن بزرگواران از حق خود نخواهند گذشت و مجرمین را به جرم سوءاستفاده و خیانت به بازماندگانشان و فرزندان بیگانه با آرمانهایشان ، فوج فوج بر تیرهای چراغ برق وارونه خواهند آویخت . تا انتقام خویش را از خائنین به ملک و ملت و فرزندان بی گناه خویش بستانند و سرنوشت مختوم آنان را همچون سران رژیم ستم شاهی رگم زنند .

بی گمان بسیاری از کارگزاران بر مسند قدرت نشسته ، در صف طویل این مجرمین خواهند بود. بدیهی و میرهن است که هیچ يك از ما در این کوتاهیها بی تقصیر نبوده و نیستیم . علی ایحالاً حقیر نیز بدینوسیله آمادگی خود را در خدمت گزارای و ارائه اطلاعات به هیئات تفحص منتخب معظماً له اعلام میدارم .

در پایان باید عرضه بدارم؛ خدایا تو خود شاهد باش که به وظیفه اطلاع رسانی خویش در حد وسعم در مقولات فوق عمل کردم و بیش از این بضاعتی برای ادای دین ندارم و این مهم رابه اطلاع رهبر منتخب خبرگان رساندم.

هر چند اگر در سیستمی دیگر بودیم معاذا... باید می‌گفتم که <اگر رهبر کشور و یا امتی این همه جنایت را بداند و اقدامی نکند و اسفا و اگر بی اطلاع باشد چه مصیبتی از آن بالاتر>.

همانگونه که در بخش عملکردهای دو تفکر یعنی تفکر عرض شد حکومت دینی امام راحل و تفکر تحجّرگرایانه که وقتی در زمان امام (ره) حریف حضرتش نگردیدند. سکوت اختیار کرده، به شکل آب زیرکاه عمل نمودند. ولی پس از رهبری معظمّه دست به سالوسی و نفوذ و تسلط بر دستگاه های تصمیم گیری پیدا کردند. تا جایی که شما مطلعید و بسیاری از مردم و دست اندرکاران صدیق نیز می‌دانند؛ تمام ترفندهای آنان با يك هدف دنبال می‌گردد.

البته متحجّرین و یهودی زاده ها وسیله ای برای عامران یعنی سرویسها و باندهای زیرزمینی هستند که دولتهایشان بر جهان حکومت می‌کنند. آنان حرکت امام و تداوم انقلاب و حکومت دینی را برای استعمارشان و تز دهکده جهانی و تک قطبی شدن جهان و کلاً ادامه استعمار و استثمار و استثمار ملتها خطرناک می‌بینند، لذا عوامل خود را بسیج کرده، تا به نوعی مانع اجرای موفق این الگو (حکومت مردم سالار دینی) در جهان گردند.

در يك كلام باید گفت اهداف اجنبی از طریق و بدست شبکه مخوف آنان در لایه لایه های حکومت به اجرا درمی آید.

مع الاصف توجه معظمّه را به این مهم جلب مینمایم که دشمنان اسلام ناب محمدی بدنبال بی اثر کردن دیدگاه حکومت عدالت گستر اسلام میباشند. عوامل داخلی آنان یعنی این نادانان و خائنین که ذکرشان رفت. میخواهند ادعای عملی شدن حکومت دینی و توانمندی حکومت اسلام ناب محمدی را که تز پیامبران و مصلحین تاریخ و در زمان حاضر؛ امام راحل و معظمّه و برخی فرزندان صاحب منصب میباشد را با عملکردهای منفي و خائنانه (دانسته و ندانسته). خود، زیر سؤال برده و آنان که دانسته عمل می‌کنند بدستور اربابان مرئی و نامرئی خود برای پیش گیری از الگو شدن جمهوریت دینی، آن را به شکست بکشانند.

مقام معظم رهبری اگر عاجلاً منحرفین و بی کفایتان را بزیر نکشند و کار را به دست عناصر متعهد کاردان و شایستگان و عقلا نسپارند، اربابان این بالانشینها به مقاصد شوم خویش (خدای ناکرده) نائل خواهند آمد. که فاجعه ای بزرگ برای کل اسلام و عالم بشریت است و کوتاهی معظمّه له مرضی خدا و ولی... العظم نخواهد بود.

متأسفانه در حال نگارش نامه بودم که ناگاه نگاهی به روزنامه انداختم.

<پیام> پیام 8 ماده ای، بلافاصله بیاد امام راحل افتادم، ابتدا کمی خوشحال و هنوز امیدي داشتم که پیام را خواندم، ولی دیری نیابید که امیدم مبدل به یاس گردید. به طوری که قبل از پایان گرفتن مطالعه متن، هویت نویسنده را فراموش کردم.

نمی دانم چرا به نظرم آمد این متن باید تحریر يك مسئول اداره و یا حداکثر مدیر کل باشد. به خود آمدم پیام، پیام رهبر است.

ولی صد افسوس که ایشان باز هم به بیراهه رفته اند، چه بیراهه ای، شاید خود را به جای امام فرض کردند، زیرا که پیامهای آن جانشین بر حق امام معصوم، همچون شمشیر ذوالفقار بود و نه آب دهان مرده. فلذا چند مطلب به ذهنم رسید تا بترتیب به شرف عرض برسانم، البته آنچه باید می‌گفتم به اختصار عرض شد، هر چند که ده ها و بلکه صدها کتاب گفتنی دارم.

اول آنکه ای مرد خدا وای پاك سرشت ساده اندیش، تازه اگر این پیام بسیار ضعیف از جانب معظمّه له باشد. آیا تصور نمی فرمایید وسیله ای برای از میان بردن رقباي آن شیطان صفتان اقتصادی و انحصارطلب و پیران سرمایه دار (همان نمایندگان لژهای فراماسونری) و تراستها خواهد گشت؟ زیرا که هیچ کس در این مملکت قدرت مقابله با آنان را ندارد. دوم همانگونه که قبلاً عرض شد کالبد نیمه جانی که انواع آلودگیها، انحرافات، انواع فسادهای مزمن: جنسی و شهوانی، ثروت اندوزی، قدرت پرستی، بالانشینی، تکبر، تملق پروری و... و... همچون سرطان سراپای آن را فراگرفته، این عاقلانه است که به چنین موجودی قرص

آسپرین تجویز کنیم؟ اصولاً این همه سال از انواع مسکن ها استفاده کردید چه شد؟ یا باید او را به زیر تیغ جراحی برد یا باید او را شیمی درمانی کرد تا تمام پشم هایش بریزد. آیا این نوشتار و آن سخنرانی هامداو اگر این جنازه است سوم کجاست فریادهای غرّای علی؟ کجاست غرّشهای آن مرد خدا (امام راحل) تا لرزه بر اندام هر کس و ناکس اندازد؟ با دم مسیحایی می خواهند برای کسانی نزدیک انتخابات محبوبیت کسب نمایند؟ قطعاً آنان خود با شگرد تایید صلاحیت کاندیداها (تعداد بسیار زیادی را) برای شکستن رأی فرد خاص به میدان خواهند آورد. که این نیز از سبوعیت آنان ناشی می گردد. واقعاً قصد مداوای این بیمار را دارید؟ ملت انتظار بالاتری از این پیام (در خور و در حد یک دون پایه) را از رهبر خود دارند، نه حرفهای تکراری که صدها بار زده شده و هیچ کس برایش تره هم خورد نکرده. این است ابهت رهبری؟

واسفا، بر ملتی که زیر چرخهای تراستها و سرمایه داران سیاست باز وابسته به لژها در حال له شدن است. آن وقت بخواهند با دو جمله حرف که هزارانش زده شده اینگونه نجات یابند.

والله و تلاه همه مسئولیم، همه گنهکاریم، همه عاصی هستیم، اختلاف طبقاتی طیف وسیع ملت زیر خط فقر بابالانشینان درباری و غیر درباری اطراف جنابعالی و بزرگان، ارقام نجومی را نشان می دهد. ملت از رهبر خود انتظار برخوردارهای فرجناهی دارد. نه یک ارگان را بگوید. (چون در خط اون نیست) و یک ارگان را تعریف کند. آن هم با آن همه فساد وحشتناک و انحرافاتش که شاید در حال حاضر، نسبت به زمان بازداشتهای وزارت اطلاعات در زمان آقای ری شهری (از همین قضات) به مراتب فراتر (هزاران برابر) رفته ولی با پوزش برای اینکه وضع این قوه را بدانید یکی از آن فسادهای شرم آور و کوچک آنروز را اشاره می کنم. آیا مایلید یکی از آن صدها و بلکه هزاران خلاف را تعریف کنم؟ می شود دچار شرم نشد؟! خلفهایی که سبب بازداشت عده ای از قضات و بعضی بالانشینان نیروهای انتظامی گردید. فقط یکی را برای یادآوری، آن یکی هم موردی بود که قاضی به زیر، زنی در وسط و سرهنگ فلانی در بالا خوابیده بودند. یعنی همبرگ سوبله و سه طبقه.

ولی رئیس قوه قضائیه ابله و عقب افتاده آن روز به شدت با آن مخالفت کرد و همه را آزاد نمود. حالا که جای خود دارد. فجایعی می گذرد که اگر امام زمان هم بخواهد با ملایمت حل کند محال است. باید همانگونه عمل کنیم که ری شهری عمل کرد، لذاست که مقام رهبری بیش از این سعی نکنند خود را سبک نمایند که جایگاه رفیع رهبری نظام، خدای ناکرده بی حرمت گردد.

علی ایحالا در پایان اگر نگارش حقیر خدای ناکرده جسارت آمیز و یا کتابت طولانی، ساده و یا اشکالات ویرایشی، تایپی و خلط مباحث رفع نگردیده بود. "شرمساری از حقیر و بزرگواری از معظم له بر من ببخشایید. زیرا فرصت کم و ضرورت حتمی بود. مهمتر اینکه استدعای عاجزانه حقیر دعای خیر معظم له برای عاقبت بخیری این بنده عاصی است."

در حال، حقیر مکتوب را تحویل دفتر شریف خواهم داد. به امید اینکه به دست مبارک برسد و بذل عنایت فرمایید. ضمناً اگر پس از مطالعه این مکتوب قصد زدن گردن حقیر رانداشتید گاهی سراغ از این عاصی بگیرید تا بهتر جنایتکاران خود را بشناسید البته سعی می نمایم از طریق دوستان نیز نسخه ای تقدیم بدارم. زیرا تجربه نشان از بی اعتمادی دارد و در این دنیای تاریک، که بی شباهت به شبهای سرد و مخوف کوچه های کوفه (در ایام ماه مبارک، سنه شهادت علی ابن ابی طالب) نیست. حتی چند لحظه بعد را نمی توان با وجود نقابداران ناشناس پیش بینی نمود؛ همانگونه که یاران علی قادر به درک آن فاجعه قبل از وقوع نبودند. لذا نمی توان به هیچ کس اعتماد کرد. این تجربه عمری کار، تلاش و حضور در میانه میدان است که معروض داشتم.

این بنده ناچیز خداوند، رجاء واثق دارد. دین خدا حفظ خواهد شد. هر چند خفاشان درکمین بنشینند و لباس قناری بر تن کنند.

اسلام ناب محمدی با دستان صاحب الامر محقق خواهد گردید. هر چند فضای غبارآلود و ابهام برانگیز امروز در اختیار گرگان پوستین پوش و نیرنگ بازان بوقلمون صفت و کاسه لیسان زبون اجنبی پرست باشد. بگیرند و ببندند و هر لحظه با توسل به حیلتی، جنایتی مرتکب و بر جنایات خویش حلقه کنند.

بی گمان در پس این حلقه ها، فغانها و مرگهای محتومی پنهان گشته که قاصبان از دیدنش عاجزند و نمی دانند که حاکمان آینده این مرز و بوم نمایندگان واقعی <مردم> ستم کشیده این دیارند.



## XV- نتیجه گیری و هشدار:

خلاصه کلام اینکه ، پس ملت به دلیل اینکه خود انقلاب کرده ، خون داده ، مجروح داده و همه چیز داده ، حق دخالت مستقیم در حکومت را دارد. نه حضور تصنعی بلکه حضور حقیقی آن هم با برکنار کردن و زدودن طیف وسیع مرتجعین ، مرفهین بی درد و متحجر امثال طیف موتلفه و طیف حقانی ها که البته دیگر آخوندهای پیرپاتال را نیز دربرمی گیرد .  
حقیر متخصص نیستم . بلکه یکی از مردم معمولی هستم که هر لحظه همه چیزشان چپاول می شود. بویژه انقلابشان.

امام آمد تفکری از زمان پیامبر و ائمه آورد و نهالی کاشت و این نهال را توسط مردم آبیاری و بزرگ کرد. حالا اینگونه شده که حدود دو هزار مسئول همیشه در حال جابجایی هستند. اگر از استثنائات بگذریم . اکثر قریب به اتفاق نه شایسته اند و نه صاحب اختیار بلکه مجری ، (همان طیف های مذکور که یا خود کارتل و تراست تشکیل داده و یا تئورسین کارتل هاو تراستها هستند). اینان سبب شده اند اقتصاد، فرهنگ و سیاست (این درخت جوان ) که مال ملت است . دستخوش چپاول و انحراف گردد. اینان باید کنار روند اگر شما خود پیشاپیش حرکت نکنید؛ مردم از شماها جلوزده و همه تان را لگدمال خواهند کرد. اقتصاد به شیوه جهان دهمی اداره می شود. اگر دولتی هم بخواهد قدم اصلاحی بردارد همان تفکرات که عرض شد مانع می شوند. صنعت نیز به همان ترتیب ، چون سودهای بادآورده از دست عده ای خاص خارج می شود لذا هنوز به شیوه عصر یخبندان پیش می تازند. مثلاً بنز در آلمان 5 هزار دلار تمام می شود ولی پیکان که محصول قرن گذشته است 7 هزار دلار. کشاورزی که فاتحه اش خوانده شد، مرغداری و غیره که فرعی هستند نیز همینطور. در سیاست نیز هر کس از چهارچوب تفکر طیف حاکم قدم فراتر گذارد یا تفکرش محکوم به نابودی است یا سربه نیست می شود. زیرا حکومت از دست مردم خارج و به دست طیف متحجرین و سرمایه داران به قول امام اسلام آمریکانیها و تئورسین های احمقشان سپرده شده است . فرهنگ نیز به علت محرومیت های مردم از همه چیز و غالب کردن اسلام انحرافی به جای اسلام امام یعنی اسلام ناب محمدی همینطور. زدودن عناصر شایسته از مناصب فرهنگی ، اقتصادی - سیاسی و تمسک پیدا کردن به اسلام خرافاتی و تبعیض وحشتناک باعث طغیان ملت گشته . پس می ماند چه ؛ می ماند یک طیف کارتلها و تراستها با تئورسین های متحجر و عوامل قلیل اجرایی آنها. که خنجر بدست بعنوان گروه فشار برای پیشبرد خواسته های وطن فروشان و سرمایه داران از یک طرف . دیگر روی سکه هم یک ملتی که به خاطر اسلام امام حرکت کرد؛ همه چیز خود را داد. آخر الامر به قول امام <نااهلان> آمدند و به جای جوجه مرغ از داخل تخم جوجه کلاغ خارج شد.

حال یا حضرتعالی به عنوان مصلح عنقریب پیش می افتید و خود اصلاح گر می شوید. آن هم به سرعت برق . یا ملت خود حرکت کرده از روی همه آن بالایی ها عبور می کنند و همه را له می نماید. ارتش و سپاه و بسیج و وزارت هم نمی تواند جلوگیر باشند. زیرا فراموش نکرده ایم در انتخابات قبلی سپاه 85%، وزارت 78% و بقیه هم به همین منوال به رئیس جمهور فعلی رأی دادند. یعنی به جز 2000 نفر اول سران نظامی و اطلاعاتی و عده کمی کاسه ایسانشان نیز همه متوجه شده اند که همه چیز همراه امام به زیر خروارها خاک مدفون گشته . لذا هیچ یک از این تفکرات را قبول ندارند. از ما گفتن و از شما نشنیدن .  
ملت فقط مرد عمل می خواهد نه حرف .

در اینجا لازم می دانم چند توضیح کوتاه از مکتوب عرض کنم ؛ اولاً نگارش مکتوب را وظیفه خود دانستم . هر چند ظلم و جنایت بنیاد حقیر را برای نوشتنش ترغیب نمود. ثانیاً بعلت فوریت در تقدیم عریضه و عدم مشورت با افراد، یقیناً مکتوب خالی از اشکالات شکلی و محتوایی نیست . ثالثاً همانگونه که عرض شد اگر عنقریب با بنیاد برخورد نشود. با اجازه جنابعالی خود برخورد خواهم کرد. طوری که دیگر پشیمانی سودی نداشته باشد!!!

بار خدایا تنها تو ما را از درگاهت مران. ما ضعیفان و عاصیان درگاه تویم و تنها از تو کمک می خواهیم . راندن آدمیان ما را بس است . خدایا تو خود میدانی که در نماز شامگاهان خویش ، حفظ نظام ، نابودی منافقان و دشمنان خودی و غیر خودی و سلامت رهبر را به عنوان اولین دعا از تو طلب می کنم . تو خود این دو وجود شریف را از کید دشمنان آشکار و پنهان و بویژه نفوذیه های دوست نما - متحجرین -

منحرفین حوزوی و غیر حوزوی . زیر مجموعه لژهای فراماسونری و غیره مانند (طیف انحصارطلبان و منحرفین مونتلفه ، تئوریستهای پیر و پاتال این زالوصفتان ، نوچه های این تئورسین ها یعنی طیف تفکر حقانی چیه) و موجودات اجرانشان که تیغ در دست دارند و در کوچه پس کوچه های کوفه با لباس آشنا، اطراف حضرتش را، تملق گویان ، پیشانی پینه بستگان دوست نما، روباهان ، شغالان ، گرگان آدم نما رأس هرم این جرثومه ها فساد (یعنی بزرگ سرمایه داران و لژهایشان) و خلاصه از هر خطر عرضی و سماوی مصون و محفوظ بدار.

بارها این وجود شریف را از نیرنگ ها مصون و از خطاها محفوظ و تحت هدایت خویش در جهت امت زجر کشیده و نه باندها و خطها و گرایشات قرار ده . <آمین یارب العالمین >  
با آرزوی توفیقات الهی برای رهبری، خدمت گذاران صدیق ، شایستگان متعهد و اصلاح امور مسلمین و تداوم نظام مقدس تا ظهور حضرتش و نابودی ناکثین ، مارقین و قاصتین  
به امید برقراری حکومت شایستگان جهت فراهم شدن زمینه ظهورش.

تقدیم با خالصانه ترین تحیات  
رضا ملک